

اقتصاد

پایهٔ دهم
دورهٔ دوم متوسطه

ادبیات و علوم انسانی
علوم و معارف اسلامی

۱۱۰۲۲۱



اقتصاد

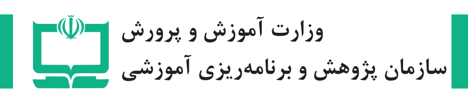
رشته‌های ادبیات و علوم انسانی ــ علوم و معارف اسلامی

پایهٔ دهم

دورهٔ دوم متوسطه

۱۳۹۵

این کتاب در سال ۱۳۹۵ در شورایی متشکل از آقایان عادل پیغامی، مهدی طغیانی و خانم‌ها فهیمه‌السادات حقیقی، زهرا آقایی، فخری امام جمعه، حکیمه بیلری، مریم یزدان‌پناه، مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت.



نام کتاب: اقتصاد ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۰۲۲۱

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محمود روزبهان، ناصر ذاکری، سیّدمجتبیٰ فنائی، میرحسین یوسف شاهی، یحیی فرادی، عادل پیغامی و نسرین جعفری (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

سیّدمجتبیٰ فنائی، محمود روزبهان، ناصر ذاکری و عادل پیغامی (اعضای گروه تألیف) ـ افسانه حبیب‌زاده کلّی، افسانه حجّتی طباطبائی، محمد دانشگر (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: ادارهٔ کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنّی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) ـ حمید ثابت کلاچاهی (طراح گرافیک، صفحه‌آرا و طراح جلد) ـ زهرا ایمانی نصر، احمد رضا امینی، ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

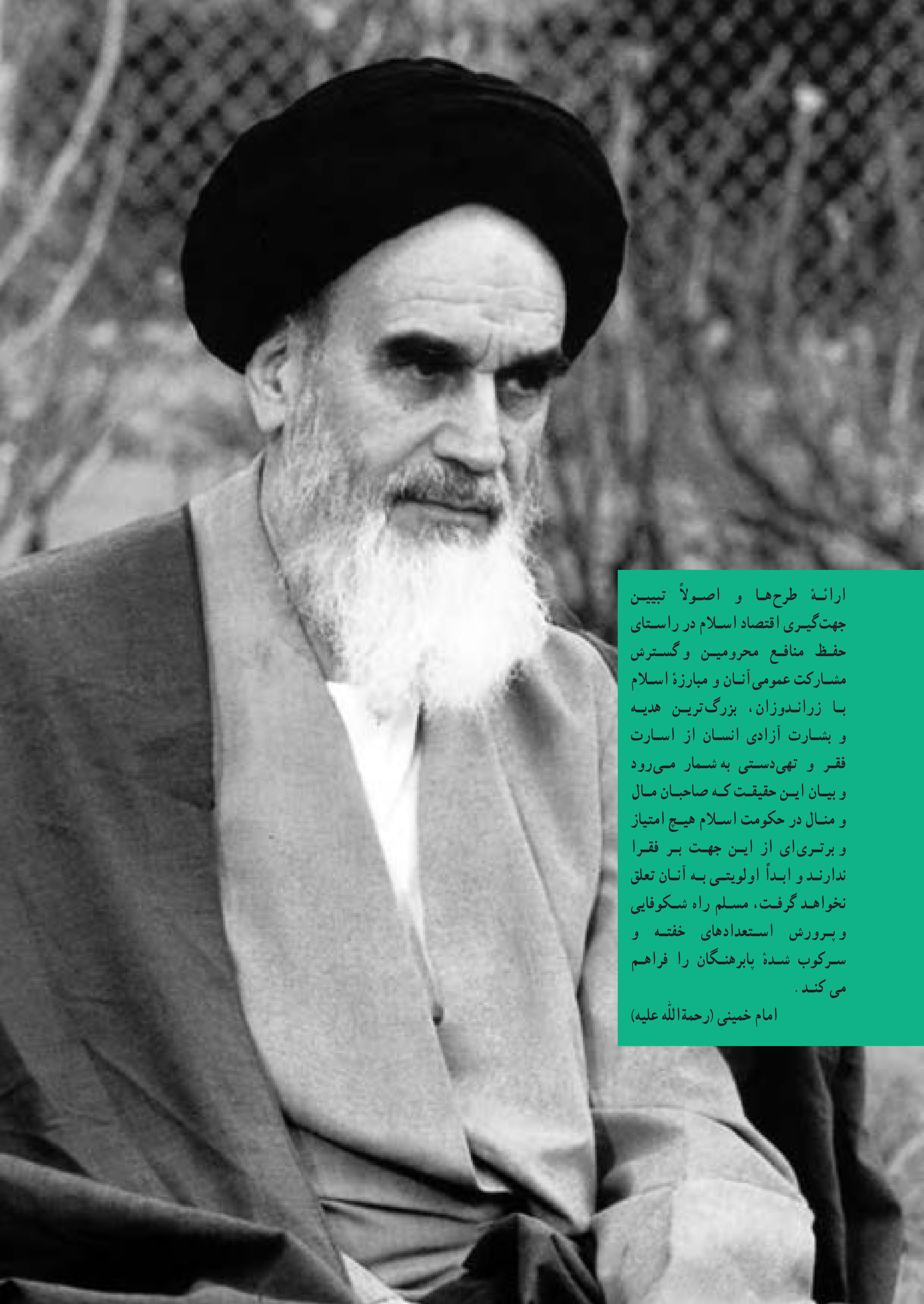
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اوّل ۱۳۹۵

شابک ۳ـ ۲۵۰۴ـ ۰۵ـ ۹۶۴ـ ۹۷۸

ISBN: 978-964-05-2504-3



ارائهٔ طرح‌ها و اصولاً تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزهٔ اسلام با زراندوزان، بزرگ‌ترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهی‌دستی به شمار می‌رود و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری‌ای از این جهت بر فقرا ندارند و ابداً اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شدهٔ پابرهنگان را فراهم می کند.

امام خمینی (رحمة‌الله علیه)

فهرست

در این کتاب، مواردی که در پیرابند* قرار گرفته برای مطالعهٔ آزاد است و مورد ارزشیابی قرار نمی‌گیرد.

دانش‌آموز عزیز

علم اقتصاد بخشی از دانش بشری است که در طول دو قرن اخیر اهمیت زیادی یافته است. این رشته شاخه‌ای از علوم اجتماعی است امّا بین رشته‌های مختلف این علوم، جایگاه ویژه‌ای دارد. دلیل این امر نیز اهمیت یافتن روزافزون مسائل و موضوعات اقتصادی در زندگی بشر امروزی است، برای مثال، امروزه در سطح بین‌المللی، کشورهایی شناخته شده و مطرح هستند که اقتصادی قوی دارند. از سوی دیگر در قرون اخیر با تغییرات سریع فنّاوری و تحولاتی که در ساختار اقتصادی جوامع به وقوع پیوسته، علم اقتصاد نیز به‌طور دائم پیچیده‌تر شده است. یکی از دلایل اهمیت این موضوع، عنایت مقام معظم رهبری است. ایشان مهم‌ترین مسئله هر سال را با یک شعار به منظور توجه و هدایت جامعه به اطلاع عموم می‌رسانند. طی چند سال اخیر، معظم‌له موضوعات اقتصادی را شعار سال اعلام فرمودند و با تأکید بر اقتصاد مقاومتی و دهه عدالت و پیشرفت، فضای جدیدی را رقم زدند. سعی مؤلفان این کتاب این بوده است که مفاهیم و اصطلاحاتی از مباحث اقتصادی را به شما دانش‌آموز عزیز معرفی کنند و به‌این وسیله، زمینهٔ لازم درک مسائل و مباحث اقتصادی را فراهم آورند؛ بنابراین، کتاب حاضر مجموعهٔ مفیدی از اطلاعات لازم را برای درک مسائل واقعی اقتصادی مطرح در جامعهٔ امروزی در اختیار شما قرار می‌دهد.

به منظور یادگیری هر چه بهتر مباحث مطرح شده و درک بهتر آنها، هر فصل کتاب با یک سؤال انگیزاننده آغاز شده است. در عین حال در هر فصل نیز فعالیت‌ها و پرسش‌هایی را گنجانده‌ایم.

امیدواریم با انجام دادن این فعالیت‌ها و تمرین‌ها مطالب را بهتر بیاموزید و آموخته‌ها را در زندگی خود به‌کار گیرید.

گروه اقتصاد

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

---

* واژهٔ مصوب فرهنگستان به‌جای کادر

بخش ۱

آشنایی با اقتصاد





اقتصاد چیست؟

چرا علم اقتصاد را می‌آموزیم؟

انسان[1] به عنوان جانشین خدا روی زمین اهداف، برنامه‌ها و مأموریت‌هایی از جمله آبادانی زمین و رفع نیازهای خود، خانواده و دیگران را دارد. رفع این نیازها از طریق منابع و امکاناتی است که خداوند در اختیار انسان گذاشته است. در این تصویر بسیار ساده از حیات انسان با دو مفهوم یعنی «نیازهای انسان» و «منابع و امکانات» روبه‌رو می‌شویم.

دانش اقتصاد کمک می‌کند انسان برای رفع نیازها، از منابع و امکانات به نحو صحیح و بهینه استفاده، و بهترین‌ها را انتخاب کند.

نیازهای انسان

نیازهای انسان محرک فعالیت و تلاش او است؛ به عبارت دیگر، انسان به‌دنبال احساس نیاز تصمیم می‌گیرد که آن نیاز را برطرف سازد و بعد از رفع نیاز، احساس رضایت می‌کند.

نیازهای انسان مراتبی دارد. به‌طور طبیعی اولین مرتبه از نیازهای اولیه زندگی، مادی است؛

۱ــ وقتی از انسان نام می‌بریم،فقط به فرد توجه نداریم؛ بلکه علاوه بر تک تک افراد، همه هویت‌های جمعی هر انسان مثل خانواده، گروه، اجتماع، جامعه، ملت و امت نیز مدنظر است.

نیاز به غذا که با آن رفع گرسنگی کند، آب سالم که رفع تشنگی کند، سرپناهی که در آن از گزند سرما، گرما و درندگان مصون بماند و نیاز به امنیت از نیازهای اولیه انسان به‌شمار می‌رود. نیازهای انسان به نیازهای مادی محدود نمی‌شود بلکه نیازهای عاطفی، روحی، نیاز به علم، هنر، فرهنگ، دین و اخلاق، نیاز به ارتباط و تعامل با انسان‌ها و ... از جمله نیازهایی است که بدون رفع آنها انسان به کمال خود نخواهد رسید.

انسان موجودی کمال جو است؛ به همین دلیل با برآورده شدن پاره‌ای از نیازهایش، احساس بی‌نیازی به او دست نمی‌دهد؛ بلکه نیازهای تازه‌ای در او شکل می‌گیرد. اگر انسان در نیازهای مادی و حیوانی خود متوقف شود، کمال‌جویی به نوعی سیری ناپذیری تبدیل می‌شود؛ مثل انسان تشنه‌ای که تشنگی خود را با آب دریا برطرف کند که در این صورت تشنه‌تر خواهد شد.

همچنین اگر انسان در رفع نیازهای طبیعی خود، مراتب نیازها را به‌خوبی طی نکند و در یک مرتبه متوقف بماند به خلق نیازهای کاذب برای خود اقدام می‌کند تا حس کمال‌جویی خود را سیراب کند. پیگیری نیازهای کاذب و یا زیاده‌روی در رفع نیازهای مادی، موجب توقف و یا انحطاط انسان می‌شود.

نیازهای اولیه انسان

امنیت	بهداشت و درمان	آموزش	مسکن	پوشاک	خوراک	و...

فعالیت ۱ـ۱

فهرستی از نیازهای مادی و غیرمادی انسان‌ها ارائه کنید.

منابع و امکانات

خداوند منابع، امکانات و ثروت‌های طبیعی و انسانی را به امانت در اختیار جانشین خود قرار داده است تا با رفع نیازهای خود و همنوعانش، مأموریتی را که دارد به‌جا آورد.

در این باره به دو نکتهٔ مهم می‌توان اشاره کرد :

نکتهٔ اوّل اینکه منابع و امکانات در دسترس انسان، محدود است. زمین‌های کشاورزی، ذخایر معدنی، منابع طبیعی، سرمایه و نیروی کاری که در اختیار جامعه قرار دارد ــ هر قدر هم که زیاد باشد ــ محدود است.

حتی ممکن است زمین‌های کشاورزی نسبتاً زیادی در اختیار جامعه باشد ولی زمین‌های مرغوبی که بازدهی خوبی دارند، و یا زمین‌هایی که نزدیک به محلّ زندگی و تجمع انسان‌ها قرار دارند محدود است. ذخایر معدنی با وجود فراوان بودن در کرهٔ زمین ــ به دلیل ناشناخته بودن بسیاری از این ذخایر و نیز محدود بودن دانش فنی بشرــ محدود است. علاوه بر این استفاده بی‌رویه از منابع در قرن گذشته، محدودیت‌های بیشتری را برای بشر فراهم کرده است؛ بنابراین استفاده از منابع باید با حفظ و صیانت از آنها و رعایت عدالت بین نسلی همراه باشد.



قطعه زمینی که قسمتی از آن قابل کشت و قسمت‌های دیگر آن غیر قابل کشت است.

دومین نکته این است که حتی اگر مشکل «کمبود منابع» نداشتیم و داشته‌های بشر نامحدود باشد، انسان در بهره‌برداری از این منابع، محدودیت دارد؛ به عبارت دیگر این منابع و امکانات برای انسان، هم امکان مصارف متعددی دارد و هم با روش‌های مختلفی می‌تواند از آنها استفاده کند؛ به طور مثال زمین‌های کشاورزی را هم می‌توان برای تولید پوشاک به زیر کشت پنبه برد و هم برای تهیهٔ غذا در آن گندم کاشت. روش‌های کشت و آبیاری هم گونه‌گون است. انسان به دلیل محدودیت‌هایش، نمی‌تواند همه آنچه را می‌خواهد هم‌زمان و همیشه داشته باشد؛ در نتیجه باید انتخاب کند.

این دو محدودیت وضعیتی ایجاد می‌کند که اقتصاددان‌ها به آن «کمیابی» می‌گویند.

فعالیت ۲-۱

پول ماهانه یکی از امکاناتی است که ممکن است والدین در اختیار شما قرار دهند. گزینه‌های خود را از مصارف متعدد آن فهرست، و بحث کنید که انتخاب‌های شما با انتخاب‌های دیگران چه تفاوتی دارد؟

مسئله اقتصادی

از مطالب گفته شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد :

۱ــ نیازها و خواسته‌های انسان، گوناگون و نامحدود است.

۲ــ انسان، بهره‌بردار و منابع و امکانات موجود محدود است. (کمیابی)

۳ــ انسان‌ها باید با بهترین روش، و در بهترین محل استفاده، انتخاب بهینه‌ای را از منابع و امکانات به عمل آورند و بیشترین منافع را برای خود و جامعه تأمین کنند؛ بدین ترتیب، انسان با یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی و موضوع اصلی علم اقتصاد، یعنی انتخاب روبه‌رو می‌شود. دانش اقتصاد کمک می‌کند بهترین‌ها را انتخاب کنیم. اینکه چه چیزی، با چه روشی، توسط چه کسی و برای چه کسی، چه زمانی، چه مکانی و به چه مقداری تولید یا مصرف شود، فهرستی از انتخاب‌های روزمره همه ما است که با کمک دانش اقتصاد به پاسخ آنها می‌اندیشیم.

پرسش‌هایی از این قبیل را می‌توان در یک پرسش اساسی خلاصه کرد :

« بهترین استفاده از منابع و امکانات کدام است؟ »

به یقین، ملاک «بهترین بودن» این است که با استفاده از این منابع بتوان بیشترین میزان منافع (مانند تولید) را به‌دست آورد و سطح بالاتری از رفاه را برای انسان فراهم کرد.

فعالیت ۳-۱

فهرستی از انتخاب‌های پیشِ روی خود را در عرصهٔ زندگی فردی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تهیه، و در مورد روش انتخاب خود، گفت‌وگو کنید.

مسئله انتخاب

خداوند انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که به حکم فطرت و سرشت خود در هر انتخابی به دنبال بیشترین منافع و کمترین هزینه و ضرر هستند؛ به عبارت دیگر در هر انتخابی منافع و هزینه‌های آن را مورد توجه قرار می‌دهیم و چنانچه منافع آن از هزینه‌ها بیشتر باشد، انتخاب می‌کنیم و در غیر این صورت از آن صرف‌نظر می‌کنیم. البته چه بسا ممکن است در تشخیص دقیق منافع و هزینه‌ها اشتباه کرده، و انتخاب نادرستی داشته باشیم، اما در مورد «روش انتخاب» (هزینه ــ فایده) هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کنیم.

برخی انسان‌ها عقلانیت محدود دارند؛ به‌طور مثال منافع را صرفاً در منافع مادی و حیوانی خلاصه می‌کنند و یا صرفاً نگاهی کوتاه مدت دارند؛ گاهی در تعیین فهرست کامل هزینه‌ها و ضررها و

میزان آنها خطا می‌کنند. تولیدکننده‌ای که از کیفیت محصول خود می‌کاهد، فروشنده‌ای که کم فروشی، و یا از بی‌اطلاعی مشتری سوء استفاده می‌کند، تخریب و برداشت بی‌رویه از جنگل و آب‌های زیرزمینی، فردی که آخرت خود را خرج دنیایش می‌کند، و … همه برای کسب منفعت، به‌این انتخاب‌ها دست می‌زنند؛ اما منفعتی کم، موقتی و کوتاه مدت را با منافع زیاد، دائمی و بلندمدت جایگزین کرده‌اند؛ به عبارت دیگر «عقلانی» رفتار نکرده‌اند.

فعالیت ۴-۱

در مثال‌های یاد شده، بحث کنید چرا اگر فرد یا جامعه‌ای به دنبال منافع واقعی و درست خود باشد، انتخاب‌های کوتاه‌مدتی نمی‌کند؟ کشورهای موفق چگونه انتخاب‌هایی کرده‌اند؟

هزینه فرصت

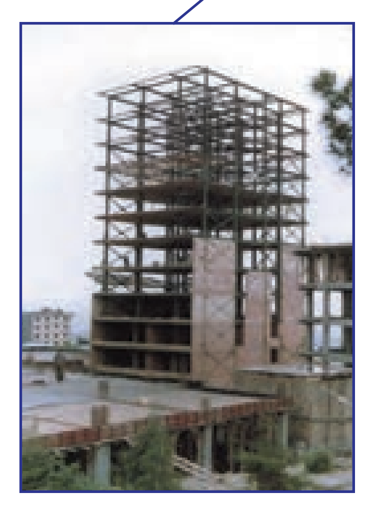
قانون حیات انسانی این است که هر انتخابی مستلزم از دست دادن انتخاب یا انتخاب‌های دیگری است؛ به عبارت دیگر افراد و جوامع با هر انتخابی، «بده ــ بستان» می‌کنند؛ چیزی را انتخاب می‌کنند و چیزهایی را از دست می‌دهند. همیشه با انتخاب اینکه زمین، زمان، پول و سایر امکانات خود را صرف چه چیزی کنند، یک انتخاب به‌دست می‌آورند و ده‌ها انتخاب ممکن دیگر خود را از دست می‌دهند.

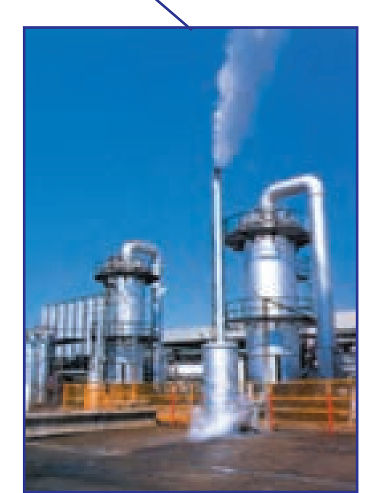
انسان‌ها و جوامع، همیشه بهترین و برترین گزینه خود را از نظر منافع، انتخاب می‌کنند و با این انتخاب، بهترین «گزینه بعدی» خود را از دست می‌دهند؛ به عنوان مثال، شخصی که زمین کشاورزی دارد قبل از زراعت به‌این می‌اندیشد که در زمین خود چه محصولی را بکارد. او فهرستی از محصولات را در ذهن خود دارد و با محاسبه منافع فروش آنها در پایان کار، و مشورت‌ها و مطالعه‌هایی که انجام می‌دهد، گزینه‌های خود را از بالا به پایین مرتب می‌کند. سرانجام بهترین انتخاب خود را انجام می‌دهد. او هرچند هنوز به زراعت اقدام نکرده و ظاهراً هزینه‌ای نکرده است اما با انتخاب خود، یک هزینه مهم کرده، و در فهرست خود، منافع مورد انتظار از دومین انتخاب خوب خود را از دست داده است؛ به‌طور مثال با انتخاب کاشتن گندم، منافع کاشتن توت فرنگی را دیگر در آن سال نخواهد داشت. فراموش نکنید که او نمی‌توانست همزمان هر دو را انتخاب کند و به ناچار باید از فهرست خود یکی را انتخاب می‌کرد. مقدار منافع از دست داده گزینه دوم، هزینه فرصت انتخاب گزینه اول (گندم) است. اقتصاددانان به‌این هزینه مهم «هزینه فرصت» می‌گویند که برخی در محاسبات هزینه ــ فایده لحاظ نمی‌کنند.

فعالیت ۵-۱

شکل زیر، نشان می‌دهد که از زمین چه استفاده هایی می‌توان به عمل آورد. محل خالی را با پیشنهاد خود پر کنید. همچنین با در نظر گرفتن اولویت‌های شهر خود، آنها را به ترتیب شماره گذاری کنید و هزینه فرصت انتخاب خود را تعیین کنید.











تعریف علم اقتصاد

با توجه به آنچه گفته شد، علم اقتصاد دربارهٔ چگونگی انتخاب و تصمیم گیری انسان در زندگی اقتصادی خویش مطالعه می کند و به نوعی «علم انتخاب » است. تصمیماتی که انسان در مورد مسائل اقتصادی می گیرد، عمدتاً در نیازها و خواسته‌های نامحدود او ریشه دارد و باید از طریق به‌کارگیری منابع و امکانات محدود و در دسترس، عملی شوند؛ پس می توان علم اقتصاد را به این صورت تعریف کرد :

«علم اقتصاد علمی است که انتخاب‌های بشر را به‌صورت رابطهٔ بین منابع و عوامل تولید کمیاب ــ که موارد استفادهٔ مختلف دارند ــ و نیازهای مادی نامحدود او مطالعه، و با ارائهٔ بهترین انتخاب‌ها، رفتارهای فردی و جمعی انسان را مدیریت می کند.»

این تعریف دقیقاً در برگیرندهٔ سه نکتهٔ مهم است که عبارت است از : «نامحدود بودن نیازها»، «کمیابی منابع» و «امکان مصارف متعدد منابع»؛ از این‌رو، می‌توان گفت «هدف علم اقتصاد، راهنمایی انسان برای بهترین انتخاب و به‌کارگیری بهترین روش به‌منظور استفاده از منابع و امکانات خویش است.»

از آنجا که تغییر در اطلاعات، انگیزه‌ها، توانایی‌ها، توزیع برابر یا نابرابر فرصت‌ها، انتخاب‌ها و تصمیمات دیگران و... در انتخاب‌های انسان تأثیر دارد، علم اقتصاد خود را به مطالعه این موارد نیز موظف می‌داند.

علم اقتصاد دربارهٔ چه موضوعاتی بحث می‌کند؟

در هر یک از علوم بشری، دانشمندان با استفاده از روش‌ها و آزمایش‌های مرتبط و مناسب دربارهٔ موضوعات و مسائل خاصی مطالعه می‌کنند؛ مثلاً در علم شیمی، شیمی‌دان‌ها دربارهٔ مواد مختلف و تأثیر آنها بر یکدیگر مطالعه می‌کنند؛ زیست‌شناس‌ها در مورد وضعیت گونه‌های مختلف جانداران مطالعه می کنند.

دانشمندان علوم اقتصادی هم موضوعات اقتصادی مانند تولید، مصرف، توزیع، تجارت، قیمت، رشد و پیشرفت، فقر، مالیات و ... را با روش‌های علمی مورد مطالعه قرار می‌دهند. دانش اقتصاد با دقت دربارهٔ انواع منافع و هزینه‌ها کمک می کند انسان‌ها، سازمان‌ها و کشورها در استفاده از منابع و امکاناتشان بهترین‌ها را انتخاب کنند. نتیجه این تلاش فکری، پدید آمدن «اندیشهٔ اقتصادی» است. با گسترش و پیشرفت تمدن بشری، اندیشهٔ اقتصادی بشر نیز تکامل بیشتری یافت و با عنوان «علم اقتصاد» در

جایگاه یکی از مهم‌ترین دانش‌های بشری و علوم دانشگاهی قرار گرفت.

علم اقتصاد مانند هر علم دیگری دربارهٔ موضوعات معینی با روش‌های خاصی بحث می‌کند و برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مشخصی طراحی شده است.

برخی از سؤالات و دغدغه‌هایی که اقتصاددانان به آنها می‌پردازند، عبارت است از :

ــ چگونه مردم در مورد خریدن یا نخریدن یک کالا تصمیم می‌گیرند؟ چگونه مقدار کالایی را که باید بخرند، تعیین می‌کنند؟

ــ چگونه تولیدکنندگان دربارهٔ تولید یا میزان تولید هر کالا تصمیم می‌گیرند؟

ــ چرا قیمت بعضی کالاها افزایش می‌یابد امّا قیمت بعضی ثابت می‌ماند یا حتی کاهش می‌یابد؟ چرا گاهی تورم افزایش بیشتری می‌یابد؟

ــ چرا بعضی مؤسسات تولیدی به سودهای سرشار دست می‌یابند امّا بعضی دیگر ضرر می‌کنند و حتی ورشکسته می‌شوند؟

ــ چرا در بعضی کشورها، تولید، زیاد و در بعضی کم است؟ چرا رشد اقتصادی بعضی کشورها با ثبات و بعضی دیگر بی‌ثبات است؟

ــ آثار و پیامدهای انتخاب نسل فعلی (در مصرف بی‌رویه انرژی یا تخریب محیط‌زیست) بر انتخاب‌ها و رفاه نسل بعدی چیست؟

ــ انتخاب‌های ملت‌ها و کشورها بر زندگی آنها و فرزندانشان چه تأثیری داشته است؟

این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های مشابه دیگر در محدودهٔ مطالعات اقتصادی قرار می‌گیرد.

البته همه این مسئله‌ها و موضوعات، ابعاد اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، روان شناختی، حقوقی و سیاسی و... هم دارد و صرفاً اقتصادی نیست. اقتصاددانان با همکاری دانشمندان رشته‌های مختلف تلاش می‌کنند تا برای هر یک از این پرسش‌ها، پاسخ مناسب و منطقی ارائه کنند.

فعالیت ۶-۱

برخی موضوعات مورد بحث علم اقتصاد به‌طور درهم در جدول زیر آمده است.
طبق نمونه آنها را پیدا کنید و در جای مناسب بنویسید.

الف ـــ ارز ـــ ت ـــــ و ـــــ

ب ـــــ ق ـــــ ع ـــــ

پ ـــــ د ـــــ ت ـــــ

ت ـــــ م ـــ مصرف ـــ م ـــــ

س ـــــ ت ـــــ ب ـــــ

س	د	ب	س	ا	ن	د	ا	ر	ت
ر	م	د	ا	ص	ت	ق	ا	ض	ا
م	ا	ل	ی	ا	ت	و	ل	ی	د
ا	ل	و	م	ب	و	د	ج	هـ	ر
ی	ی	ا	ت	ا	ز	و	ا	ی	ا
هـ	ا	ر	و	ن	ی	ن	ر	ج	م
گ	ت	ز	س	ک	ع	ر	ض	هـ	د
ذ	پ	س	ا	ن	د	ا	ز	ن	ی
ا	س	م	ص	ر	ف	ک	ر	د	ش
ر	ت	د	ج	و	ا	ر	د	ا	ت
ی	و	ر	و	ن	ت	و	س	ع	هـ

اهمیت علم اقتصاد

امروزه علم اقتصاد جایگاه والایی بین مجموعهٔ دانش و معارف بشری دارد. رشتهٔ اقتصاد در معتبرترین دانشگاه‌های جهان به عنوان یک رشتهٔ تحصیلی مهم مورد توجه است و جزء انتخاب‌های اول دانش‌آموزان نخبه و مستعد برای ورود به دانشگاه به شمار می‌رود؛ چرا که هم عمق علمی زیادی دارد و هم به دلیل نیاز مؤسسات دولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی به خدمات و مطالعات اقتصاددانان از بازار کار خوبی برخوردار است. در این دانشگاه‌ها، رشتهٔ اقتصاد با تخصص‌های گوناگون و متنوع تدریس می‌شود. دانشگاه‌ها سعی می‌کنند با تربیت کارشناسان برجستهٔ اقتصادی، اعتبار علمی خود را در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها افزایش بدهند.

همچنین، امروزه نشریات علمی‌فراوانی در رشتهٔ اقتصاد و گرایش‌های مختلف آن منتشر، و

مقالات علمی بسیار زیادی در این عرصه نوشته می‌شود؛ اینها بدین معناست که در جهان امروز اهمیت علم اقتصاد و متخصصان این رشته روزبه‌روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

اقتصاد و آموزه‌های اسلامی

دین اسلام به عنوان دینی کامل در پی سعادت واقعی و کامل انسان‌هاست و دنیا و آخرت را همراه با هم مورد توجه قرار می‌دهد[1]؛ به عبارت دیگر با اینکه ارتقای معنوی انسان و خداگونه شدن او را مدّنظر قرار داده است و تلاش می‌کند انسان را از اسیر مادیات شدن و دل بستن به دنیا برهاند، بی‌اعتنایی به مسائل دنیوی و اقتصادی را قبول ندارد و به‌دست آوردن آخرت را در گروی از دست دادن و کنار گذاشتن دنیا نمی‌بیند. از ویژگی‌های مهم اسلام این است که عبادت را صرفاً به رابطه فرد با خدا محدود نمی‌کند و به همه ارتباطات و پیوندهای افراد با یکدیگر (از جمله روابط اقتصادی) هم رنگ عبادت می‌زند. اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می‌داند که اعتقادات انسان را تهدید می‌کند[2]. از نظر اسلام، تلاش برای رفع فقر و رسیدن به رفاه و توانگری مادی پسندیده است. فردی که برای ارتقای سطح زندگی خانواده یا همنوعانش می‌کوشد، همانند کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، شایستهٔ تقدیر است[3]؛ بدین ترتیب از نظر اسلام، اقتصاد در زندگی فرد اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما عقل انسان را به تنهایی برای موفقیت و رسیدن به هدف کافی نمی‌داند. دلیل فرستادن پیامبران و فلسفه ارائه دین هم همین است؛ به همین دلیل با در نظر گرفتن سعادت بشر و نیازهای واقعی آن، اهداف، برنامه‌ها، قوانین و روش‌هایی را معرفی می‌کند تا انسان‌ها با هزینه کمتر به پیشرفت و سعادت برسند. قرآن تأکید می‌کند که رفع همه مشکلات انسان (حتی مشکلات و نیازهای مادی وی) در گروی عمل به آموزه‌های الهی است. پیامبران الهی مبارزه با ظالمان، استثمارگران و سوء استفاده کنندگان از انسان را که در عرصه اقتصادی بیشتر مشاهده می‌شود در سرلوحه برنامه‌های خود داشتند و تلاش برای رفع محرومیت‌ها، برخورداری از فرصت‌ها، و حفظ کرامت انسانی را وظیفه خود می‌دانستند.

تمامی‌آنچه اسلام در قالب تأکید بر اخلاق و احکام اقتصادی ارائه کرده، چراغ راه و تکمیل کننده فرایندی است که عقلانیت اقتصادی برای رسیدن به اهداف خود بدان‌ها نیازمند است.

علاوه بر این، یکی از علت‌های توجه اسلام به اقتصاد، اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی در

۱ــ ربنا اتنا فی‌الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه (قرآن کریم؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۱).

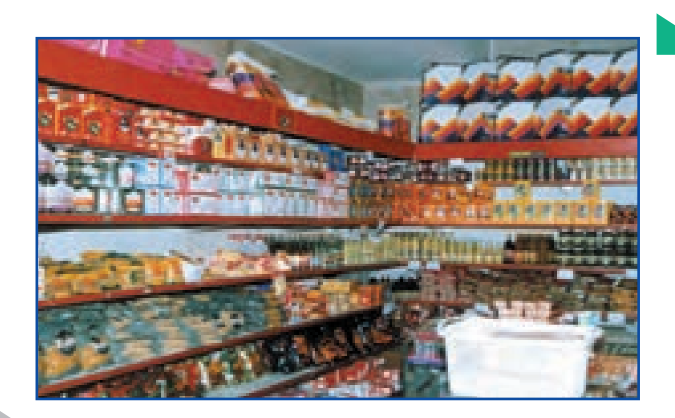
۲ــ من لا معاش له، لا معاد له (بحارالانوار؛ جلد ۵، ص ۲۹۵).

۳ــ الکاد علی عیاله، کالمجاهد فی سبیل الله (بحارالانوار؛ جلد ۹۶، ص۳۲۴).

اجتماع و حیات جمعی انسان‌ها، و تأثیر عوامل اقتصادی بر همهٔ جنبه‌های زندگی فرد، خانواده و جامعه ــ اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ــ است. کشوری که وضعیت اقتصادی آن نابسامان باشد و نتواند پابه‌پای بقیهٔ کشورهای دنیا در مسیر پیشرفتی همه جانبه حرکت کند، بسیار آسیب‌پذیر، و از نظر اجتماعی و سیاسی به بحران‌های گسترده دچار می‌شود. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند با اتکا به فرهنگ ملی خود، مسیر آیندهٔ خویش را تعیین کند و به شدّت تحت تأثیر اقتصادهای مهاجم قرار می‌گیرد؛ از این رو، جامعه‌اسلامی برای حفظ هویت و استقلال سیاسی و فرهنگی خود، باید به رشد و پیشرفت اقتصادی به مثابه یکی از مهم‌ترین ابزارها در این مسیر توجه کند.

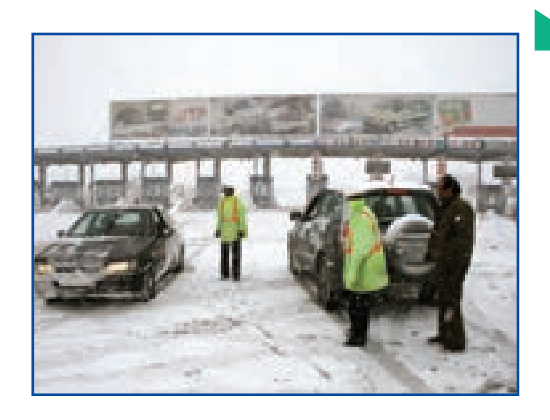
چند مفهوم اوّلیه

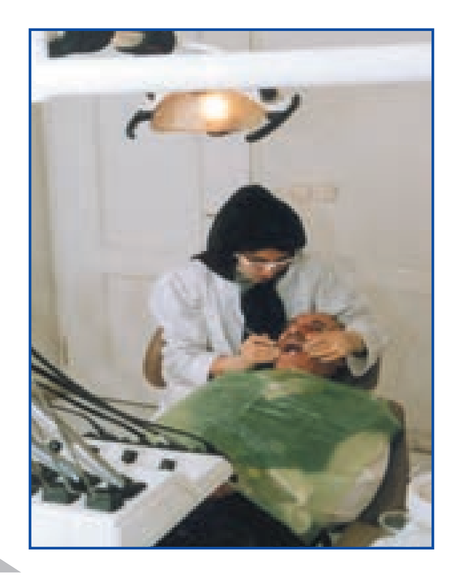
۱ــ کالا : شیئی با ارزش اقتصادی و بازاری است که برای تأمین نیاز یا خواسته‌ای تولید می‌شود؛ مثلاً انسان نیاز به غذا را از طریق مصرف محصولات غذایی برطرف می‌کند. لوازم‌التحریر، لباس، دارو، اسباب‌بازی، پارچه، انواع میوه و ... همه کالا هستند؛ برای به‌دست آوردن این کالاها باید به تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان آنها پول بپردازیم. کالا مفهومی‌اقتصادی است بنابراین اشیایی که در بازار خرید و فروش نمی‌شود، کالا به شمار نمی‌رود.



۲ــ خدمات : آنچه انسان در مقابل پول خریداری می‌کند و به‌وسیلهٔ آن نیازها یا خواسته‌هایش را برطرف می‌سازد و غیرملموس و غیرفیزیکی است، خدمات نام دارد؛ برای مثال، انسان به دانستن نیاز دارد و برای رفع این نیاز باید به مؤسسات آموزشی مراجعه، و با پرداخت پول یا مالیات، آموزش مورد نیاز خود را خریداری کند. در این مثال، او کالای قابل لمسی را خریداری نکرده، امّا در برابر پولی که

پرداخت کرده، مابه‌ازای غیرملموسی را دریافت کرده و بر دانسته‌های خود افزوده است. خدماتی که معلمان، پزشکان، رانندگان و مشاوران حقوقی ارائه می‌کنند نیز از این نوع است.





فعالیت ۷-۱

چند نمونه از کالاها و خدماتی را فهرست کنید که در طول یک ماه مورد استفادهٔ خانوادهٔ شما قرار می‌گیرد.

۳ـ کالاهای مصرفی و واسطه‌ای : کالاهایی که در بازار عرضه می‌شود و به فروش می‌رسد، ممکن است توسط مصرف کنندگان نهایی خریداری شود و به مصرف برسد که به آنها «کالای مصرفی» می گوییم؛ امّا هرگاه تولیدکنندگان دیگری برای ادامهٔ فرایند تولید و تبدیل آنها به کالاهای مختلف دیگر، آنها را خریداری کنند و مورد استفاده قرار دهند، آنها را کالای واسطه‌ای می‌نامیم؛ به عبارت دیگر برخی کالاها و یا خدمات، هر چند خروجی یک کارخانه یا بنگاه تولیدی است، امّا هنوز در فرایند تولید و تکمیل است و در بنگاه تولیدی دیگری به عنوان ورودی بکار برده می‌شود؛ برای مثال گوجه فرنگی‌ای که خانوارها تهیه می کنند و به مصرف می‌رسانند، «کالای مصرفی» است، امّا وقتی همان گوجه‌فرنگی توسط کارخانه‌ها خریداری می‌شود و برای تولید کالاهای دیگر مثل رب گوجه‌فرنگی به‌کار می‌رود، «کالای واسطه‌ای» نام دارد.



فعالیت ۸-۱

پنج مورد کالای واسطه‌ای نام ببرید.

۴ـ کالاهای بادوام و بی‌دوام : برخی کالاها، خودشان مصرف نمی‌شوند بلکه در طول زمان، خدمات آنها مورد مصرف قرار می‌گیرد؛ مثل اتومبیل و یخچال؛ به‌این کالاها، در اقتصاد ، «کالای بادوام» گویند. این کالاها با یک بار مصرف، تمام نمی‌شوند. اگر کالاهای بادوام در فرایند

تولید و به وسیلهٔ بنگاه‌های تولیدی به کار گرفته شوند، «کالای سرمایه‌ای» نامیده می‌شوند.

۵ــ کالای سرمایه‌ای : به کالاهای بادوامی که در فرایند تولید از سوی نیروی انسانی به‌کار گرفته می‌شود، کالای سرمایه‌ای گویند. یخچال در منزل، کالای بادوام مصرفی و یخچال در مغازه بستنی فروشی، کالای سرمایه‌ای است. تراکتور، ماشین آلات کارخانه‌ها و ابزار تولیدی، مثال‌های دیگر کالای سرمایه‌ای است.

۶ــ کالای ضروری و تجملی : کالاهای تولیدی یا برای تأمین نیازهای اولیه (مانند خوراک، پوشاک و مسکن) یا برای تأمین نیازهای کم اهمیت‌تر آنان (مانند نورافشان[1] و فرش‌های گران‌قیمت) مصرف می‌شود. مصرف کننده، میزان اهمیت کالا را با حساسیت خود نسبت به قیمت نشان می‌دهد. اگر فردی به‌رغم تغییر زیاد قیمت کالا در بازار، مصرف آن را تغییر ندهد به اصطلاح اقتصادی «کالای ضروری» است (مثل نمک و دارو) و اگر فرد با کوچک‌ترین تغییر در قیمت، مصرف کالایی را تغییر دهد، اصطلاحاً آن کالا، «کالای لوکس و تجملی» نام دارد. با این تعریف مشاهده می‌شود که ضروری یا تجملی بودن کالا مفهومی‌اقتصادی است و از فردی به فرد دیگر، از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود.

بازیگران و فعالان عرصهٔ اقتصاد

در عرصهٔ اقتصاد، افراد، خانوارها، سازمان‌ها و مؤسسات، دولت‌ها و حتی مؤسسات بین‌المللی یا چند ملیتی، فعالیت می‌کنند. هر یک از اینها، نقش و وظیفه‌ای دارند. افراد، خانواده‌ها یا شرکت‌ها، انواع مؤسسات انتفاعی یا غیرانتفاعی، خیریه‌ها، و... در تولید محصولات و یا مصرف آنها و مبادله با یکدیگر نقش ایفا می‌کنند، اینها «بازیگران خرد» اقتصاد هستند. به دولت که برای ایجاد نظم و انضباط و نظارت بر عملکرد اقتصاد یا تأمین برخی نیازهای عمومی (مثل دفاع نظامی) فعالیت می‌کند، «بازیگر کلان» می‌گویند.

اگر در بررسی خود از سطح جامعه فراتر برویم و صحنه بین‌المللی و جهانی را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنیم که کشورها (بازیگران کلان) با یکدیگر روابط و مبادلات مختلف تجاری و اقتصادی دارند و البته در سطح جهان نیز نهادهایی نیاز است که با کمک آنها روابط اقتصادی بین کشورها بیشتر رونق بگیرد و حقوق همهٔ طرف‌های درگیر در تجارت جهانی حفظ شود. در نتیجه سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و جهانی یا منطقه‌ای هم مورد نیازند.

۱ــ واژهٔ مصوب فرهنگستان به‌جای لوستر

برای اقتصاددانان مهم است چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، توانایی و قابلیت‌های بازیگران به خوبی رشد کرده؛ تقسیم کار درست و تعامل، همکاری و هم افزایی بیشتر بین آنها شکل گرفته باشد و فعالیت‌های یکدیگر را خنثی نکنند؛ بدین ترتیب مثل یک گروه موفق عمل می‌کنند.

پرسش

۱ــ منظور از داشتن «قابلیت مصارف متعدد» منابع و امکانات چیست؟

۲ــ چرا افراد باید در میان خواسته‌های خود به انتخاب دست بزنند؟

۳ــ به نظر شما با به‌کارگیری روش علمی، چه مسائلی را در زندگی اقتصادی جامعه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

۴ــ به نظر شما دولت چگونه می‌تواند بر فعالیت تولیدکنندگان نظارت کند؟

۵ــ اقتصاد چیست؟ دیدگاه اسلام نسبت به اقتصاد چگونه است؟

۶ــ بین وضعیت اقتصادی و استقلال فرهنگی ــ سیاسی جامعه چه ارتباطی است؟

۷ــ زمانی داشتن تلفن همراه کالایی تجملی بود. اساسی و ضروری بودن تلفن همراه یا لوکس و تجملی بودن آن، چگونه تعیین می‌شود؟

۸ــ هزینهٔ فرصت بیانگر چه چیزی است؟ این اصل چگونه درتصمیم‌گیری درست به ما کمک می‌کند؟

۹ــ فعالان اقتصادی خرد، کلان و بین‌المللی را نام ببرید.



تولید

آیا منابع و امکانات طبیعت به‌طور مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

انسان قدرت خلق اشیا را ندارد؛ اما می‌تواند آگاهانه و با برنامه‌ریزی و تلاش خود در مواد، و محیط پیرامون خود تغییر ایجاد و تولید کند. در نتیجه برخلاف حیوانات، انسان‌ها در طول تاریخ به‌طور روز افزونی مصنوعات و محصولات مختلفی تولید کرده و تمدن‌ها ساخته‌اند.

انسان برای تهیهٔ کالا و خدمات مورد نیاز خود با استفاده از منابع و امکانات، به کار و تلاش نیاز دارد؛ به عبارت دیگر، این منابع به گونه‌ای که هست نمی‌تواند مورد استفادهٔ ما قرار گیرد و نیازهایمان را برطرف کند؛ بلکه باید با برخی اقدامات و ایجاد ارزش مصرفی و مبادلاتی، به کالاها و خدماتی تبدیل شود که می‌تواند نیازهای ما را برآورده کند. این سلسله اقدامات همان «تولید» است.

از طریق فعالیت‌های تولیدی، کالاها و خدمات مورد نیاز افراد و جوامع تهیه می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی و فناوری‌ها و محصولات دانش بنیان، حتی ایده و نوآوری‌ها، همه و همه حاصل فعالیت‌های تولیدی است.

فعالیت ۱-۲

برای اینکه هر کالایی آمادهٔ مصرف شود، چه مراحلی را باید طی کند؟ این مراحل را فهرست کنید.

تولیدکنندگان

همه فعالان اقتصادی به نوعی تولید کننده محصول (کالا یا خدمات) هستند؛ به عنوان مثال کشاورزان و صنعتگران، کالا تولید می کنند. تعمیرکاران، رانندگان، کارکنان دولت، مشاوران و متخصصان، بانک‌ها، بیمه‌ها و زنان خانه‌دار خدمات تولید می کنند. تولیدکنندگان با فعالیت خود، ارزش افزوده ایجاد می کنند.

تولید و رسیدن به محصول چندگونه است.

انسان محصول آماده طبیعت را مستقیماً برداشت می کند بدون اینکه کاری روی آن انجام دهد؛ مثل بهره‌برداری از علف مراتع، چوب جنگل‌ها، معادن و یا ماهی دریاها. این اقدام را، که موجب مالکیت فرد می‌شود، «حیازت» می‌نامند. بدون این، اولین تولید انسان ممکن نبوده است؛ به طور مثال اولین انسانی که گندم کاشت، بذر گندم را از گندم‌های خودروی وحشی به‌دست آورده بود. در نوع اول تولید، انسان با در اختیار داشتن منابع و محصولات طبیعی، و همچنین با کار خود و استفاده از ابزار، منابع طبیعی را به تولید می‌رساند؛ مثل زراعت، باغبانی و پرورش ماهی. به‌این نوع از تولید «احیا» می گویند.

نوع دوم از تولید، که «صنعت» نام دارد از ترکیب و تبدیل مواد حیازت شده و یا محصولات به‌دست آمده از احیای منابع طبیعی و ایجاد ارزش مصرفی یا مبادلاتی در آنها به‌دست می‌آید؛ مثل صنایع غذایی، پوشاک، پتروشیمی و...

نوع سوم تولید، تولید محصولاتی است که محسوس و ملموس نیست و به عبارت امروزین «محصولات نرم» به شمار می‌رود. به این دسته از تولیدات هم، که قبلاً توضیح داده شد، «خدمات» می گویند.

برای روشن شدن موضوع و چگونگی این ارتباط به این مثال توجه کنید :

یک مؤسسهٔ تولیدی به بهره‌برداری از معادن آهن اقدام می کند (استخراج سنگ آهن). مؤسسه دوم سنگ آهن را در مرحلهٔ اولیهٔ فراوری به نرمه سنگ آهن و سپس به گُندله (آهن اسفنجی) تبدیل، و آن را به مجتمع فولادسازی عرضه می کند. مؤسسه سوم گندله ها را به محصولات فولادی از جمله ورق فولادی، تبدیل می کند. ورق‌های فولادی را کارخانهٔ اتومبیل سازی خریداری می کند و با استفاده از آنها قطعات مختلف بدنهٔ اتومبیل را تهیه می‌کند. در نهایت، اتومبیل به بازار عرضه می‌شود و در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرد.

در مثال فوق مراحل تولید را می‌بینید. در هر مرحله بر ارزش محصول، افزوده می‌شود. هر مؤسسه‌ای بر روی محصول مؤسسه قبلی کار، و «ارزش افزوده» ایجاد می کند.

انگیزهٔ تولیدکنندگان

نانوایان، خواربارفروشان، رانندگان تاکسی و صنعتگران، روزانه به کار و تولید مشغول هستند و نیازهای مشتریان خود را تأمین می‌کنند. انگیزه آنان از تولید چیست؟

بی‌تردید انگیزهٔ بسیاری از تولیدکنندگان کالاها و خدمات، برطرف کردن نیازهای خود و خانواده و تأمین منافع شخصی است. با رشد بیشتر عقلی، افراد به منافع ملی و اجتماعی نیز می‌اندیشند و اهداف والاتری را نیز دنبال می‌کنند. بنابراین انگیزه بیشتر انسان‌ها در فعالیت‌های روزمرهٔ خود، کسب روزی حلال، خدمت به همنوعان و آبادانی و موفقیت کشور است که «عبادت» تلقی می‌شود و ارزش بسیاری دارد؛ بدین ترتیب، رانندهٔ تاکسی در پایان یک روز تلاش می‌تواند با رضایت خاطر ناشی از یک روز خدمت به همشهریان و همنوعان خود به خانه برود یا خواربارفروش از اینکه کالای مورد نیاز مردم را تهیه کرده و در اختیارشان قرار داده است، احساس رضایت خاطر خواهد کرد.

در نتیجه، مجموعه‌ای از انگیزه‌های شخصی و خانوادگی مثل کسب درآمد و انگیزه‌های انسانی و ملی در تداوم و توسعه تولید دخیل است.

تولیدکنندگان و مؤسسات اقتصادی براساس انگیزه‌های خود به دو دستهٔ عمده «انتفاعی» و «غیرانتفاعی» تقسیم می‌شوند.

فعالیت ۲-۲

در مورد انگیزه‌های تولیدکنندگانی که می‌شناسید (مدرسه‌سازان و نانوای محله و ...) بحث کنید.

عوامل تولید

تولیدکنندگان برای انجام فعالیت‌های تولیدی خویش به ورودی‌های مختلفی نظیر نیروی کار، مواد اولیه، تجهیزات و سایر ملزومات نیازمندند که به آنها «نهاده‌های تولید» یا «عوامل تولید» می‌گویند. بدیهی است که تولیدکنندگان کالاهای مختلف به نهاده‌های متفاوتی نیاز دارند؛ برای مثال، یک مؤسسهٔ تولید محصولات کشاورزی، به زمین کشاورزی، نیروی کار، آب، کود، انبار و سردخانه نیاز دارد؛ در حالی که یک مؤسسهٔ تولید محصولات صنعتی به نیروی کار، ماشین‌آلات، مواد اولیه و نظایر آن نیازمند است.

به‌طورکلی، عوامل تولید را می‌توان به سه دستهٔ اصلی منابع طبیعی، عوامل انسانی و سرمایه تقسیم کرد.

۱ــ منابع طبیعی : در جریان تولید کالاها و خدمات از امکانات و منابعی استفاده می‌کنیم که خداوند از طریق طبیعت در اختیار ما قرار داده است. در فعالیت‌های کشاورزی، زمین و در فعالیت‌های صیادی، دریا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در فعالیت‌های صنعتی نیز از مواد خامی استفاده می‌شود که از معادن استخراج می‌شود. همهٔ این عناصر جزء منابع طبیعی شناخته می‌شود. اقتصاددانان این مجموعه را با عنوان «زمین» معرفی می‌کنند.

۲ــ سرمایه : انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی علاوه بر کار به سرمایه نیز نیازمند است. سرمایه به دو دستهٔ «سرمایهٔ فیزیکی» (ابزار، تجهیزات و ماشین آلات تولید) و «سرمایهٔ مالی» (پولی که به‌صورت منابع مالی وارد تولید شده است) تقسیم می‌شود.

به کالاهای بادوام سرمایه‌ای که در جریان تولید به‌کار گرفته می‌شود، «سرمایه فیزیکی» می‌گویند. تراکتور برای کشاورز و کامیون برای شرکت‌های حمل‌ونقل، سرمایه فیزیکی است. کالاهای سرمایه‌ای در طول زمان بادوام است و خدمات آنها در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد و تولیدکننده با آنها ارزش افزوده ایجاد می‌کند.

سرمایه مالی صرف خرید یا اجارهٔ سرمایه‌های فیزیکی، زمین و یا پرداخت دستمزد به عوامل انسانی می‌شود. دقت کنید سرمایهٔ مالی مستقیماً در تولید نقش ندارد بلکه با تبدیل به عوامل تولید دیگر به تولید کمک می‌کند.

۳ ــ عوامل انسانی : تولید و فراهم آوردن محصولات مورد نیاز با استفاده از منابع طبیعی، نیازمند کار و تلاش انسان است؛ به عبارت دیگر تا تلاش انسان نباشد، منابع بیکران و باارزش طبیعت امکان استفاده پیدا نمی‌کند؛ به همین دلیل، نقش عوامل انسانی در جریان تولید بی‌بدیل و بسیار مهم است.

عوامل مولد انسانی شامل نیروی کار (کارگر ساده)، کارفرما (صاحب کسب و کار و محصول)، مدیر، متخصص و کارآفرین[1] است. گاهی از متخصصان به عنوان «سرمایه انسانی» یاد می‌شود.

اگر چه هر یک از عوامل تولید در جای خود دارای اهمیت است و نقش و تأثیر هیچ یک را نمی‌توان انکار کرد، اما انسان نسبت به سایر عوامل تولید از اهمیت خاصی برخوردار است و به عنوان برترین عامل تولید به شمار می‌رود؛ زیرا وظیفهٔ ترکیب سایر عوامل تولید را نیز برعهده دارد. همچنین

۱ــ کارآفرین، نوآور و خطر پذیر است. در هر کسب و کاری نوآوری ضرب در خطرپذیری، میزان کارآفرینی را نشان می‌دهد.

سرمایه فیزیکی (یا ابزار و تولید) در واقع حاصل کار گذشتهٔ انسان‌ها است.[1]

سازمان تولید

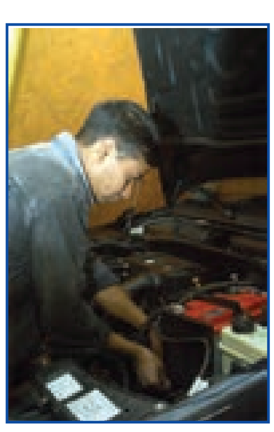
«سازمان تولید» جایگاه و نقش هر یک از عوامل تولید را تعیین می‌کند. بحث سازمان تولید در واقع پاسخ به این سؤال است که تولیدکننده و صاحب اصلی محصول تولیدی کیست. در این زمینه دو حالت را می‌توان در نظر گرفت:

گاهی سازمان تولید، مشارکتی است و همه عوامل تولید صاحب محصول هستند. در این صورت همه با هم در فرایند تولید مشارکت می‌کنند و محصول یا ارزش محصول به طور مساوی و یا با نسبتی تقسیم می‌شود که به توافق رسیده‌اند؛ برای مثال صاحبان زمین، بذر، تراکتور و نیروی کار همه با هم، یک واحد تعاونی کشت و صنعت راه‌اندازی می‌کنند و به تولید گندم می‌پردازند و عواید را نیز بین خود تقسیم می‌کنند.

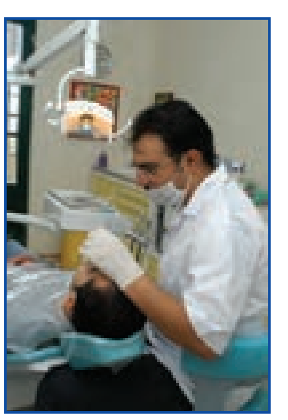
گاهی هم مالکیت کسب و کار تولیدی متعلق به یکی یا به صورت مشترک به برخی از عوامل تولید است؛ مثلاً صاحب سرمایه یا زمین به تنهایی مسئولیت تولید را برعهده می‌گیرد و یا مشترکاً با صاحب تراکتور «صاحب تولید» می‌شوند. در این صورت تمام منافع، خطر(ریسک) و هزینه‌های تولید بر عهده صاحب تولید است و سایر عوامل تولید، دستمزد یا اجاره می‌گیرند.

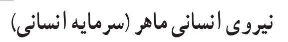


نیروی انسانی ساده



نیروی انسانی نیمه‌ماهر





نیروی انسانی ماهر (سرمایه انسانی)

۱ــ سرمایه‌های اجتماعی (شامل اخلاق، وفای به عهد، صداقت، احترام به قانون و...) و سرمایه معنوی هم از دیگر انواع سرمایه به شمار می‌رود که مورد توجه اقتصاددانان است.

بدین ترتیب، انواع سازمان‌های تولیدی به سازمان‌های تعاونی، خصوصی، سهامی خاص و سهامی عام تقسیم می‌شود. بدیهی است توزیع درآمد بین عوامل تولید در هرصورت باید عادلانه و بر اساس میزان مشارکت آنها در تولید و قبول خطر باشد.

هزینه تولید

تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود ــ اعم از کالاها یا خدمات ــ به‌ناچار باید هزینه کنند. آنها باید محلی را به عنوان کارگاه، مغازه یا دفترکار و همچنین ماشین‌آلات و سایر ابزارها و سرمایه‌های فیزیکی را خریداری یا اجاره کنند و نیز مواد اولیه را بخرند و تعدادی کارگر و کارمند را نیز به استخدام خود در آورند. مبالغی را که تولیدکنندگان برای تولید، صرف می‌کنند، «هزینه‌های مستقیم تولید» می‌نامند؛ برای مثال تولیدکننده گندم تا قبل از رسیدن به عایدی و خرمن، هزینه‌هایی را متقبّل می‌شود. این هزینه‌ها در واقع همان پول‌هایی است که برای خرید یا اجاره عوامل تولید به صاحبان آنها می‌پردازد؛ زمین را در اختیار می‌گیرد تا در آن به فعالیت کشاورزی بپردازد. در مقابل به صاحب زمین، که ممکن است یک شخص خاص یا دولت ــ به‌عنوان نمایندهٔ کل جامعه ــ باشد، «اجاره» می‌پردازد و یا نیروی انسانی را به‌کار می‌گیرد و در مقابل به کارگران و کارمندان خود «مزد» یا «حقوق» می‌پردازد. همچنین از سرمایه فیزیکی (تراکتور یا گاوآهن و گاو) برای فعالیت تولیدی خود استفاده می‌کند و قیمت یا اجاره ابزار تولید را نیز به صاحبان آن می‌پردازند؛ بدین ترتیب در پایان تولید، همهٔ محصول و سود و زیان هر چه باشد به صاحب‌کار (یا صاحب‌کاران) می‌رسد.

دقت کنید در اقتصاد اسلامی‌عوامل انسانی هم می‌تواند «صاحب تولید» شود و هم می‌تواند دستمزد بگیرد و در سود و زیان شریک نشود. در واقع به دلیل اهمیت انسان، دو انتخاب به وی داده شده است؛ اما صاحب سرمایه مالی یا به‌صورت قرض‌الحسنه در تولید مشارکت می‌کند و اجر الهی و اجتماعی می‌برد و یا به عنوان صاحب‌کار در سود و زیان شریک می‌شود؛ به عبارت دیگر سرمایه مالی (پول) نمی‌تواند مانند سرمایه فیزیکی (تراکتور) اجاره بگیرد؛ چرا که ربا در اسلام حرام است.

فعالیت ۳-۲

۱ــ به رساله عملیه مرجع تقلید خود مراجعه، و تحقیق کنید آیا

الف) عامل انسانی می‌تواند در زیان شریک شود.

ب) ابزار تولید می‌تواند در محصول و عایدی نهایی شریک شود؟

۲ــ به سیاست اول از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مراجعه کنید و بر اساس مطالب این درس راهکارهایی را پیشنهاد دهید.

درآمد و سود

تولیدکنندگان با فروش محصولات خود درآمد به‌دست می‌آورند. اگر میزان درآمد از هزینه بیشتر باشد، می‌گوییم تولیدکننده از فعالیت خود سود برده است. بدیهی است میزان سود برابر است با تفاوت درآمد و هزینه :

کل محصول × قیمت = درآمد

هزینه های مستقیم − درآمد = سود حسابداری

برای مثال، اگر تولیدکننده‌ای در طول یک دورهٔ زمانی معین ــ مثلاً یک سال ــ برای فعالیت‌های تولیدی خود ده میلیون ریال هزینه کرده باشد و کالاهای تولید شده را دوازده میلیون ریال بفروشد، می‌گوییم دو میلیون ریال سود برده است.

اگر تولیدکننده، خودش مغازه یا ابزار تولید داشته باشد و یا خودش کار کند به این عوامل تولید هزینه‌ای در ظاهر پرداخت نمی‌کند. هرچند تولیدکننده برای زمین یا تراکتور خود به ظاهر هزینه‌ای نپرداخته در واقع هزینه‌ای کرده است؛ چرا که می‌توانست آنها را به دیگری اجاره دهد و کسب درآمد کند؛ بنابراین نمی‌توان هزینه کل را بدون اینها محاسبه کرد. اقتصاددانان این هزینه غیرمستقیم را «هزینه فرصت»[1] می‌نامند و هزینه های تولید را شامل هزینه های مستقیم و هزینه های فرصت می‌دانند.

هزینه های مستقیم و غیرمستقیم − درآمد = سود اقتصادی (سود ویژه)[2]

فعالیت ۴-۲

یک فرم اظهارنامهٔ مالیاتی را بررسی، و به‌طور فرضی تکمیل کنید.

اگر درآمدهای به‌دست آمده از هزینه‌های تولید کمتر باشد، تولید کننده دچار ضرر و زیان می‌شود. بنابراین تلاش می‌کند با افزایش درآمد و کاهش هزینه‌ها از وضعیت زیان، دوری کند. تولیدکننده‌ای که در

۱ــ در مورد چگونگی محاسبه هزینه فرصت مثال می‌زنیم. اگر صاحب زمین در استفاده از زمین خود پنج انتخاب داشته باشد که هریک میزانی از عایدی را به وی می‌رساند قطعاً وی بیشترین عایدی را انتخاب می‌کند و زمین خود را به آن کار تخصیص می‌دهد. با این انتخاب وی دومین عایدی را از دست داده است. به میزان عایدی انتخاب دوم، «هزینه فرصت» می‌گویند. شخصی که تصمیم گرفته با تراکتور خود کار کند، دومین انتخاب (مثل اجاره دادن آن) را از دست داده است؛ بنابراین مبلغ اجاره تراکتور، هزینه فرصت وی محسوب می‌شود.

۲ــ در تکمیل فرم اظهارنامه مالیاتی، تولیدکنندگان سود ویژه خود را درج می‌کنند.

مثال قبل از او یاد شد، ممکن است بتواند با صرفه‌جویی و افزایش بهره وری[1] (مثل پرهیز از استخدام نیروی کار غیرلازم یا صرفه جویی در مصرف مواد اولیه و انرژی و یا جلوگیری از ریخت و پاش‌ها)، هزینه‌های تولید را از سطح ده میلیون ریال به نه میلیون ریال کاهش دهد؛ بدون اینکه از میزان تولید بکاهد؛ به‌این ترتیب، او، یک میلیون ریال به سود خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر، می‌تواند با بازاریابی برای محصولات خود، بازار خوبی فراهم کند و کالاهایش را با قیمت مناسب بفروشد. دراین صورت تولیدکنندهٔ مورد نظر ما با تلاش خود می‌تواند میزان درآمد حاصل از فروش را از دوازده میلیون ریال در سال به دوازده و نیم میلیون ریال افزایش دهد و بدین ترتیب، نیم میلیون ریال به سود خود اضافه کند.

فعالیت ۵-۲

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید :

الف) تحقیق کنید این واحد تولیدی چه هزینه‌هایی دارد.

ب) به نظر شما، چگونه می‌توان سود این واحد تولیدی را افزایش داد؟

پرسش

۱ــ تولید چیست ؟

۲ــ آیا همهٔ محصولات تولید شده به صورت مستقیم به مصرف می‌رسد؟ چرا؟

۳ــ سود چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟

۴ــ تولیدکنندگان برای جلوگیری از ضررهای کوتاه‌مدت یا بلندمدت خود چه اقداماتی انجام می‌دهند؟

۵ــ عوامل تولید را نام ببرید.

۶ــ آیا می‌توان یکی از عوامل تولید را از دیگر عوامل مهم‌تر دانست؟ چرا؟

۷ــ پولی که تولیدکنندگان برای خرید عوامل تولید می‌پردازند با چه عنوان‌هایی نصیب خانواده‌ها می‌شود؟

۸ــ هر کسب و کاری به چند صورت می‌تواند سازماندهی شود؟ توضیح دهید.

۱ــ بهره‌وری یعنی به‌دست آوردن بیشترین خروجی با کمترین ورودی. دو تولید کننده که عوامل تولید یکسانی دارند، آنکه محصول بیشتری داشته باشد، بهره وری بیشتری داشته است.



بازار

آیا می‌دانید بازار چگونه شکل می‌گیرد؟

تفاوت انسان‌ها در توانایی‌ها موجب می‌شود که انسان به تنهایی قادر به تأمین همه نیازهای خود نباشد و نیازمند تعاون و همکاری با دیگران باشد. از سوی دیگر هر فرد در تولیدی تخصص می‌یابد و در اجتماع با یکدیگر تقسیم کار می‌کند؛ بنابراین، مبادله، مسئله معامله، خرید و فروش و تجارت مطرح می‌شود. در نتیجه افراد اجتماع را می‌توان در دو دستهٔ «عرضه کننده» (تولیدکننده) و «تقاضا کننده» (مصرف‌کننده) در نظر گرفت. تعامل خوب بین این دو و تجارت سالم و عادلانه، موجب شکل‌گیری منافع دو سویه و بهبود زندگی همه می‌شود.

چگونگی تصمیم‌گیری و اقدام هر یک از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آنها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی با عنوان «رفتار اقتصادی» شناخته می‌شود.

بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

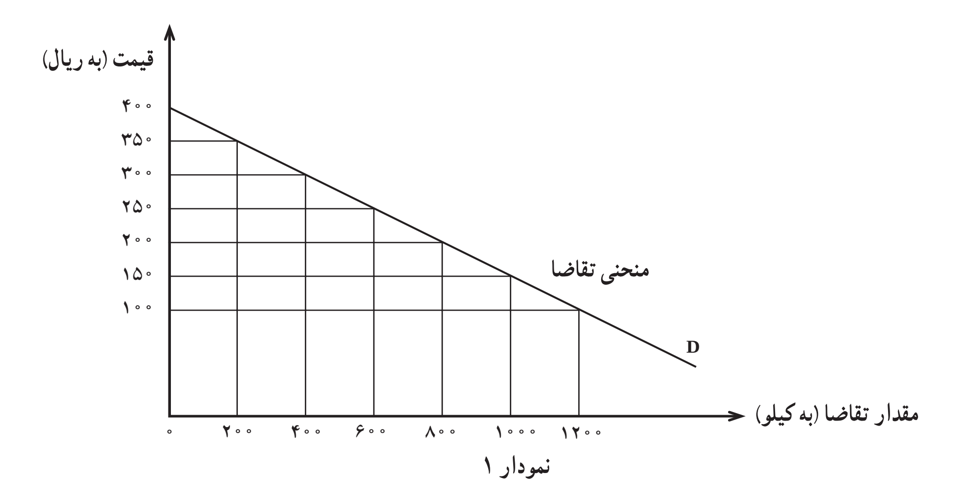
مصرف‌کنندگان کالا می‌خرند، و به عبارت دیگر تقاضا می‌کنند. تصمیم آنها در مورد مصرف کالا از عواملی مانند قیمت کالا، درآمد، سلیقهٔ خودشان، تبلیغات و قیمت سایر کالاها تأثیر می‌پذیرد. با فرض ثابت بودن همه این عوامل جز قیمت کالا با افزایش قیمت یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان غالباً کاهش می‌یابد. در مقابل با کاهش قیمت کالا مقدار خرید آن افزایش می‌یابد؛

به‌عبارت دیگر، قیمت یک کالا و مقدار خرید آن به‌وسیلهٔ مصرف‌کنندگان با هم رابطهٔ معکوس دارد.
این مثال به تقاضا برای گوشت قرمز مربوط است :

جدول ۱

قیمت (به ریال)	مقدار خرید (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰
۱۵۰	۱۰۰۰
۲۰۰	۸۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰
۳۵۰	۲۰۰
۴۰۰	ـ

جدول ۱، مقدار خرید گوشت قرمز را به‌ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به‌صورت نمودار هم نشان داد. منحنی تقاضا، که نشان‌دهندهٔ چگونگی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان است در نمودار ۱ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است.



نمودار ۱

نزولی بودن منحنی تقاضا به‌این معناست که با افزایش قیمت یک کالا، مقدار تقاضای آن کاهش می‌یابد و در مقابل با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.[1]

فعالیت ۱-۳

قیمت یک کالای خاص را در ماه‌های متفاوت سال یادداشت، و رابطهٔ قیمت و مقدار تقاضای آن را بررسی کنید.

تحقیق کنید چرا کالایی در گذشته و یا در جامعه‌ای، تجمّلی و در زمانی و مکانی دیگر ضروری به شمار رفته است؟

بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید کالا از عواملی چون سطح قیمت آن کالا، هزینه‌های تولید (قیمت‌های عوامل تولید) و پیش‌بینی تولیدکنندگان در مورد رونق یا رکود بازار تأثیر می‌پذیرد.

با بررسی رفتار تولیدکنندگان به‌این واقعیت پی‌می‌بریم که با افزایش قیمت یک کالا میزان تولید و عرضهٔ آن افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنای کسب منفعت بیشتر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. همچنین، سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت بپردازند. در نتیجه تولید و عرضه کالا افزایش می‌یابد.

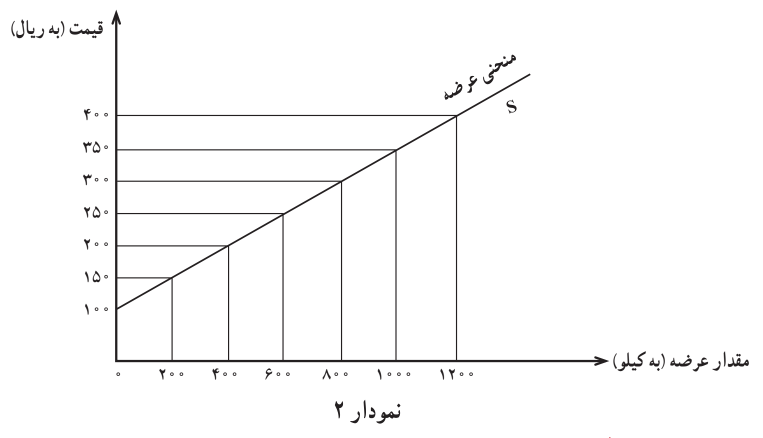
در جدول ۲، مقدار عرضهٔ گوشت قرمز به‌ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. منحنی عرضه نشان‌دهندهٔ چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.

۱ــ شیب منحنی تقاضا نشان‌دهنده میزان حساسیت میزان تقاضای فرد نسبت به قیمت است. براساس شیب و همین درجه حساسیت، کالاها به دو دسته ضروری و لوکس تقسیم می‌شود. اگر شیب منحنی تقاضا زیاد باشد، یعنی عکس العمل مصرف کننده در برابر قیمت کم است که اصطلاحاً می‌گوییم کشش قیمتی تقاضا کم است که به آن، کالای ضروری می‌گوییم. کالای لوکس برعکس این حالت است.

جدول ۲

قیمت (به ریال)	مقدار عرضه(به کیلو)
۱۰۰	۰
۱۵۰	۲۰۰
۲۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۱۲۰۰

صعودی بودن منحنی عرضه به‌این معناست که با افزایش قیمت، مقدار عرضهٔ گوشت قرمز افزایش خواهد یافت و در مقابل با کاهش قیمت، عرضه آن نیز کاهش می‌یابد[1].



نمودار ۲

تعادل و قیمت تعادلی

مواجهه تقاضاکننده و عرضه کننده، «بازار» را شکل می‌دهد. رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید هماهنگ باشد. در یک قیمت مشخص و ثابت، اگر تولیدکنندگان بیشتر از مقدار تقاضای مصرف‌کنندگان، گوشت قرمز تولید کنند به فروش آن مقدار اضافی موفق نخواهند شد (مازاد

۱ــ شیب منحنی عرضه نشان دهنده درجه حساسیت تولیدکننده نسبت به قیمت است. اگر تولید کننده‌ای به دلیل مدیریت ضعیف یا فرسوده بودن تجهیزات نتواند با افزایش قیمت، تولید خود را افزایش دهد، منحنی عرضه‌اش با شیب بیشتر است و اصطلاحاً می‌گوییم کشش قیمتی عرضه پایین است.

عرضه یا کمبود تقاضا). همچنین، اگر مصرف‌کنندگان بخواهند به مقداری بیشتر از آنچه تولیدکنندگان عرضه کرده‌اند، گوشت قرمز خریداری کنند، دچار مشکل خواهند شد (مازاد تقاضا یا کمبود عرضه).

عاملی که این هماهنگی را ایجاد، و عرضه و تقاضا را مساوی هم می‌کند، قیمت کالاست. برای بررسی این مسئله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می‌کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌کنید در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف‌کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد گوشت قرمز خریداری می‌کنند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان هم به همین میزان گوشت قرمز تولید و عرضه کرده‌اند؛ به‌عبارت دیگر، نه تولیدکنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه‌رو شده‌اند و نه خریداران با کمبود کالا برای خرید مواجه می‌شوند.

جدول ۳

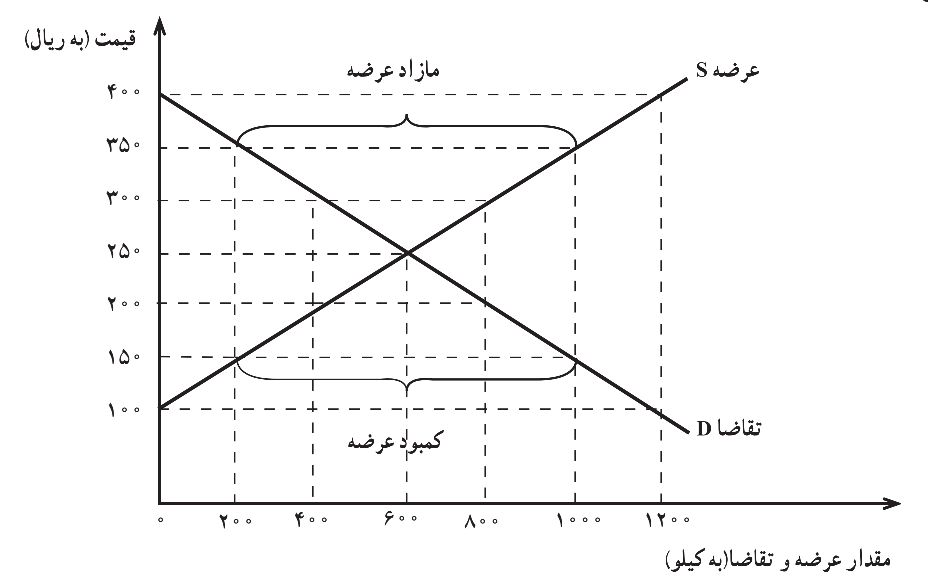
قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰	۰
۱۵۰	۱۰۰۰	۲۰۰
۲۰۰	۸۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۲۰۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۰	۱۲۰۰

با بررسی جدول ۳ متوجه می‌شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان به خرید ۸۰۰ واحد کالا مایل هستند؛ در حالی که تولیدکنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از مصرف‌کنندگان به خرید کالای موردنظر خود موفق نمی‌شوند. همچنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالا هستند درحالی که تولیدکنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار

آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولیدکنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی‌کنند.

بنابراین در سطح قیمت کمتر از ۲۵۰ ریال در بازار با کمبود عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به‌دلیل ارزان بودن کالا، تقاضا برای آن زیاد است؛ در حالی که تولیدکنندگان برای تولید آن کالا به آن مقدار، انگیزهٔ کافی ندارند؛ در نتیجه، تولید و عرضهٔ آن کم می‌شود. همچنین در سطح قیمت بیش از ۲۵۰ ریال در بازار با مازاد عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل گران بودن کالا، تولیدکنندگان، که به دنبال کسب سود بیشترند به تولید بیشتر می‌پردازند؛ در حالی که مصرف‌کنندگان به خرید و مصرف این کالای گران به آن مقدار تمایل نشان نمی‌دهند. این وضعیت در نمودار ۳ نشان داده شده است.

سطح قیمت ۲۵۰ ریال را، که به‌ازای آن مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می‌شود، «قیمت تعادلی» می‌گویند؛ زیرا بازار با این قیمت به تعادل و ثبات می‌رسد و در آن کمبود یا مازاد مشاهده نمی‌شود.



نمودار ۳

حال این پرسش مطرح می‌شود : «اگر در بازار، کمبود یا مازاد باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» برای پاسخ دادن به‌این پرسش، ابتدا وضعیت کمبود را مطالعه می‌کنیم.

در این بازار گروهی از مصرف‌کنندگان به خرید کالای مورد نیاز خود موفق نخواهند شد. این گروه برای خرید کالا حاضرند مبلغ بیشتری بپردازند و این امر سبب افزایش قیمت کالا می‌شود.

افزایش قیمت باعث می‌شود که از یک سو، تولیدکنندگان به تولید رغبت بیشتری نشان دهند و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان از مصرف خود بکاهند؛ پس در حالت کمبود، قیمت زیاد می‌شود. این افزایش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که درآن، فاصلهٔ عرضه و تقاضا از بین برود و تعادل در بازار برقرار شود؛ این سطح قیمت همان قیمت تعادلی است.

در مقابل در وضعیت مازاد عرضه، چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی کمتر به فروش برسانند؛ در نتیجه، قیمت کم می‌شود. با کم شدن قیمت از یک سو مصرف‌کنندگان، مقدار خرید خود را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان از مقدار تولید می‌کاهند؛ پس در حالت وجود مازاد عرضه، قیمت کاهش می‌یابد. این کاهش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصلهٔ عرضه و تقاضا از بین برود و در بازار تعادل برقرار شود. همان‌طور که می‌بینید، باز هم به همان سطح قیمت تعادلی می‌رسیم که موجب برابر شدن مقدار عرضه و تقاضا می‌شود.

هرگاه در بازار، قیمت در سطح قیمت تعادلی نباشد، عواملی آن را به سمت قیمت تعادلی می‌کشانند؛ مشروط بر اینکه عوامل بیرونی مثل قیمت‌گذاری دولت مانع این تعدیل نشود.

فعالیت ۲-۳

جدول زیر را کامل کنید. آن‌گاه منحنی‌های عرضه و تقاضا را در یک دستگاه مختصات رسم کرده و نقطهٔ تعادل را مشخص کنید.

قیمت (به‌ریال)	مقدار تقاضا (به‌کیلو)	مقدار عرضه (به‌کیلو)
–	–	–
–	–	–
۲۰۰	۵۰	۵۰
–	–	–
–	–	–

در مباحث اقتصادی وقتی از بازار کالای خاصی سخن می‌گوییم، منظور ارتباط خریداران و فروشندگان آن کالا است و نه ضرورتاً، مکان خاصی که به اصطلاح «بازار» نامیده می‌شود.

انواع بازار

در بازار هر محصول، گاه تعداد فروشندگان و خریداران به قدری زیاد است که حضور و رفتار هر یک از عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان به نسبت کل بازار بسیار کوچک خواهد بود و در عمل، هیچ یک از طرفین به تنهایی در شکل‌گیری قیمت تأثیرگذار و به عبارت دیگر «قیمت گذار» نیستند. در این صورت بازار را به اصطلاح «بازار رقابتی» می‌نامند. بازار محصولاتی چون ماکارونی معمولاً رقابتی است.

گاه به دلایل طبیعی، اقتصادی، قانونی و یا حتی غیرقانونی، تعداد فروشنده یا خریدار به یک یا چند نفر محدود می‌شود. این وضعیت را «انحصار» می‌گوییم و تولیدکننده یا فروشندۀ منحصر به فرد را «انحصارگر در فروش» و خریدار یا تقاضاکننده منحصر به‌فرد را «انحصارگر در خرید» می‌نامیم.

انحصارگر، «قیمت گذار» است و خریداران در بازار انحصاری قیمت پذیرند. در کشور ما شرکت توانیر به دلیل طبیعی و شرکت‌های خودرویی به دلایل قانونی انحصارگر در فروش کالای خود به شمار می‌روند. شرکت پخش و پالایش فراورده‌های نفتی از یک سو تنها خریدار و از سوی دیگر تنها فروشنده محصولات نفتی است.

انحصارگر غیرقانونی معمولاً با افزایش قیمت خود به مشتریان و رفاه جامعه ضرر می‌زند؛ بنابراین دولت باید مانع شکل‌گیری آن و تبانی برخی از تولیدکنندگان شود. اما انحصار طبیعی و قانونی مشروط به مواظبت و مقررات گذاری صحیح دولت می‌تواند برای مصرف کننده سودمند باشد.

برخی دیگر از انواع بازارها را هم می‌توان در قالب حراجی‌ها دید که به دو صورت مزایده و مناقصه مشاهده می‌شود. فروشندگان آثار هنری در نمایشگاه‌ها و حراجی‌ها، مزایده و خریداران عمده کالا و خدمات (مثل خریدهای دولتی) مناقصه برگزار می‌کنند.

پرسش

۱ــ تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هنگام افزایش قیمت یک کالای معین، چه رفتاری از خود نشان می‌دهند؟

۲ــ عوامل مؤثر بر تصمیم مصرف‌کنندگان را در خرید هر کالا نام ببرید.

۳ــ عوامل مؤثر بر تصمیم تولیدکنندگان را در عرضه هر کالا نام ببرید.

۴ــ بازار چیست و چه زمانی شکل می‌گیرد؟

۵ــ بازار در چه شرایطی دچار مازاد عرضه، و در چه شرایطی دچار کمبود عرضه می‌شود؟

۶ــ هنگامی که بازار دچار کمبود عرضه است، چگونه می‌تواند به حالت تعادلی برسد؟

۷ــ بین بازار انحصاری و بازار رقابتی چه تفاوتی است؟

فصـــل چهارم

آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

چگونه می‌توانیم میزان فعالیت‌های اقتصادی را در سطح جامعه‌اندازه‌گیری کنیم؟

پزشکان برای درمان بیمار نیازمند معاینه، بررسی برخی شاخص‌های حیاتی و گاه استفاده از نتایج متخصصان آزمایشگاهی هستند. اقتصاددانان نیز برای بررسی وضعیت موجود و اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی و همچنین مطالعه روند تغییرات و یا نتایج سیاست‌های اقتصادی، نیازمند استفاده از آمار و شاخص‌های اقتصادی هستند. سنجه‌ها و شاخص‌های اقتصادی بسیار مهم است؛ زیرا هرگونه اشتباه در اندازه‌گیری آنها موجب اشتباه در تشخیص بیماری اقتصادی و یا روند بهبود می‌شود.

آمارهای اقتصادی در سطوح چهارگانه خرد (یعنی سطح خانوار یا شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی)، شهری، منطقه‌ای و کلان (ملی و بین‌المللی) ارائه می‌شود.

حسابداری ملی شاخه‌ای از مطالعات اقتصادی است که با ارائهٔ شاخص‌های گوناگون به بررسی و اندازه‌گیری میزان فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملّی می‌پردازد؛ مثلاً، میزان تولید کالا و خدمات، صادرات، واردات، مصرف و پس انداز کل کشور، حجم نقدینگی[1] و سطح عمومی قیمت‌ها و سایر متغیرهای کلان را در جامعه محاسبه می‌کند. بررسی و اندازه‌گیری‌های مرکز آمار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و یا بانک مرکزی، تصویری روشن از اقتصاد و روند تغییرات آن و رفاه مردم ارائه می‌کند.

۱ــ در فصل پول معرفی خواهد شد.

به همین دلیل، می‌توان گفت آمارهای اقتصادی و حسابداری ملّی اهمیت بسیاری دارد.

فعالیت ۱-۴

گاهی در جنگ اقتصادی ارائه آمارهای غلط، ذهنیت نادرست در بین مردم ایجاد می‌کند و یا موجب اشتباه محاسباتی در بین مسئولان و نخبگان می‌شود. مثال‌هایی را ارائه کنید.

تولید ملّی و اندازه‌گیری آن

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که حسابداری ملّی به مطالعهٔ آن می‌پردازد، میزان کلّ تولید کالا و خدمات در جامعه یا «تولید کل» است. اینکه جامعه‌ای در طول یک سال چه‌مقدار کالا و خدمت تولید می‌کند، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان‌دهندهٔ قدرت و توان اقتصادی آن جامعه، سطح رفاه و درآمد اعضای آن، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت، امکان پیشرفت آن جامعه در آینده است.

در حسابداری ملّی فقط آن دسته از فعالیت‌های تولیدی (اعم از تولید کالا یا خدمات) در محاسبه و سنجش منظور می‌شود که دارای چهار شرط زیر باشد :

۱ــ از بازار عبور کند؛ یعنی تولیدکننده، آنها را در مقابل دریافت پول به مصرف‌کننده تحویل دهد؛ پس اگر فردی برای تعمیر لوازم خانگی خود به تعمیرکار پول بپردازد، فعالیت تولیدی صورت گرفته است و ارزش آن محاسبه می‌شود؛ امّا اگر خودش آنها را تعمیر کند، محاسبه‌ای انجام نمی‌گیرد. با این شرط، فعالیت تولیدی زنان در مزرعه‌ها در تولید کل کشور محاسبه می‌شود ولی فعالیت تولیدی آنان در خانه و کالاها و خدماتی که به‌صورت غذا، بهداشت و تربیت فرزندان تولید می‌کنند در تولید کل کشور محاسبه نمی‌شود!

۲ــ فعالیت‌هایی که به تولید کالا یا خدمات «نهایی» منتهی شود؛ به‌عبارت دیگر، کالاهایی را که تولیدکنندگان تولید، و به بازار عرضه می‌کنند یا توسط مصرف‌کنندگان خریداری می‌شود و به مصرف می‌رسد (کالاهای نهایی)،یا سایر تولیدکنندگان آنها را خریداری می‌کنند و برای تولید کالاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌دهند (کالاهای واسطه‌ای).

از آنجا که ارزش کالاهای واسطه‌ای در درون کالاهای نهایی است در محاسبهٔ تولید کلّ جامعه باید از محاسبهٔ ارزش کالاهای واسطه‌ای صرف‌نظر، و فقط کالاهای نهایی را محاسبه کنیم؛ درغیراین‌صورت، ارزش کالاهای واسطه‌ای در واقع دوبار محاسبه شده است؛ یک بار به‌صورت

بخشی از ارزش کالاهای نهایی و یک بار هم به‌صورت مستقل.

۳ــ قانونی و مجاز باشد؛ فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق و مانند آن جزءِ تولید کشور محاسبه نمی‌شود؛ زیرا از یک سو از این فعالیت‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست و از سوی دیگر، محاسبهٔ آنها نوعی مشروعیت دادن به آنها تلقی می‌شود.

فعالیت ۲-۴

در منطقهٔ شما چه نوع فعالیت‌هایی انجام می‌شود که درحسابداری ملّی محاسبه نمی‌شود؟ علت‌های آن را به بحث بگذارید.

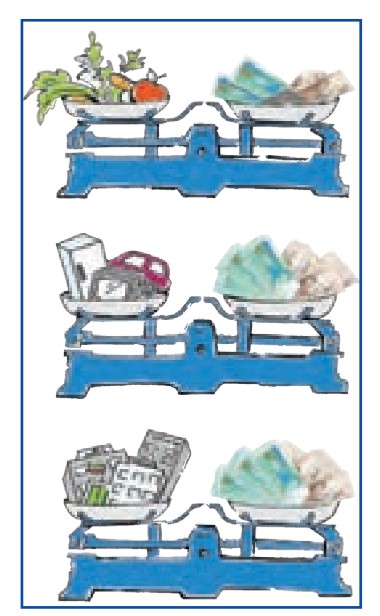
تولید ناخالص ملّی و داخلی

در اندازه گیری تولید هر کشور، براساس اینکه برای تحلیل‌گر اقتصادی مرزهای داخلی آن کشور مهم باشد یا ملت آن، شاخص تولید را به دو دسته داخلی و ملی تقسیم می‌کنند. به‌این معنا که اگر مثلاً هدف، محاسبهٔ «تولید داخلی» باشد باید تمام خدمات و کالاهای تولید شده در داخل کشور در طول یک سال ــ چه تولید مردم خود آن کشور و چه تولید خارجی‌های مقیم آن کشور ــ محاسبه شود. بر این اساس، تولید آن گروه از مردم کشور، که در خارج اقامت دارند، محاسبه نمی‌شود؛ امّا اگر منظور محاسبهٔ «تولید ملّی» باشد، باید ارزش همهٔ خدمات و کالاهایی که مردم هر کشور در طول یک سال ــ چه در داخل کشور و چه خارج از کشور ــ تولید کرده‌اند، محاسبه شود. بدیهی است در اینجا تولید خارجی‌ها در داخل مرزهای هر کشور هر چند در تولید داخلی آن کشور محاسبه می‌شود اما در تولید ملی کشور محاسبه نمی‌شود.

این دو شاخص مهم را بدین صورت تعریف می‌کنیم :

«تولید ناخالص ملّی، ارزش پولی تمام کالاها و خدمات نهایی است که در طول یک سال، توسط یک ملت تولید شده‌است.»

«تولید ناخالص داخلی، ارزش پولی تمام کالاها و خدمات نهایی است که در طول یک سال، داخل محدودهٔ مرزهای جغرافیایی کشور تولید می‌شود.»



«تولید گونه‌های مختلفی دارد؛ امّا در حسابداری ملّی همهٔ این‌گونه‌ها با یک ترازو و یک معیار سنجیده می‌شود؛ پول».

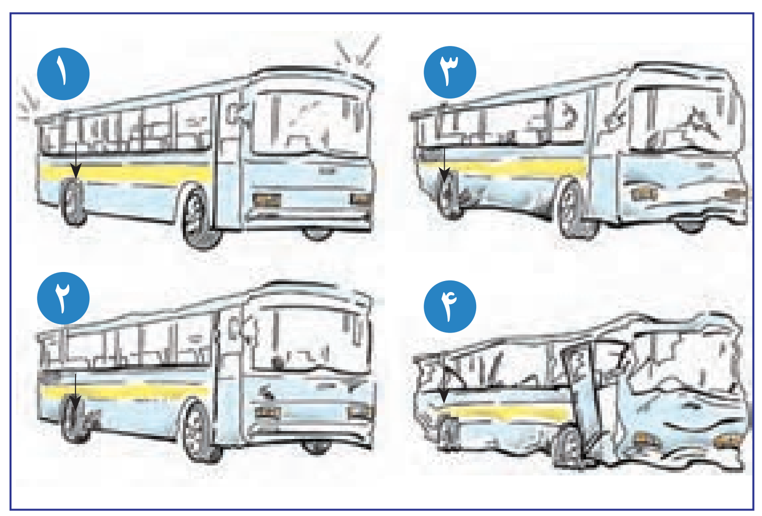
تولید ناخالص ملّی به اختصار «GNP»[1] و تولید ناخالص داخلی به اختصار «GDP»[2] نامیده می‌شود و هر دو از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی است که میزان زیاد آنها، بیانگر قدرت اقتصادی و تولیدی بیشتر و بهره‌وری بالاتر آن کشور و استفادهٔ بهینه از همهٔ عوامل تولید خود است. در برخی موارد از این دو شاخص به عنوان درجهٔ پیشرفت هر ملت و سطح زندگی اعضای آن نیز استفاده می‌شود.

همان‌طور که می‌بینید، دو شاخص تولید ناخالص ملّی و تولید ناخالص داخلی در تعریف با هم تفاوت دارند امّا در عمل، جز در مورد برخی کشورها، که نیروی کار و سرمایه‌های زیادی از آنها در خارج از مرزهایشان کار می‌کنند (مثل لبنان که تولید ملی آن بیشتر از تولید داخلی است) یا در کشور خود حضور چشمگیری از تولیدکنندگان چند ملیتی دارند (مثل هنگ کنگ)، تفاوت فاحشی با هم ندارند و بنابراین در کشورهایی مثل ایران به‌جای یکدیگر به کار می‌روند.

ممکن است سؤال کنید خالص و یا ناخالص بودن تولید ملی و داخلی ناشی از چیست؟ برای پاسخ به‌این سؤال باید مفهوم استهلاک را بشناسیم.

استهلاک

بخشی از سرمایه‌های هر کشور از قبیل ماشین‌آلات، ساختمان‌ها، راه‌ها و نظایر آن، که در فعالیت‌های تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به مرور زمان فرسوده می‌شود و از بین می‌رود؛ بنابراین، باید بخشی از تولیدات کشور را صرف جبران این فرسودگی، یعنی تعمیر یا جایگزینی آنها



۱ــ Gross National Product

۲ــ Gross Domestic Product

کنیم؛ به بیان دیگر از کلّ تولید جامعه در طول یک سال باید قسمتی را به هزینه‌های جایگزینی سرمایه‌های فرسوده شده اختصاص دهیم؛ به عنوان مثال اگر به‌طور متوسط عمر مفید سرمایه‌های فیزیکی کشور ۲۰ سال باشد، سالانه می‌باید معادل ۵٪ ارزش آن سرمایه را به عنوان استهلاک در نظر بگیریم و از تولید کم کنیم.

بدین ترتیب، اگر کلّ تولیدات جامعه را اندازه‌گیری کرده باشیم، آن را «تولید ناخالص» می‌نامیم؛امّا اگر هزینه‌های استهلاک را از تولیدات ناخالص کسر کنیم، آن را «تولید خالص» می‌نامیم؛ به عبارت دیگر :

هزینهٔ استهلاک ــ تولید ناخالص ملّی (یا داخلی) = تولید خالص ملّی (یا داخلی)

فعالیت ۳ـ۴

در کشوری، کالاهای زیر در مدت یک سال تولید شده است. با توجه به رقم این تولیدات، تولید ناخالص و خالص داخلی این کشور را محاسبه کنید :

موادّ غذایی ۴۰ تن از قرار هر تن ۲۰۰،۰۰۰ ریال
ماشین‌آلات ۳۵۰ دستگاه از قرار هر دستگاه ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال
پوشاک ۵۰۰۰ عدد از قرار هر عدد ۲۰,۰۰۰ ریال
خدمات ارائه شده ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
استهلاک در هر سال ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

درآمد ملّی

با فرض اینکه هر تولید ملی (یا داخلی)، درآمدی را برای تولیدکنندگان آن و عوامل تولید ملی (یا داخلی) ایجاد کرده است، می‌توان درآمد ملی (یا داخلی) را نیز، که دقیقاً معادل تولید است به عنوان شاخص‌های کلان اقتصادی مورد استفاده قرار داد.

درآمد ملّی دربرگیرندهٔ مجموع درآمدهایی است که در طول سال نصیب ملت می‌شود. این درآمدها عبارت است از : درآمد حقوق‌بگیران (دستمزدها)، درآمد صاحبان سرمایه (قیمت خدمات سرمایه)، درآمد صاحبان املاک و مستغلات (اجاره)، درآمد صاحبان مشاغل آزاد و سودی که نصیب شرکت‌ها و مؤسسه‌ها می‌شود.

محاسبهٔ تولید کلّ جامعه

چگونه می‌توان تولیدات کلّ جامعه را که در گستره کشور و چه بسا کره زمین پخش است، محاسبه کرد؟ اینکه کجا و در چه بزنگاهی تولیدات را ببینیم و اندازه‌گیری کنیم، موجب می‌شود تا روش‌های مختلفی برای محاسبه تولید کل کشور داشته باشیم.

گاهی ارزش پولی تولیدات نهایی را آنجا که به خانوار فروخته می‌شود، جمع می‌زنیم و تولید کل را به‌دست می‌آوریم (چه به دست فروشنده نگاه کنیم و چه به دست مصرف کننده). بدیهی است در این محاسبه، نگران اندازه‌گیری تولیدات واسطه‌ای و مواد اولیه نیستیم؛ چرا که ارزش پولی همه آنها را در محاسبه کالاها و خدمات نهایی خودبه‌خود اندازه‌گیری کرده‌ایم. به‌این روش «روش هزینه» می‌گویند.

در روش دوم با علم به‌اینکه هر آنچه در کشور تولید شده و درآمدی کسب شده نهایتاً بین عوامل تولید تقسیم شده است، با جمع زدن همه اجزای آن (مزدها، سودها، اجاره‌ها)، درآمد همه بازیگران و فعالان اقتصادی داخلی یا ملی، تولید کل را محاسبه می‌کنیم. این روش را «روش درآمدی» می‌نامند.

در روش سوم یا «روش ارزش افزوده»، مجموع ارزش افزوده‌هایی که در مراحل مختلف تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی ایجاد می‌شوند را با هم جمع زده و تولید کل را محاسبه می‌کنند.

بدیهی است هر سه روش، جواب یکسانی به ما خواهد داد. از این رو برای جلوگیری از اشتباه، متولیان حسابداری ملی کشور حداقل با دو روش محاسبه، و نتایج را با هم مقایسه می‌کنند.

فعالیت ۴-۴

گاهی رشد تولید از طریق افزایش تولیدات صنعتی موجب تخریب محیط‌زیست می‌شود. به همین دلیل اقتصاددانان با کسر تخریب‌های زیست محیطی از کل تولیدات، GDP سبز را محاسبه می‌کنند. در این خصوص بحث کنید.

شاخص‌های نسبی

گاهی شاخص‌های مطلق، تصویر خوبی از واقعیت ارائه نمی‌کند و باید از شاخص‌های نسبی استفاده کرد؛ مثلاً اگر مسابقه وزنه‌برداری بین فیل و مورچه برگزار شود و به عدد مطلق وزنه‌ای که هر یک بلند می‌کنند توجه کنیم، قطعاً فیل همیشه برنده است؛ اما اگر رکورد آنها را به تناسب وزن آنها مقایسه کنیم (تقسیم وزنه به وزن آنها) در این صورت مورچه برنده می‌شود! به همین دلیل، اغلب در مطالعات آماری و برای دستیابی به تصویر دقیق‌تر و واقعی‌تر می‌باید از شاخص‌های نسبی استفاده کنیم.

از آنجا که تولید ملی، حجم و بزرگی اقتصاد را نشان می‌دهد، معمولاً برای مقایسه عملکرد دو کشور (مثلاً میزان صادرات آنها) متغیرهای مورد مقایسه را بر تولید ملی تقسیم می‌کنند تا شاخص نسبی ساخته شود؛ به عبارت واضح‌تر، اگر صادرات مالزی ۵۰ میلیارد دلار و صادرات جیبوتی ۵ میلیارد دلار باشد، نمی‌توان بسادگی چنین نظر داد که صادرات مالزی ۱۰ برابر جیبوتی است! با تقسیم اندازهٔ صادرات به حجم کل اقتصاد هر یک (تولید ملی آنها) چه بسا به‌طور نسبی، کشور جیبوتی را در زمینه صادرات موفق‌تر از مالزی نشان دهد.

گاهی هم عامل مورد توجه در حجم اقتصاد، جمعیت است. برای مقایسه بهتر بین دو کشور و یا یک کشور در طول زمان، درآمد (یا تولید) ملی را به جمعیت آن کشور تقسیم می‌کنند و شاخص نسبی با نام شاخص «درآمد سرانه» می‌سازند. با توجه به تفاوت چشمگیر جمعیت کشورهای مختلف، محاسبهٔ شاخص‌ها به‌صورت سرانه ــ که سهم متوسط هر فرد جامعه در میزان تولید یا درآمد آن جامعه است ــ می‌تواند معیار بهتری برای مقایسهٔ سطح زندگی و رفاه افراد جوامع مختلف باشد.

محاسبه به قیمت جاری و قیمت ثابت

شاخص‌های نشان‌دهندهٔ تولید کلّ جامعه ــ اعم از تولید ناخالص ملّی، تولید ناخالص داخلی و ... ــ برحسب واحد پول سنجیده می‌شود؛ زیرا نمی‌توان مثلاً دو تن سیب، بیست تن گندم و ۱۰۰۰ جلد کتاب را با هم جمع کرد؛ امّا می‌توان ارزش آنها را برحسب پول محاسبه و حاصل جمع آنها را معلوم کرد؛ بدین‌ترتیب، می‌توان میزان تولید جامعه را در سال‌های مختلف با هم مقایسه کرد؛ مثلاً ممکن است میزان تولید کل در طیّ سه سال پی‌درپی به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ و ۱۲۵۰ هزار میلیارد ریال باشد.

با توجه به این ارقام آیا تولید کلّ این کشور در طول سه سال گذشته افزایش یافته است؟ پاسخ این است که هر چند این ارقام ظاهراً افزایش نشان می‌دهد، نمی‌توان آن را حتماً به حساب افزایش تولید کلّ کشور گذاشت. ارقام محاسبه شده برای هر سال در اصل حاصل‌ضرب مقدار کالاهای تولید شده در قیمت همان سال واحد آن کالاهاست. بنابراین ممکن است افزایش مشاهده شده صرفاً ناشی از افزایش قیمت‌ها طی این سه سال باشد.

پس، افزایش از ۱۰۰۰ ریال به ۱۱۰۰ ریال ممکن است به دلیل افزایش مقدار تولید یا افزایش قیمت کالا یا هر دوی آنها باشد؛ به عبارت‌دیگر، اگر جامعه دچار تورم باشد، مقدار تولید کلّ محاسبه شده هر سال حتی اگر محصولات تولیدی افزایش نداشته باشد، رقم بزرگ‌تری را نشان می‌دهد.

به جدول زیر توجه کنید.

جدول ۱

کالا	مقدار تولید در سال۱۳۹۴	قیمت در سال ۱۳۹۴	مقدار تولید در سال ۱۳۹۵	قیمت در سال ۱۳۹۵	مقدار تولید درسال ۱۳۹۶	قیمت در سال ۱۳۹۶
سیب	۳۰۰۰ کیلو	۱۰	۳۰۰۰	۱۵	۳۲۰۰	۱۲
لوح فشرده	۲۰۰۰ عدد	۲۰	۱۵۰۰	۲۲	۲۵۰۰	۱۵

فرض کنید ایران یا ایرانیان فقط دو کالا تولید می‌کنند. برای محاسبه تولید کل (داخلی یا ملی) در سال ۱۳۹۴ مقدار تولید را در قیمت‌های آنها ضرب، و مجموع ارزش پولی آن را محاسبه می‌کنیم:

(۱۰×۳۰۰۰)+(۲۰×۲۰۰۰)= ۷۰,۰۰۰ واحد پولی

حال همین محاسبه را برای سال۱۳۹۵ نیز انجام می‌دهیم:

(۱۵×۳۰۰۰)+(۲۲×۱۵۰۰)=۷۸۰۰۰ واحد پولی

به ظاهر تولید کل، ۸۰۰۰ واحد افزایش یافته است؛ اما نگاهی به ارقام نشان می‌دهد تولید سیب نسبت به سال قبل ثابت مانده و تولید لوح فشرده کمتر شده است. در نتیجه انتظار می‌رفت که بگوییم تولید کل در مجموع کاهش یافته است؛ اما محاسبه این‌گونه نشان نداد؛ علت چه بود؟

چون در محاسبه تولید ملی ارزش پولی آنها را با هم جمع زدیم به دلیل افزایش قیمتی که در هر دو محصول پدید آمده بود، خروجی محاسبه، افزایش نشان داد در حالی که اقتصاد طی یکسال گذشته تولید کمتری داشته است.

برای برطرف شدن این مشکل، اقتصاددانان سال معینی را به‌عنوان «سال پایه» انتخاب می‌کنند و ارزش تولیدات هر سال را برحسب قیمت کالاها و خدمات در سال پایه (نه سال جاری) محاسبه می‌کنند؛ بدین ترتیب، اثر تغییرات قیمت در محاسبهٔ تولید کل از بین می‌رود و تغییرات فقط نشان‌دهندهٔ تغییر میزان تولید کالاها و خدمات خواهد بود.

در این مثال، اگر سال ۱۳۹۴ را سال پایه در نظر بگیریم، تولیدات سال ۱۳۹۵را می‌باید براساس قیمت‌های سال ۱۳۹۴ ارزش‌گذاری کنیم. در این صورت تولید کل معادل می‌شود با

واحدپولی ۶۰,۰۰۰=(۲۰×۱۵۰۰)+(۱۰×۳۰۰۰)

بر این اساس، تولیدکل در سال دوم به قیمت جاری برابر با ۷۸۰۰۰ ریال و به قیمت ثابت (با در نظر گرفتن سال اوّل به‌عنوان سال پایه)، برابر با ۶۰,۰۰۰ ریال است که به درستی کاهش تولید کل

کشور را نشان می‌دهد.

فعالیت ۵-۴

در جدول۱، تولید کل سال ۱۳۹۶ را به قیمت‌های جاری و ثابت محاسبه کنید.

این دقت و توجه، فقط به محاسبهٔ تولید جامعه منحصر نیست بلکه اقتصاددانان در محاسبهٔ سایر شاخص‌های اقتصادی مثل میزان صادرات، واردات، مصرف و ... نیز به جای متغیرهای با قیمت‌های جاری (متغیرهای اسمی) از متغیرهای با قیمت ثابت (متغیرهای واقعی یا حقیقی) استفاده می کنند و به همه سیاست‌گذاران، اهالی رسانه‌و مردم توصیه می کنند که همیشه و به‌ویژه وقتی پای مقایسه‌ای در میان است، همه متغیرهای اقتصادی را به قیمت‌های ثابت محاسبه و در تحلیل‌ها وارد کنند؛ چرا که استفاده از متغیرهای اسمی‌به‌جای متغیرهای واقعی بسیار غلط انداز است؛ مثلاً اگر در رسانه اعلام شد که صادرات کشور ۲۰٪ افزایش داشته است این اعلام چندان معنادار نیست؛ چرا که معلوم نیست افزایش در وزن و حجم بوده است و یا افزایش به قیمت‌های جاری یا به قیمت‌های ثابت سال پایه. چه بسا اگر مثلاً تورم جهانی ۳۰ درصد بوده، و صادرات اسمی ۲۰ درصد افزایش یافته باشد در واقع صادرات واقعی ۱۰درصد کاهش هم یافته است!

همچنین است حقوق و دستمزدها و میزان سود بانکی یا سودهای سهام در بازار سرمایه که باید آنها را به قیمت‌های ثابت (تورم در رفته = واقعی) مورد استفاده قرار داد؛ به‌طور مثال، اگر دستمزد کارکنان دولت ۱۰٪ افزایش یابد و در همان زمان تورم ۱۰٪ باشد، در واقع قدرت خرید واقعی آنان تغییری نکرده است و یا اگر در همان حالت بانک‌ها به سپرده‌های مردم ۱۲٪ سود اسمی‌بپردازند در واقع بعد از کسر تورم ۲٪ سود واقعی داشته‌ایم.

فعالیت ۶-۴

به سایت مرکز آمار ایران یا سالنامه آماری در کتابخانه عمومی‌شهر خود مراجعه، و فهرستی از آمارهای اقتصادی تأثیرگذار در زندگی روزمره خودتان را تهیه کنید.

پرسش

۱ــ دلیل اهمیت آمار و اطلاعات و حسابداری ملّی را بیان کنید.

۲ــ فعالیت تولیدی چیست؟

۳ــ چرا در اندازه‌گیری تولید کلّ جامعه، ارزش کالاهای واسطه‌ای محاسبه نمی‌شود؟

۴ــ برای محاسبۀ فعالیت‌های تولیدی در حسابداری ملّی چه شرایطی لازم است؟

۵ــ چه زمانی استفاده از متغیرهای خالص نسبت به متغیرهای ناخالص برای تحلیل اقتصادی توصیه می‌شود و چه زمانی توصیه نمی‌شود؟

۶ــ چند روش برای محاسبه تولید کل وجود دارد؟ روش ارزش افزوده را در محاسبۀ ارزش کل تولیدات جامعه شرح دهید.

۷ــ برای جلوگیری از اشتباه ناشی از افزایش قیمت در محاسبۀ متغیرهای اقتصادی، چه باید کرد؟

۸ــ چرا درآمد سرانه کشورها بهتر می‌تواند توان تولید و یا رفاهی آنها را نشان دهد؟

بخش ۲

نهادهای پولی و مالی





پول

چرا می‌گویند
پول در اقتصاد مانند خون در رگ‌های انسان اهمیت دارد؟

تاریخچهٔ پول

قبل از به‌وجود آمدن فناوری اجتماعی بسیار مهمی به نام پول، مبادلات به‌صورت کالا با کالا انجام می‌گرفت و هر کس کالاهای اضافهٔ خود را با کالاهایی مبادله می‌کرد که بدان نیاز داشت. به این نوع از مبادله «تهاتر» می‌گویند و امروزه هم گاه دیده می‌شود (در مبادلات روستایی یا در سطح بین‌المللی). این نوع مبادلات مشکلات زیادی به‌همراه داشت؛ برای مثال، فرد الف که مقداری گندم اضافی داشت و می‌خواست آن را با برنج معاوضه کند، باید فرد ب را می‌یافت که برنج اضافی داشته باشد. در ضمن حاضر باشد آن را با گندم معاوضه کند. این کار بسیار دشوار بود و موجب می‌شد هزینه‌های مبادلاتی در زندگی انسان به‌شدت افزایش یابد، علاوه بر این، چه بسا برای حل این مشکل مجبور بود به ده‌ها نفر مراجعه کند و ده‌ها مبادله انجام دهد تا به خواسته فرد ب برسد. در تهاتر، تعیین و محاسبه قیمت‌ها و تبدیل آنها به یکدیگر نیز مشکل‌زا بود. مشکل سوم پس‌انداز و حفظ ارزش و انتقال آن به آینده بود. (به‌یاد داشته باشید طلا و نقره هنوز، دارایی به‌شمار نمی‌رفت.)



مشکلاتی از این قبیل موجب شد بشر در صدد یافتن راه‌حلی باشد که با استفاده از آن بتواند معاملاتش را راحت‌تر انجام دهد. سرانجام انسان‌ها دریافتند که این مشکل را با کالایی با دوام و غیرفاسدشدنی، قابل تقسیم به تکه‌های کوچک، و پرطرفدار می‌توانند حل کنند.

البته درهر منطقه کالایی خاص پرطرفدار بود؛ مثلاً در ایران غلات، در هندوستان صدف، در تبت چای و در روسیه پوست سمور خواهان بیشتری داشت. ساکنان این مناطق حاضر بودند کالاهای اضافی خود را با این کالاها معاوضه کنند؛ زیرا اطمینان داشتند که با دادن این کالاها می‌توانند کالاهای موردنیاز خود را دریافت کنند؛ بدین ترتیب، این نوع کالاها به‌عنوان اولین پول مورد استفاده قرار گرفت.

انواع پول در قدیم

خاک	صدف	دندان نهنگ	برنج
جو	چای	تنباکو	سنگ
نمک	کاغذ	چوب آبنوس	پارچهٔ زربفت
چرم	پشم	قوری	ماهی خشک
ظرف چینی	گوسفند	اسب	بز
دارکوب	قایق	آهن	مس
مفرغ	برنز	نقره	طلا

پول فلزی

هر چند مبادله به‌وسیلهٔ کالاهای یاد شده با سرعت بیشتر و راحت‌تر از مبادلات پایاپای انجام می‌گرفت، افزایش تولید، و زیاد شدن حجم و تعداد مبادلات، مشکلات جدیدی را با خود به‌همراه آورد؛ از جمله اینکه کالاهایی که به‌عنوان وسیلهٔ مبادله مورد استفاده قرار می‌گرفت، در صورتی که مدت زیادی بدون مصرف می‌ماند، فاسد و غیرقابل استفاده می‌شد. همچنین به‌دلیل حجم زیاد، فضای زیادی را اشغال می‌کرد.



از سوی دیگر تأمین جا برای محافظت از این کالاها، هزینهٔ نگهداری آنها را افزایش می‌داد و زیان دیدگی تولیدکنندگان را به‌همراه داشت؛ بدین ترتیب، بشر دریافت که این کالاها وسیلهٔ مناسبی برای معامله نیست و به‌جای آنها می‌توان از برخی فلزات مانند طلا و نقره استفاده کرد که نه تنها فسادناپذیر است بلکه حجم کمی دارد و حمل و نقل آنها بسیار آسان است؛ به همین سبب، انسان با به‌کارگیری پول فلزی از مشکلات ناشی از به‌کارگیری کالاها در مبادلات رهایی یافت. این انتخاب موجب گسترش تجارت در داخل کشورها و بین ملت‌ها شد و فعالیت‌هایی از قبیل دریانوردی و حمل و نقل را نیز رونق بخشید.

انتخاب فلزات به‌عنوان پول و دارایی نقد، هرچند منافع زیادی را برای انسان‌ها فراهم کرد، اما مانند هر ابزار خوب دیگری، فرصت‌ها و روش‌های جدیدی هم برای سوء استفاده عده‌ای فراهم کرد؛ در حالی که مشکل، از پول نبود.

با وجود تأثیرات زیاد پول فلزی بر جامعهٔ بشری، در این زمینه باز هم مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آنها محدود بودن میزان طلا و نقرهٔ در دسترس بشر بود؛ چرا که با افزایش تولیدات و مبادلات به پول بیشتری نیاز بود. از سوی دیگر در مبادلات با حجم زیاد، پول فلزی وسیلهٔ پرداخت مناسبی نبود.[1]

رفته‌رفته کمبود طلا و نقره خود به عامل محدودکننده‌ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و تجاری تبدیل شد.

۱ـ مثلاً برای حمل ۲۵۰۰۰ پوند سکهٔ نقرهٔ انگلیسی، ۸۳ کارگر موردنیاز بود.

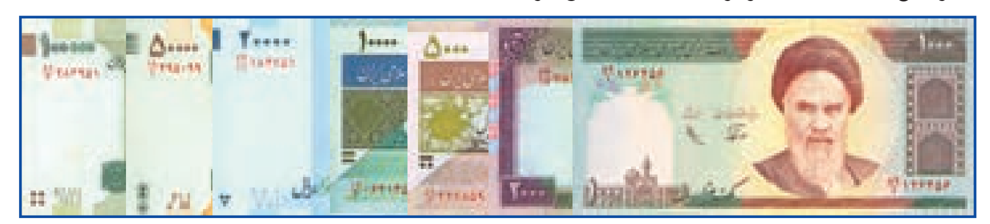
فعالیت ۱-۱

با راهنمایی بزرگ‌ترها چند پول فلزی، که در گذشته در معاملات مورد استفاده قرار می‌گرفته است، را نام ببرید و بررسی کنید که چرا این پول‌های فلزی از دور خارج شد.

پول کاغذی

انسان‌ها برای حلّ مشکلات پول فلزی باید چاره‌ای می‌اندیشیدند. در این میان، عده‌ای از بازرگانان در معاملات خود به جای پرداخت سکه‌های فلزی، رسیدی صادر می‌کردند که بیانگر بدهی آنان بود. طرف مقابل نیز براساس اصل اعتماد این رسید را می‌پذیرفت. به‌تدریج، بازرگانانی که به یکدیگر اعتماد داشتند، این رسیدها را بین خود رد و بدل می‌کردند. مردم هم برای مصون ماندن از خطرهای احتمالی و همچنین رهایی یافتن از حمل مسکوکات در معامله‌ها، پول‌های خود را به تجار یا صرافان معتبر می‌سپردند و در مقابل، رسید معتبر از آنان دریافت می‌کردند و در معاملات خود این رسیدها را به‌کار می‌گرفتند تا جایی که در دوران تمدن اسلامی طبق آنچه در تاریخ آمده است، کارگر در بلخ رسید صرافی اسلامبل[1] را می‌گرفت و این کاملاً عادی بود. این رسیدها در واقع نخستین اسکناس‌ها بود و پشتوانهٔ آنها، طلا و نقره‌ای بود که نزد صرافان و بازرگانان نگهداری می‌شد. رونق روزافزون کار صرافی‌ها آنها را به نهادی مهم در اقتصاد مردم تبدیل کرد. نام این نهاد در اقتصاد اروپا، بانک بود.

بی‌مبالاتی و یا سوءاستفاده برخی از صرافان از اعتماد مردم و یا تعداد زیاد انواع رسیدها و صرافی‌ها، که آشنایی و اعتبارسنجی آنها را برای مردم سخت کرده بود، موجب شد تا دولت‌ها برای جلوگیری از بروز این گونه مشکلات به ناچار چاپ و انتشار اسکناس را برعهده گیرند. ایده سپردن نشر پول به یک بانک مرکزی از اینجا شکل گرفت.



پول ثبتی یا تحریری

با گسترش ارتباطات، بانک‌ها فعالیت خود را گسترش دادند و شعبه‌های آنها در نقاط مختلف در دسترس افراد قرار گرفت؛ نقل و انتقال اسکناس هم کم کم دشوار شد و بشر به دنبال آسانی بیشتر

۱ــ یکی از شهرهای ترکیه که درحال حاضر «استانبول» نامیده می‌شود.

مبادلات بود. بانک‌ها خدمات مختلفی را در اختیار مشتری‌ها قرار دادند؛ از جملهٔ آنها، «چک» بود. در معاملاتی که با چک انجام می‌شود در واقع پول نقد بین افراد رد و بدل نمی‌شود بلکه بانک، موجودی حسابی را کاهش، و موجودی حساب دیگری را افزایش می‌دهد. چون افراد خود مبلغ چک را روی آن می‌نویسند به آن «پول تحریری» یا «ثبتی» گفته می‌شود.



بانک‌ها با ایجاد چک و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی از طریق آن، توانستند از میزان پول نقد در گردش بکاهند و سهم چک را در مبادلات افزایش دهند. ایجاد چک و استقبال مردم از آن باعث شد که «شبه پول» در اقتصاد شکل بگیرد.

پول الکترونیکی و مجازی

افزایش حجم و سرعت مبادلات و همراه شدن آن با انقلاب دیجیتال[1] و الکترونیک موجب شد تا بشر به دنبال روش‌های سریع‌تر و راحت‌تری باشد. در نتیجه امروز شاهدیم که پول الکترونیکی قابل ثبت و ضبط در کارت‌های بانکی و قابل انتقال در شبکه‌های ارتباطاتی (تلفنی، تلفن همراه و فضای مجازی)، خرید وفروش و انتقال دارایی را بسیار آسان و سریع کرده است.

در آینده پول‌های دیجیتالی گوناگونی را خواهیم دید که فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی را برای زندگی بشر ایجاد خواهد کرد. «بیت کوین» یکی از این پول‌های نوظهور است.

فعالیت ۲-۱

در مورد مزایای استفاده از چک و کارت اعتباری و روش‌های دیگر پرداخت الکترونیکی و اینترنتی در معاملات به جای پول نقد بحث کنید.

۱ــ جایگزین و مصوّب فرهنگستان برای واژه دیجیتال، واژه «رقمی» است.

پشتوانه پول

اطمینانی که مردم به ارزش پول در مبادلات دارند، «پشتوانه پول» به‌شمار می‌رود. زمانی که پول فلزی (طلا و نقره) رایج بود، پشتوانه پول همان طلا و نقره موجود در خود پول بود. پشتوانه پول کاغذی هم پول‌های فلزی و شمش‌های طلا و جواهراتی بود که نزد صراف یا بانک بود؛ اما امروزه پول‌های فلزی و کاغذی و تحریری و الکترونیکی که در دست افراد است، پشتوانه‌ای جز قدرت اقتصادی کشور ندارد.

وظایف پول

با آنچه گفته شد، می‌توان وظایف پول را چنین خلاصه کرد :



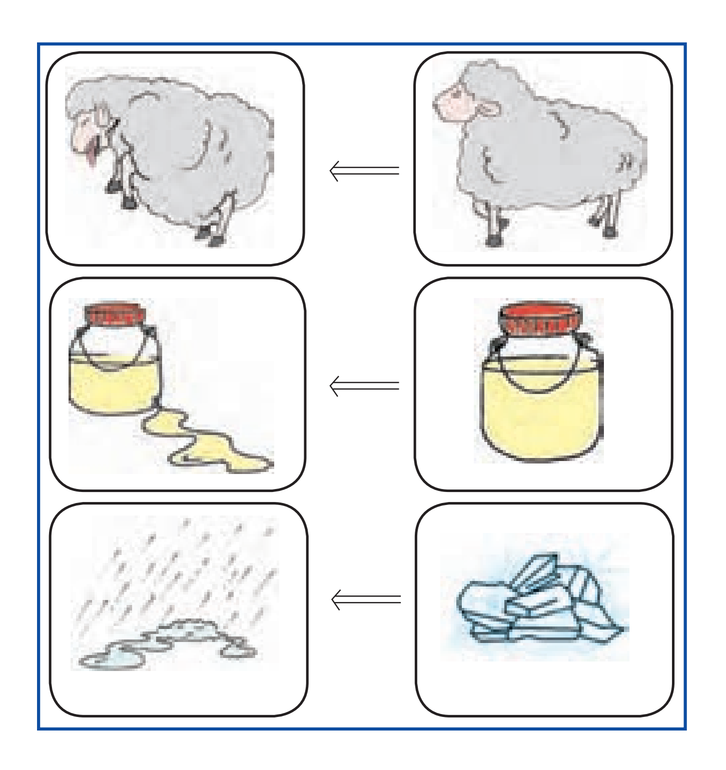
۱ــ وسیلهٔ پرداخت در مبادلات : افراد در مبادلات خود، پول را می‌پذیرند؛ زیرا می‌دانند که دیگران نیز هنگام فروش کالاها یا خدمات خود، آن را خواهند پذیرفت. نقش اصلی پول در مبادلات، آسان‌سازی مبادله است.



۲ــ وسیلهٔ سنجش ارزش : با پول می‌توان ارزش کالاها را مشخص کرد و سپس ارزش نسبی آنها را با هم سنجید. این عمل پول، کار خرید و فروش کالاهای مختلف و تبدیل قیمت‌ها را به یکدیگر آسان می‌کند. هر یک از کشورها، دارای واحد ارزش خاص خود هستند؛ مثلاً واحد ارزش در اتحادیه اروپا یورو، در انگلیس پوند و در ایران ریال است.

۳ــ وسیلهٔ پس‌انداز و حفظ ارزش :
افراد نیازهای گوناگونی دارند که با پرداخت پول، آنها را برطرف می‌کنند. بعضی نیازها هرروزه و بعضی در طول زمان پیش می‌آید و فرد

همواره باید مقداری پول را برای رفع نیازهای آینده نزد خود نگهداری کند. علاوه بر هزینه‌های روزمره، برخی هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی نیز هست که در موقعیت‌های خاص پیش می‌آید. افراد پول‌هایی را که نزد خود پس‌انداز کرده‌اند به‌عنوان وسیلهٔ حفظ ارزش در زمان لازم مورد استفاده قرار می‌دهند.

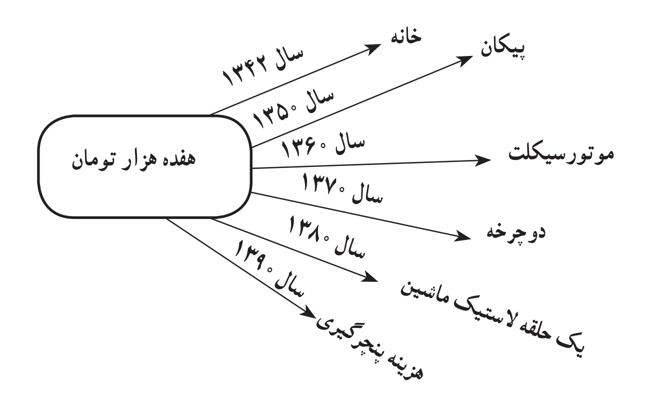


۴ــ وسیلهٔ پرداخت‌های آینده : در صورتی که پول بتواند حفظ ارزش کند، می‌تواند وسیلهٔ مناسبی برای پرداخت‌های آینده نیز باشد. این وظیفهٔ پول در روزگار ما کاملاً محسوس است؛ زیرا بیشتر معاملات تجاری در مقابل پرداخت‌های آینده صورت می‌گیرد. خرید اقساطی و رد و بدل کردن حواله‌های بانکی از همین نوع است. این نوع پرداخت اغلب مورد قبول مردم است.



قدرت خرید پول

حتماً در گفت‌وگوهای روزمره از اطرافیان شنیده‌اید که در سال‌های گذشته کسی که یک میلیون تومان پول داشت، می‌توانست با آن یک دستگاه آپارتمان بخرد یا با ۵۰،۰۰۰ تومان می‌شد یک دستگاه اتومبیل خرید؛ امّا درحال حاضر با ده میلیون تومان حداکثر بتوان یک دستگاه اتومبیل دست دوم خرید. بنابراین، وقتی یک واحد پول نتواند در طول زمان ارزش خود را حفظ کند، می‌گوییم که قدرت خرید آن دستخوش تغییر است.



از این مثال‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که پول نتوانسته است ارزش خود را حفظ کند و به همین دلیل می‌گوییم قدرت خریدش را از دست داده است. واضح است که قدرت خرید پول به سطح عمومی قیمت‌ها در جامعه بستگی دارد؛ به بیان دیگر، هر چه سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد و برعکس. به همین دلیل تورم یکی از مشکلات اقتصادی است؛ چرا که باعث کاهش رفاه خانواده‌ها و ضرر پس اندازکنندگان می‌شود و قدرت خرید آنان را می‌کاهد.

تورّم

تورّم از نظر علم اقتصاد، شتاب یا نرخ رشد افزایش سطح قیمت‌هاست. وقتی این افزایش در سطح قیمت‌ها، بی‌رویه، پرنوسان و مداوم باشد، با تورّم زیانبار و بد روبه‌رو هستیم. در مورد علت به‌وجود آمدن تورّم در جامعه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. گاهی علت تورّم، نابرابری عرضه و تقاضای کل در جامعه است. این فزونی تقاضا بر عرضه به‌صورت افزایش قیمت‌ها بروز می‌کند.

همچنین اگر افزایش پول در جامعه با افزایش تولید هماهنگ نباشد، می‌تواند سبب تورّم شود. برای اینکه بدانید چگونه حجم پول می‌تواند عامل ایجاد تورّم باشد به این مثال توجه کنید:

اگر قیمت کالایی در ابتدای سال، ۱۰۰۰ ریال باشد و در انتهای سال، قیمت آن به ۱۲۰۰ ریال افزایش یابد، می‌گوییم طیّ این سال، ۲۰ درصد تورم در قیمت این کالا داشته‌ایم و به این شکل محاسبه می‌کنیم :

$$\frac{۲۰}{۱۰۰}=\frac{۱۲۰۰-۱۰۰۰}{۱۰۰۰}=\frac{\text{سطح قیمت‌های قبلی} - \text{سطح قیمت‌های جدید}}{\text{سطح قیمت‌های قبلی}}$$

گاهی افراد با شنیدن کاهش نرخ تورّم به اشتباه انتظار دارند که سطح عمومی قیمت‌ها کاهش یافته، و به عبارتی دیگر اجناس ارزان‌تر شده باشد در حالی که کاهش تورّم به معنای کاهش شتاب افزایش قیمت‌ها است و قیمت‌ها همچنان با شتابی کمتر از قبل، افزایش خواهد داشت.

نقدینگی

حجم کل پول موجود در کشور، نقدینگی آن جامعه به شمار می‌رود. قبل از شکل‌گیری خدمات نوین بانک، نقدینگی کل مساوی مجموع مسکوکات و اسکناس‌های در گردش و خارج از گردش (پس‌انداز خانگی) بود. اما با پیدایش پول‌های تحریری (چک) و اینکه بانک‌ها می‌توانستند شبه‌پول[1] خلق کنند، حجم نقدینگی شامل پول و شبه‌پول شد. نقدینگی هم مانند همه متغیرهای اقتصادی به دو گونه اسمی و واقعی تقسیم می‌شود. فقط زمانی می‌توان از افزایش نقدینگی صحبت کرد که نرخ رشد آن از نرخ رشد تورّم بیشتر شده باشد.

فعالیت ۳-۱

گفته شد که افزایش حجم پول باعث بروز تورّم می‌شود. به نظر شما این افزایش حجم پول واقعی است یا اسمی؟



۱ــ بحث «شبه پول» در فصل بعدی توضیح داده شده است.

پرسش

۱ــ انتخاب فلزات به‌عنوان پول چه مزایا و چه مشکلاتی داشت؟

۲ــ چه عواملی موجب پیدایش پول کاغذی شد؟

۳ــ به نظر شما، استفاده از پول تحریری و کارت اعتباری به جای اسکناس برای جامعه چه مزایایی دارد؟

۴ ــ به نظر شما، بین ارزش پول و حجم آن چه ارتباطی هست؟

۵ ــ رابطهٔ تورّم و ارزش پول را تجزیه و تحلیل کنید.

۶ــ نشر اسکناس در چه صورت موجب ایجاد تورّم در جامعه می‌شود؟

۷ــ فرض کنید دولت با خلق پول بدون پشتوانه، حقوق کارکنان دولت را افزایش دهد. توضیح دهید که در صورت بروز تورّم آیا قدرت خرید کارکنان افزایش یافته است؟



بانک

پیدایش بانک

با رونق گرفتن تجارت در جوامع بشری به‌ویژه ابتدا در تمدن اسلامی قرن سوم تا هشتم هجری و سپس در اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، نیاز به پول و خدمات آن بیشتر شد. با جریان یافتن پول‌های کاغذی و اعتبار و اعتماد به آنها، کم‌کم مؤسسات مالی روی کار آمدند که کار اصلی آنها حفظ و تأمین امنیت پول، و آسان‌سازی نقل و انتقال آن از شهری به شهر دیگر بود. این مؤسسات، که ابتدا «صرافی» و سپس «بانک» نامیده می‌شد با آسان کردن فعالیت‌های تجاری به افزایش مبادلات و در نتیجه تولید بیشتر کمک کردند. اعتبار این مؤسسات به این دلیل بود که مؤسسان آنها بازرگانان معروف، ثروتمند و مورد اعتماد مردم بودند و در برابر خدماتی که ارائه می کرد، کارمزد دریافت می کردند.

مدیران این مؤسسات با گذشت زمان متوجه دو نکتهٔ مهم شدند : اوّل اینکه در اغلب موارد صاحبان پول‌های فلزی (که پول‌های خود را به امانت نزد آنان گذاشته و رسید گرفته‌اند)، تمامی پول خود را از صندوق مؤسسه خارج نمی کنند و به همین سبب، بخشی از کل موجودی برای پاسخگویی به مراجعان کافی است. نکتهٔ دیگر اینکه هم‌زمان با مراجعهٔ تعدادی از افراد به مؤسسه برای دریافت پول خود، عده‌ای نیز برای واریز کردن پول به حسابشان مراجعه می کنند. درنتیجه، هیچ‌گاه موجودی صندوق به صفر نمی‌رسد. این دو مسئله، برخی را به این فکر واداشت که پول‌های راکد در صندوق را به کار گیرند.

از دیر باز، صاحبان پول‌های راکد دو دسته بودند : عده‌ای با دادن قرض‌الحسنه نیاز همنوعان خود را تأمین می‌کردند. همچنین با مشارکت مالی در تجارت و یا تولید، بخشی از سود آن فعالیت اقتصادی را به‌دست می‌آوردند. در مقابل عده‌ای هم بودند که پول‌های راکد خود را به نیازمندان یا بازرگانان متقاضی، وام می‌دادند و در مقابل، مبالغی اضافه بر وام دریافت می‌کردند؛ بدون اینکه در فعالیت اقتصادی مشارکت کنند و یا ضرری متحمل شوند. این عده برخلاف آموزه‌های همه ادیان، رباخوار بودند.

در این مؤسسه های پولی (صراف یا بانک) مسئله این بود که مالک پول‌های راکد کیست. صرافان دیندار، پول‌های مردم را نزد خود امانت می‌دانستند. بنابراین نمی‌توانستند بدون رضایت صاحب پول از آن استفاده کنند. اگر هم این پول‌های راکد را با اجازه صاحبان اصلی و از سوی آنها به‌کار می‌گرفتند در این‌صورت مؤسسه مالی صرفاً واسطه و وکیل بود. سود فعالیت اقتصادی هم مال صاحب اصلی پول می‌شد و مؤسسه فقط حق‌الوکاله خود را بر می‌داشت.

در جوامع غیردینی، مؤسسه‌هایی شکل گرفت که پول‌های راکد را نه امانت بلکه قرض مردم به آنان و مال خود می‌دانست. بنابراین آنها را وام می‌داد و ربا می‌گرفت. از سوی دیگر مؤسسات برای افزایش توان وام‌دهی خود، با دادن بخشی از آن ربا به مردم، آنها را برای سپرده‌گذاری بیشتر تشویق می‌کردند. بانک‌های ربوی این‌گونه شکل گرفت.

در هرصورت این گونه مؤسسات یا بانک‌ها (چه ربوی و چه غیرربوی) علاوه بر خدمات نقل‌وانتقال و محافظت از پول، به اعطای وام و تأمین اعتبار نیز پرداختند. امکان گرفتن وام و اعتبار و پیدایش مؤسسه‌ای که اعتبار دارد و می‌تواند این اعتبار خود را به دیگری هم بدهد (وام) در حجم و شکل فعالیت‌های اقتصادی تأثیر زیادی گذاشت.[۱]

اعتبار

قبلاً بیان شد که این مؤسسات با چاپ رسید (پول کاغذی) قدرت خلق اعتبار پیدا کردند و برخی از آنها هم از این فرصت سوء استفاده کردند. دولت‌ها هم با اطلاع از این مشکل سعی کردند همان‌طور که حق ضرب سکه را منحصراً در اختیار خود داشتند، حق چاپ و نشر اسکناس را هم از افراد و مؤسسات بگیرند.

۱ــ اصل این فناوری اجتماعی (وام دهی و تأمین اعتبار) امکان خوبی برای رونق اقتصادی بشر بود و اینکه مثل هر نوآوری دیگر بشر از سوی عده‌ای مورد استفاده ظالمانه (ربا) واقع شده، دلیلی بر ردّ خود آن نیست.

هرچند انحصار این حق در دست دولت، ظاهراً بانک‌ها را صرفاً به واسطه دریافت و پرداخت تبدیل کرده بود و دیگر نمی‌توانستند اسکناس چاپ کنند (خلق پول)، امّا ماهیت منحصربه‌فرد بانک فراتر از آن بود. بعدها مشخص شد بانک‌ها حتی اگر اجازه چاپ پول را هم نداشته باشند، امکان خلق نوعی دیگر از پول (شبه پول مانند پول‌های تحریری) را دارند.

فرض کنید در جامعه‌ای یک بانک بیشتر نداریم و اولین مراجعه کننده به این بانک، مبلغی سپرده بلندمدت می‌گذارد. بانک می‌تواند حداکثر تا سقف کل آن مبلغ را به دیگری وام دهد. حال، اگر بانک شرط کند که وام افراد را به جای پول نقد به‌صورت چک یا کارت اعتباری بپردازد و تمام کسانی را که این چک‌ها را برای وصول به بانک برمی‌گردانند مجاب کند که پول نقد درخواست نکنند و در همان بانک حساب باز کنند و از خدمات چک یا کارت اعتباری استفاده کنند در این صورت با پدیده منحصربه‌فردی روبه‌رو خواهیم بود[1]. بانک می‌تواند به هر تعداد و به هر میزان که بخواهد وام دهد؛ زیرا پول از گردش درون بانک خارج نمی‌شود. به این فرایند خلق شبه پول یا «خلق اعتبار» می‌گویند که از چاپ پول متفاوت است.

دولت‌ها با ابزارهایی این توان عجیب و خاص بانک را نیز باید کنترل کنند. به همین دلایل بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری، می‌باید ماهیتاً نهادی غیرانتفاعی، و صرفاً با هدف ارائه خدمات به فعالان اقتصادی باشند و در هیچ جای دنیا اجازه فعالیت آزاد انتفاعی به بانک‌ها داده نمی‌شود. بانک‌ها فقط با مجوز بانک مرکزی تأسیس می‌شوند و تمام فعالیت‌های پولی و بانکی آنها باید تحت کنترل و نظارت شدید باشد.

انواع بانک

لازم به ذکر است بانک‌ها انواع متفاوتی دارند :

۱ــ بانک تجاری که صرفاً نقش آسان‌سازی مبادلات را دارد. (مثل بانک ملی)

۲ــ بانک تخصصی که فقط به فعالان عرصه خاصی از اقتصاد ارائه خدمات می‌کند نه به همه مردم. (مثل بانک توسعه صادرات)[2]

۳ــ بانک سرمایه‌گذاری واسطه و وکیل سپرده گذاران برای سرمایه گذاری و مشارکت در زمینهٔ

۱ــ بین معتمدان بازار کسی که مردم به او بیشتر اعتماد دارند بیشتر به وی قرض می‌دهند. در نتیجه می‌گوییم اعتبار بدهکاری او بیشتری است. مشابه همین مسئله، هر بانکی که سپرده‌های بیشتری از مردم داشته باشد، بدهکارتر می‌شود و در نتیجه قوی‌تر نیز هست.

۲ــ بانک‌های مسکن یا کشاورزی بانک‌های تخصصی هستند که در ایران بیشتر نقش بانک تجاری را ایفا می‌کنند.

تولید است.[1] همچنین می‌تواند شرکت‌ها و واحدهای تولیدی تأسیس کند.

۴ــ بانک توسعه‌ای صندوقی عمدتاً دولتی برای توسعه مناطق محروم و تأمین مالی طرح‌های عمرانی توسعه‌ای است.[2]

۵ــ بانک مرکزی به‌عنوان حاکم پولی و اعتباری کشور، وظیفه حکمرانی و نظارت بر بانک‌ها را برعهده دارد.

با دقت بیشتر متوجه می‌شوید که این بانک‌ها، صرفاً در واژه بانک مشترک‌اند، ولی به نوعی هریک مؤسسه پولی و اعتباری متمایزی هستند که نباید آنها را یکسان پنداشت. در ادامه، برخی فعالیت‌های مشترک آنها معرفی می‌شود.

سپرده

به وجوهی که مردم به دلایل مختلف به بانک می‌سپارند، «سپرده» گفته می‌شود. سپرده در واقع اعتبار و دارایی صاحبش و بدهی بانک به مشتریانش است. سپرده‌ها بر دو نوع است:

۱ــ سپردهٔ دیداری: سپرده‌های دیداری، سپرده‌هایی است که موجودی آنها به‌محض اینکه مشتری مطالبه کند، باید به او یا هر کس دیگری که او بخواهد، پرداخت شود.

۲ــ سپردهٔ غیردیداری: سپردهٔ غیردیداری به دو صورت است: سپردهٔ مدت‌دار و سپردهٔ پس‌انداز.

سپردهٔ مدت‌دار: حسابی است که پول مشتری برای مدتی تقریباً طولانی در آن نگهداری می‌شود و مشتری تا زمان سررسید، حق برداشت از آن را ندارد.

سپردهٔ پس‌انداز: حسابی است که پول مشتری برای مدتی نامعین در آن نگهداری می‌شود امّا مشتری می‌تواند با مراجعه به بانک، موجودی این حساب را در هر زمان که بخواهد، دریافت کند.

فعالیت ۱-۲

چگونگی افتتاح حساب پس‌انداز را به کلاس گزارش دهید.

۱ــ با تصویب قانون بانکداری بدون ربا و اجازه به بانک‌ها که بر اساس عقود اسلامی (مثل مضاربه و جعاله) به فعالیت‌های واقعی اقتصادی هم بپردازند، اغلب بانک‌ها در ایران هم‌زمان، بانک سرمایه‌گذاری هم هستند. بانک‌های مشترکی که با کشورها تأسیس می‌شوند (مثل بانک ایران و اروپا) هم بانک سرمایه گذاری به شمار می‌روند.

۲ــ در ایران با تکالیفی که دولت برای بانک‌ها وضع می‌کند، گاه بانک‌های تجاری، نقش بانک توسعه‌ای را نیز ایفا می‌کنند. همچنین بانک توسعه تعاون، که از صندوق توسعه تعاون شکل گرفته بود، بانک توسعه‌ای بود که فعالیت‌های تجاری هم می‌کند. بانک توسعه اسلامی مستقر در جدّه (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) نیز بانک توسعه‌ای است.

وام‌دهی بانک‌ها

افراد و مؤسسات برای انجام دادن فعالیت‌ها یا تکمیل طرح‌های اقتصادی خود به پول نیاز دارند و برای تأمین پول مورد نیاز خود به بانک مراجعه می‌کنند. بانک پس از بررسی درخواست متقاضی در صورتی که فعالیت او با شرایط بانک مطابق باشد و همچنین بانک از توانایی فرد برای بازپرداخت بدهی خود اطمینان یابد، مبلغ وام را طی اسنادی به او پرداخت می‌کند؛ به این ترتیب، فرد متناسب با مبلغ وام نزد بانک اعتبار کسب می‌کند و باید بدهی خود را در زمان سررسید قید شده در اسناد به بانک بپردازد.

فعالیت ۲-۲

مراحل دریافت وام را از کسی که از بانک وام دریافت کرده است، بپرسید و به کلاس گزارش کنید.

اسناد اعتباری

بانک‌ها به منظور عملیات اعطای وام و اعتبار، اسناد مختلفی تهیه کرده‌اند تا ضمن ارائهٔ خدمت در کوتاه‌ترین زمان بتوانند طلب خود را از وام گیرنده دریافت کنند. این اسناد قابل انتقال است و صاحبان آنها می‌توانند قبل از سررسید، آنها را به دیگران منتقل کنند. برخی از اسنادی که در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری جریان دارد، عبارت است از : چک، سفته، برات و اوراق قرضه. این اسناد با توجه به زمان بازپرداختشان در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند :

۱ــ اسناد اعتباری دیداری (چک) : از آنجا که این اسناد به محض رؤیت بانک و بدون اطلاع قبلی قابل پرداخت است، به آنها «اسناد دیداری» گفته می‌شود. صاحبان این نوع اسناد، مبلغ مورد نظر را در وجه خود یا هر کسی که مایل باشند، روی سند یادداشت می‌کنند. بانک نیز مبلغ قید شده را به فردی که سند در وجه او صادر شده است، پرداخت می‌کند. «چک» یا «پول تحریری»، همانند پول نقد در معاملات مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۱]

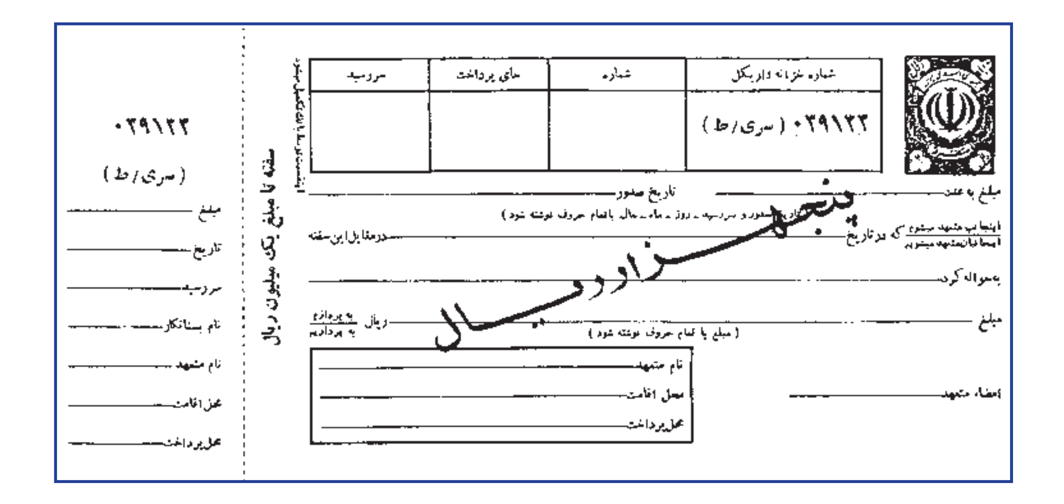
۲ــ اسناد اعتباری کوتاه مدت : زمان بازپرداخت این دسته از اسناد یک سال یا کمتر است. یکی از اسنادی که بانک‌ها در مقابل اعطای وام از وام گیرنده درخواست می‌کنند، سفته است. این سند در معاملات بازرگانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. سفته سندی است که به موجب آن، بدهکار متعهد

۱ــ اگرچه طبق قانون، چک سند بهادار بدون تاریخ است در کشور ما براساس عرف، متأسفانه به غلط از آن به‌جای سند اعتباری مدت‌دار استفاده می‌شود که مشکلات زیادی مثل چک برگشتی و زندانیان چک را ایجاد کرده است. بد نیست بدانید درج تاریخ آینده روی چک غیرقانونی است.

می‌شود مبلغ معینی را در زمان مشخص به طلبکار پرداخت کند. طلبکار پس از دریافت سفته باید آن را تا زمان سررسید نزد خود نگه‌دارد. هر برگ سفته سقف خاصی برای تعهدکردن دارد؛ مثلاً اگر روی سفته‌ای نوشته شده باشد تا «یک میلیون ریال» یعنی آن سفته حداکثر برای تعهد ۱۰۰ هزار تومان دارای اعتبار است و با آن نمی‌توان به پرداخت مثلاً ۲۰۰ هزار تومان تعهد کرد.

در صورتی که طلبکار قبل از زمان سررسید سفته به پول آن نیاز پیدا کند، می‌تواند سفته را پشت‌نویسی (ظهرنویسی)[1] کند و با دریافت مبلغ کمتری، طلب خود را به دیگری انتقال دهد.[2]

سفته را می‌توان از بانک‌ها خریداری کرد.



شماره خزانه داری کل	شماره	جای پرداخت	سررسید
۰۳۹۱۲۲ (سری / ط)			

سفته تا مبلغ یک میلیون ریال

مبلغ به عدد .... تاریخ صدور ....

(مبلغ با تمام حروف نوشته شود)

اینجانب متعهد میشوم / اینجانبان متعهد میشویم که در تاریخ .... در مقابل این سفته

به حواله کرد ....

مبلغ .... ریال به پردازم / به پردازیم

پنجهزار ریال

نام متعهد ....

محل اقامت ....

محل پرداخت ....

امضاء متعهد ....

۰۳۹۱۲۲

(سری / ط)

مبلغ ....

تاریخ ....

سررسید ....

نام بستانکار ....

نام متعهد ....

محل اقامت ....

محل پرداخت ....

فعالیت ۳-۲

از یک برگ سفته و چک رونوشت تهیه، و چگونگی پرکردن صحیح آن را تمرین کنید.

۱ــ وقتی در پشت سفته نوشته می‌شود «این سند به آقا یا خانم .... انتقال یافت»، عمل ظهر(پشت) نویسی انجام گرفته است.

۲ــ در استفاده از تمام اسناد اعتباری باید به شدت دقت کرد تا در دام سوء استفاده کنندگان نیفتاد. قبل از هرگونه اقدام بهتر است از وکیل یا فرد آگاه، اطلاع کسب کرد؛ به‌طور مثال در صورتی که سفته‌ای چند بار پشت نویسی شود یعنی افراد متعددی آن را گرفته و به فرد دیگری منتقل کرده باشند، دارنده آن می‌تواند به هر کدام از آنها مراجعه کند؛ بنابراین انتقال سفته پایان کار شما نیست.

۳ــ اسناد اعتباری بلند مدت : در مواقعی که دولت یا مؤسسات خصوصی برای رفع مشکلات یا گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود به امکانات مالی نیاز پیدا می کنند، ممکن است به انتشار اوراق مشارکت اقدام کنند. افراد یا مؤسسات خصوصی با خرید این اوراق، ضمن دریافت سود علی الحساب در فواصل زمانی مشخص شده، اصل طلب خود را در زمان سررسید دریافت می کنند.

بازپرداخت این گونه اسناد، اغلب بیش از یک سال طول می کشد؛ به همین دلیل، آنها را جزء اسناد اعتباری بلند مدت قرار می‌دهند.

فعالیت ۴-۲

برخی بانک‌ها به فروش اوراق مشارکت اقدام می کنند. شما می‌توانید داوطلبانه در این زمینه گزارشی تهیه، و به کلاس ارائه کنید.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها

برخی تصور می کنند تنها وظیفهٔ بانک، تجهیز و توزیع اعتبارات و اعطای وام است؛ در حالی که بانک‌ها فعالیت‌های مهمّ دیگری نیز انجام می‌دهند؛ مانند :

- خرید و فروش ارز
- نقل و انتقال وجوه در داخل کشور
- دریافت مطالبات اسنادی و سود سهام مشتریان و واریز به حساب آنها
- پرداخت بدهی مشتریان در صورت درخواست آنها
- قبول امانات و نگهداری سهام و اوراق بهادار و اشیای قیمتی مشتریان
- انجام دادن وظیفهٔ قیمومت، وصایت و وکالت برای مشتریان طبق مقررات مربوط

نظام بانکی بدون ربا

براساس فقه اسلامی، هر نوع دریافت پول اضافی از وام‌گیرنده، ربا تلقی می‌شود و حرام است. بر این اساس، قانون عملیات بانکی بدون ربا تصویب شد و از سال ۱۳۶۳ به اجرا درآمد. طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌ها درآمد خود را از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در طرح‌های تولیدی و

عمرانی کسب می‌کنند. علاوه بر این، تحت یازده عقد اسلامی[1] مجاز نیز می‌توانند به اشخاص تسهیلات مالی اعطا کنند و از این طریق به‌طور غیرمستقیم در سرمایه‌گذاری‌ها شرکت جویند؛ به این ترتیب، بانک اسلامی از حالت واسطه‌گری خارج می‌شود و به نهادی فعال در عرصهٔ تولید و اقتصاد کشور تبدیل می‌شود. این عقود مجاز عبارت است از :

۱ــ قرض‌الحسنه	۲ــ مضاربه	۳ــ مشارکت مدنی
۴ــ مشارکت حقوقی	۵ ــ فروش اقساطی	۶ ــ معاملات سَلَف
۷ــ اجاره به شرط تملیک	۸ ــ جعاله	۹ــ مزارعه
۱۰ــ مساقات	۱۱ــ خرید دین.	

به‌دلیل این فعالیت‌های بانکی، که در بخش واقعی اقتصاد است، سود بانکی (علی‌الحساب یا قطعی) اعطایی به سپرده گذاران در قانون، ربا تلقی نشده است.

۱ــ در زیر عقود اسلامی را به اختصار توضیح می‌دهیم :

۱ــ قرض‌الحسنه : قراردادی است که در آن یکی از طرفین قرارداد (در اینجا بانک) مقدار معینی از مال خود را در زمان حال به دیگری (در اینجا مشتری بانک) واگذار می‌کند. در مقابل، قرض‌گیرنده متعهد می‌شود که عین مال یا قیمت آن را در زمان معین بازپس دهد.

۲ــ مضاربه : قراردادی است که به موجب آن، بانک سرمایه را تأمین می‌کند و طرف دیگر با آن به تجارت می‌پردازد. در نهایت، سود سرمایه بین بانک و طرف دیگر تقسیم می‌شود.

۳ــ مشارکت مدنی : قراردادی بازرگانی است که به موجب آن دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی (از جمله بانک) سرمایهٔ نقدی یا جنسی خود را به شکل مشاع و به منظور ایجاد سود درهم می‌آمیزند.

۴ــ مشارکت حقوقی : قراردادی است که طی آن بانک قسمتی از سرمایهٔ شرکت‌های سهامی جدید را تأمین، و یا قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود را خریداری می‌کند و از این طریق در سود آنها شریک می‌شود.

۵ــ فروش اقساطی : بانک‌ها بنا به تقاضای کتبی مشتریان خود، ماشین‌آلات و تأسیساتی را که عمر مفید آنها بیش از یک سال است، خریداری می‌کنند و به صورت قسطی به مشتریان می‌فروشند.

۶ــ معاملات سَلَف : بانک محصولات تولیدی آیندهٔ بنگاه‌ها را پیش خرید می‌کند.

۷ــ اجاره به شرط تملیک : طبق این قرارداد، بانک مورد اجاره را تهیه می‌کند و در اختیار مشتری (مستأجر) قرار می‌دهد. در صورتی که مستأجر به تعهدات خود عمل، و اقساط خود را تأدیه کند در پایان مدت اجاره، مالک عین مالِ مورد اجاره می‌شود.

۸ــ جعاله : طبق قرارداد، کارفرما تعهد می‌کند در برابر عمل مشخص کارگزار یا عامل، اجرت معینی به او بپردازد.

۹ــ مزارعه : طبق این قرارداد، بانک زمین مشخصی را برای مدت معین در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهد تا در آن کشاورزی کند. در نهایت، سود حاصل بین دو طرف تقسیم می‌شود.

۱۰ــ مساقات : قراردادی است میان صاحب باغ و دیگری که به‌ازای دریافت مقداری از محصول، کار نگهداری از باغ و برداشت را انجام می‌دهد.

۱۱ــ خرید دین : طبق این قرارداد، بانک‌ها می‌توانند اسناد و اوراق تجاری متعلق به واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی را تنزیل کنند.

پرسش

۱ـ تفاوت مؤسسات و بانک‌های ربوی و غیر ربوی را توضیح دهید.

۲ـ مفهوم اعتبار در عملیات بانکی چیست؟

۳ـ انواع بانک‌ها را نام ببرید.

۴ـ بانک‌ها چه خدماتی را به مشتریان خود ارائه می‌کنند؟

۵ـ انواع اسناد اعتباری را نام برده و کاربرد آنها را توضیح دهید.

۶ ـ فرایند خلق شبه پول را توضیح دهید.

۷ـ در نظام بانکی بدون ربا ، بانک‌ها چگونه درآمد کسب می‌کنند؟

فصـــل سوم

بازار سرمایه

بین پیشرفت اقتصادی کشورها و گسترش بورس آنها چه رابطه‌ای هست؟

محلّ ارتباط عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه[1]

اغلب مردم پس‌اندازهایی دارند و مایل هستند آنها را در اموری به‌کار گیرند که عاید مناسبی داشته باشد. از سوی دیگر، افراد به تنهایی امکانات و سرمایهٔ لازم و تخصص و توان انجام دادن این کار را ندارند.



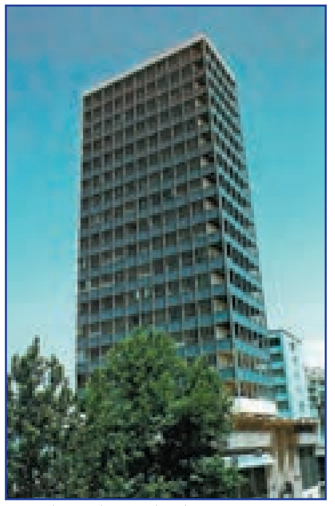
صاحبان واحدهای تولیدی و مراکز تجاری نیز برای تأسیس این گونه واحدها و گسترش دادن فعالیت‌های خود به منابع مالی نیازمندند. در قدیم، اشخاص پس‌اندازها یا مال به‌دست آمده از ارث را وارد سرمایه گذاری می‌کردند و یا از افراد دارای اعتبار یا بانک‌ها قرض می‌گرفتند.

۱ــ در این فصل، منظور از سرمایه، صرفاً سرمایه مالی است.

رفته‌رفته در روند تکامل تأمین مالی، شیوهٔ مناسب‌تری ابداع شد و آن تأمین مالی از طریق صدور اوراق بهادار بود. در این روش، مراکز تجاری و بازرگانی به جای اینکه از بانک وام بگیرند، وام را به‌طور مستقیم از مردم دریافت می‌کنند؛ از جمله پیامدهای مطلوب این روش، افزایش انگیزهٔ مردم برای سرمایه‌گذاری است؛ زیرا در این حالت، مردم در سرمایه و سود شرکت‌ها شریک می‌شوند. با استفاده از این روش، سرمایه‌های اندک مردم جمع‌آوری می‌شود و در قالب منابع قابل توجه، سرمایهٔ شرکت‌های سهامی را تأمین می‌کند. این کار مهم از طریق «بازار سرمایه» و نهاد آن یعنی بورس[1] انجام می‌شود. بورس، مرکزی مطمئن است که بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه ارتباط برقرار می‌کند و از این طریق، زمینهٔ جمع‌آوری و به‌کارگیری سرمایه‌های مالی را فراهم می‌آورد.

بازار بورس

به‌طورکلی به مکانی که کار قیمت‌گذاری و خرید و فروش برخی از کالاها و اوراق بهادار در آنجا انجام می‌گیرد، «بورس» می‌گویند. در اینجا برای آشنایی بیشتر شما، بورس کالا و بورس اوراق بهادار معرفی می‌شود.



ساختمان بورس اوراق بهادار تهران

بورس کالا : به بازاری که در آن کالا یا کالاهای معینی مورد معامله قرار می‌گیرد، «بورس کالا» می‌گویند. معمولاً این گونه بازارها را به نام کالایی که در آنها معامله می‌شود، نام‌گذاری می‌کنند. در بورس‌های کالا بیشتر کالاهای واسطه‌ای و مواد خام و اولیه مثل گندم، جو، آهن، مس، زغال‌سنگ،

۱ــ بهابازار، مصوَّب و جایگزین فرهنگستان به جای واژه بورس است.

نفت، و برخی مواد شیمیایی مورد معامله قرار می‌گیرد.

بورس کالا محل مبادلات کاغذی آن کالا است و کالایی در آن مبادله نمی‌شود.

بورس اوراق بهادار : به بازار رسمی و دائمی که در محلی معین تشکیل می‌شود و در آن اوراق بهادار مورد معامله قرار می‌گیرد، «بورس اوراق بهادار» گفته می‌شود. برای آشنایی شما با این بازار، نخست اوراق بهادار معرفی می‌شود.

فعالیت ۱ــ۳

چند بورس معروف دنیا را نام ببرید.

اوراق بهادار

منظور از اوراق بهادار، اسنادی است که در فرایند تأمین منابع مالی به عنوان تضمین صادر می‌شود؛ این اوراق به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شود :

۱ــ اوراق سهام

۲ــ اوراق مشارکت

۱ــ اوراق سهام : سهم[1] ورقهٔ قابل معامله‌ای است که نشان دهندهٔ مالکیت دارندهٔ آن در شرکت سهامی است و بر روی آن اطلاعاتی شامل میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب سهم در هر شرکت سهامی درج شده است. صاحبان سهام به نسبت سهامی که خریده‌اند، مالک، و در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند.



۱ــ روی ورقهٔ سهم موارد زیر درج می‌شود :
نام شرکت و شمارهٔ ثبت آن، مبلغ سرمایهٔ ثبت شده و سرمایهٔ پرداخت شده، تعیین نوع سهم، مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شدهٔ آن به حروف و عدد.

صادر کننده سهام، شرکت سهامی است. شرکت‌های سهامی به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌شوند که فقط شرکت‌های سهامی عام می‌توانند سهام خود را در بورس عرضه کنند و بفروشند. شرکتی که خواستار پذیرش در بورس است و شرایط لازم را نیز دارد، می‌تواند تقاضای پذیرش خود را به همراه مدارک مورد نیاز به شرکت بورس اوراق بهادار تهران ارائه کند. این شرکت پس از بررسی اولیه، مدارک برای هیئت پذیرش می‌فرستد و این هیئت پس از بررسی دقیق وضعیت شرکت، نسبت به پذیرش یا رد تقاضای آن اقدام می‌کند.

۲ــ اوراق مشارکت[1] : دولت، شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی به منظور تأمین اعتبار طرح‌های توسعه‌ای و عمرانی در کشور، اوراق مشارکت منتشر می‌کنند.

تهیهٔ دستورالعمل اجرایی و مقررات ناظر بر انتشار اوراق مشارکت در ایران برعهدهٔ بانک مرکزی است. گاهی اوراق مشارکت می‌تواند مانند سهام در بازار سرمایه خرید و فروش شود.

فعالیت ۲-۳

دربارهٔ هر یک از این موارد از جهت سوددهی بیشتر و خطر (ریسک) کمتر بحث کنید.

۱ــ خرید اوراق مشارکت

۲ــ سپرده‌گذاری در بانک

۳ــ خرید سهام شرکت‌های عضو بورس

تأثیر بورس بر اقتصاد جامعه

فعالیت‌های بازار سرمایه در اقتصاد جامعه آثار و نتایج بسیاری دارد؛ از جمله :

ــ از طریق جذب و به کار انداختن سرمایه‌های راکد، حجم سرمایه‌گذاری را در جامعه افزایش می‌دهد.

ــ بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه ارتباط برقرار، و معاملات بازار سرمایه را تنظیم می‌کند.

ــ با بررسی و شفاف‌سازی اطلاعات مالی شرکت‌ها قیمت‌گذاری سهام و اوراق بهادار تا حدودی از نوسان شدید قیمت‌ها جلوگیری می‌کند.

ــ با تشویق مردم به پس‌انداز و به‌کارگیری پس‌اندازها در فعالیت‌های مفید اقتصادی در کاهش نرخ تورّم مؤثر است.

۱ــ در جامعهٔ ما به دلیل پرهیز از ربا، این طرح ابتکاری ایجاد شده است.

ـ بورس و فعالیت‌های مربوط به آن، سرمایه‌های لازم اجرای پروژه‌های بزرگ دولتی و خصوصی را فراهم می‌آورد.

چگونه می‌توان در بورس سرمایه گذاری کرد؟

اولین کاری که برای سرمایه‌گذاری در بورس باید انجام داد، گرفتن «شناسه[1] معاملاتی» با مراجعه به یکی از کارگزاری‌ها است. همان طور که بانک به مشتری خود شماره حسابی می‌دهد که مشتری با آن شماره شناخته می‌شود، سامانهٔ معاملاتی بورس هم افراد را باشناسهٔ معاملاتی آنها شناسایی می کند.

سپس خریدار سهام برای خرید باید به یکی از کارگزاری‌های بورس مراجعه، و از کارگزار تقاضای برگهٔ درخواست خرید کند. کارگزار برگه‌ای را در اختیار او قرار می‌دهد. او علاوه بر تکمیل آن باید مبلغی را که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند به حساب کارگزار واریز کند و فیش آن را به‌همراه برگهٔ تکمیل شده تحویل کارگزار دهد و رسید بگیرد. طی زمان معینی، پس از آماده شدن اوراق سهام، مشتری با تحویل رسید قبلی به کارگزار، اوراق سهام خود را دریافت می‌دارد. علاوه بر خرید حضوری، اشخاص می‌توانند از طریق اینترنت نیز به خرید اقدام کنند و پس از عملیات، نمونهٔ چاپی آن را به‌عنوان رسید دریافت نمایند.

برای فروش نیز فرد باید به کارگزار مراجعه، و قیمت مورد نظر را برای فروش تعیین کند تا کارگزار از سوی فروشنده اقدام کند.

دقت کنید بازار سرمایه محل هم عایدی و هم خطر(ریسک) است. به‌همین دلیل افراد باید فقط سرمایه‌های مازاد خود را بیاورند و به بورس نگاه کوتاه‌مدت نکنند. همچنین بهتر است به اصطلاح همه تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد نگذارند و سبد سهام تشکیل دهند. در غیر این موارد احتمال ضرر می‌رود.

۱ـ واژهٔ مصوب فرهنگستان به‌جای کد

پرسش

۱ــ نقش بورس و نقش بانک را در اقتصاد جامعه با هم مقایسه کنید.

۲ــ بورس چگونه می‌تواند از نوسان شدید قیمت‌ها جلوگیری کند؟

۳ــ در بورس کالا ، چه نوع کالاهایی مورد معامله قرار می‌گیرد؟

۴ ــ تفاوت اوراق مشارکت و اسناد خزانه چیست؟

۵ ــ کدام دسته از اوراق بهادار خطر (ریسک) ندارد؟ چرا؟

۶ــ اوراق مشارکت به چه منظور منتشر می‌شود؟

بخش ۳

توسعهٔ اقتصادی



فصــل اول

رشد، توسعه و پیشرفت

چگونه می‌توان نرخ رشد یا توسعه یافتگی هر کشور را اندازه گرفت؟

مقدمه

تحولات چند قرن اخیر و انقلاب صنعتی و فناوری به همراه تلاش و کوشش و برنامه‌ریزی‌های صحیح برخی از کشورها، بی‌کفایتی و کم‌کاری سیاستمداران و سردمداران برخی دیگر به‌علاوه غارت ثروت‌های ملت‌های آسیایی و آفریقایی توسط قدرت‌های بزرگ، موجب شد طی دو قرن گذشته، کشورها به دو گروه پیشرفته و عقب مانده (جهان سوم) تقسیم شوند. امروزه براساس تقسیم‌بندی کشورهای غربی و تعریف آنها از توسعه، کشورها به چهارگروه توسعه یافته، درحال توسعه، کمتر توسعه یافته و توسعه‌نیافته تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی موجب شده است برخی از کشورهای توسعه نیافته، پذیرای برنامه‌ها و خواسته‌هایی شوند که سازمان‌های بین المللی تحت عنوان «توسعه یافتگی» بر کشورهای دیگر تحمیل می‌کنند.

در بررسی تحول و پیشرفت جامعه و همچنین گسترش ظرفیت‌های تولیدی آن، با سه واژه روبه‌رو هستیم که رابطهٔ نزدیکی با هم دارند؛ «رشد»، «توسعه» و «پیشرفت». هدف این فصل، طرح مباحث

رشد، توسعه و پیشرفت و آشنایی با مفاهیم و معیارهای اندازه‌گیری آنها است. در قدم نخست، باید این واژه‌ها را تعریف کنیم و آنها را از هم بازشناسیم.

رشد

«رشد» صرفاً به معنای افزایش تولید است؛ بنابراین مفهومی کمّی است. اگر در جامعه‌ای میزان واقعی تولید در دوره‌ای معین نسبت به دورهٔ قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر هرگاه کشوری با برخورداری از عوامل تولید بیشتر مثل سرمایه‌گذاری بیشتر یا به‌کارگیری روش‌های بهتر و فنّاوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش دهد، می‌گوییم در مسیر رشد گام برداشته است. این افزایش می‌تواند ناشی از افزایش سطح زیرکشت، تأسیس کارخانه‌های جدید، گسترش و توسعهٔ مراکز تولیدی و یا استفاده بهتر از امکانات و منابع و نظایر اینها باشد.

بهترین معیار برای سنجش رشد، میزان تغییرات شاخص‌های تولید کل جامعه مثل درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی/ملی (به قیمت‌های ثابت) و یا نرخ رشد آنهاست. اگر می‌خواهیم نرخ رشد کشوری را طی زمان (مثل ده سال گذشته) بررسی کنیم، حتماً باید از تولید یا درآمد داخلی یا ملی واقعی (به قیمت‌های ثابت) استفاده کنیم تا افزایش قیمت محصولات، رشد کاذبی را تداعی نکند. همچنین چون جمعیت هر کشور در طول زمان تغییر می‌کند، بهتر است نرخ رشد درآمد سرانه را در حکم معیار سنجش رشد در نظر بگیریم و بدین ترتیب وضعیت کشور را در سال‌های مختلف مقایسه کنیم.

همچنین برای مقایسهٔ وضعیت کشورهای مختلف با یکدیگر، باید درآمد سرانهٔ آن کشورها را برحسب واحد پول یکسانی محاسبه کنیم. درآمد سرانهٔ تمامی کشورهای جهان برحسب دلار امریکا اعلام می‌شود؛ بدین ترتیب، نخست درآمد سرانهٔ کشور را برحسب پول داخلی آن محاسبه می‌کنند. سپس با توجه به برابری قدرت خرید دلار[1] در آن کشور، درآمد سرانه برحسب دلار اعلام می‌شود؛ بنابراین، امکان مقایسهٔ سطح درآمد سرانه فراهم می‌آید که معیار اندازه‌گیری رفاه مادی در جوامع مختلف است.

۱ــ نرخ دلار در بازار ارز کشور به‌طور روزانه نوسان و تغییر دارد؛ ضمن اینکه تعیین قیمت دلار در هر کشور به سیاست‌های آن کشور بستگی دارد. برخی، دلار را در بازار داخلی خودشان ارزان می‌کنند (مثل ایران) و برخی دیگر برای افزایش صادرات، پول ملی خود را تضعیف و در نتیجه دلار را گران عرضه می‌کنند (مثل چین)؛ در نتیجه نرخ دلار در بازار کشورها معیار مناسب یکسانی برای تبدیل تولید ملی کشورها به آن و مقایسه با هم نیست. به همین دلیل از دلار دیگری با نام «دلار رفاهی یا دلار برابری قدرت خرید» (PPP) استفاده می‌شود به این شکل که یک سبد کالایی یکسان سالانه در کشور ایران قیمت‌گذاری، و هم‌زمان همان سبد کالایی در کشور امریکا تعیین قیمت می‌شود. تقسیم این دو قیمت بر هم، قدرت خرید دلار را در ایران نشان می‌دهد. این دلار سالانه توسط سازمان‌های بین المللی محاسبه و اعلام می‌شود و ارتباط مستقیمی به نرخ دلار موجود در بازار ارز ندارد؛ بدین ترتیب اگر درآمد سرانه ایران بر اساس دلار PPP (۱۵۰۹۰ دلار) دو برابر درآمد سرانه کشور اوکراین (۸۵۰۸ دلار) باشد، می‌توان گفت متوسط رفاه ایرانیان دو برابر افراد آن کشور است.

توسعه

«توسعه» در کنار افزایش تولید بر تغییرات و تحولات کیفی دیگری نیز دلالت دارد و از این‌رو آن را می‌توان مفهومی کمّی ــ کیفی دانست؛ اما دستیابی به توسعه، علاوه بر رشد، مستلزم دستیابی به برخی شاخص‌های دیگر و بهبود وضعیت مردم در مواردی چون بهداشت و سلامت، امید به زندگی، برخورداری از امکانات آموزشی، مشارکت مؤثر در فعالیت‌های سیاسی ــ اجتماعی، سطح تحصیلات، دسترسی به آب سالم، کاهش نرخ مرگ و میر نوزادان، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر است.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، مفهوم توسعه شامل رشد نیز هست؛ اما هر رشدی را نمی‌توان توسعه دانست. نکتهٔ قابل توجه دیگر، این است که نتایج رشد را می‌توان در کوتاه مدت مشاهده کرد؛ امّا نتایج توسعه ممکن است در زمان طولانی‌تری به‌دست آید و در کوتاه مدت مشهود نباشد؛ به همین دلیل، گفته می‌شود که توسعه فرایندی بلندمدت است.

فعالیت ۱-۱

هریک از شما در منطقهٔ خود، مواردی را فهرست کنید که بیانگر رشد و توسعه است. آن‌گاه فهرست خود را با فهرست‌های هم‌کلاسی‌هایتان مقایسه کنید.

برای اندازه گیری توسعه در کنار درآمد سرانه از معیارهای دیگری نیز استفاده می‌شود؛ برای مثال، شاخصی به‌نام «شاخص توسعهٔ انسانی» (H.D.I.)[1] وجود دارد که ترکیبی از چند شاخص، مثل تولید ناخالص ملی، نرخ باسوادی بزرگسالان، امید به زندگی، دسترسی به آب سالم و میزان ثبت‌نام واجدان شرایط تحصیل در مدارس است. با محاسبهٔ شاخص HDI ملاحظه می‌شود که چه‌بسا کشورهای با درآمد سرانهٔ مشابه، توسعه انسانی متفاوتی داشته باشند. بدیهی است چون مردم جوامع توسعه یافته‌تر به امکانات بهداشتی، غذایی و آموزشی بیشتری دسترسی دارند، نرخ مرگ و میر نوزادان در این گونه جوامع کمتر، امید به زندگی بیشتر و نرخ بی‌سوادی کمتر است. با مقایسهٔ وضعیت این سه شاخص توسعه در کشور توسعه‌یافته‌ای نظیر نروژ و یک کشور توسعه نیافته مثل موزامبیک، سودمندیِ این معیارها را بهتر می‌توان درک کرد.

1 – Human Development Index

جدول ۱

شاخص‌ها / کشورها	نرخ مرگ و میر نوزادان (در هر هزار تولد)	امید به زندگی (سال)	نرخ باسوادی بزرگسالان (به درصد)	تولید ناخالص داخلی سرانه (به دلار PPP ثابت سال ۲۰۱۱)
نروژ/ رتبه اول	۲/۳	۸۱/۶	حدود ۱۰۰	۶۲۴۴۸
موزامبیک/ رتبه ۱۸۰	۶۱/۵	۵۵/۱	۵۰/۶	۱۰۷۰
ایران/ رتبه ۶۹	۱۴/۴	۷۵/۴	۸۴/۳	۱۵۰۹۰

Source : Human Development Report 2015, (UNDP)

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌کنید، سطح پایین توسعه در کشور موزامبیک با سطح پایین رشد در این کشور هماهنگی دارد. هماهنگی سطح توسعه و سطح رشد در مورد بیشتر جوامع امروزی صادق است؛ به همین سبب، با قدری مسامحه می‌توان از درآمد سرانه به‌عنوان معیاری برای سنجش توسعه نیز استفاده کرد. در این میان، دو گروه از کشورها استثنا هستند :

۱ــ تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه که با داشتن یک مادهٔ گرانبهای معدنی (نظیر نفت) و صادرات زیادی از آن امکان دستیابی به درآمد سرانهٔ زیاد را دارند (در کشور قطر با جمعیتی در حدود ۹۱۰ هزار نفر، تولید ناخالص داخلی سرانهٔ سالانه به قیمت‌های ۲۰۱۱ حدود ۱۲۷۵۶۲ دلار PPP است) در حالی که رتبه ۳۲ را در شاخص توسعه انسانی دارد.

۲ــ تعدادی از کشورهای در حال توسعه که با پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های بلندمدت توانسته‌اند در وضعیت شاخص‌های توسعهٔ خود بهبود نسبی ایجاد کنند. چین (با رتبه ۹۰) از جملهٔ این کشورهاست که با وجود درآمد سرانهٔ نه چندان زیاد از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد (نرخ مرگ و میر نوزادان در چین ۱۰/۹ در هزار، امید به زندگی ۷۵ سال و نرخ باسوادی بزرگسالان ۹۵/۱ درصد است در حالی که تولید ناخالص داخلی سرانه در این کشور، در حدود ۱۱۵۲۵ دلار در سال است).

فعالیت ۲-۱

این موارد را در میان خویشاوندان خود طی پنجاه سال گذشته بررسی کنید.

الف) متوسط سطح تحصیلات   ب) متوسط طول عمر

فاصلهٔ توسعه نیافتگی

امروزه، یکی از معیارهای بسیار رایج برای طبقه‌بندی کشورهای مختلف دنیا، طبقه‌بندی براساس سطح توسعه یافتگی است.

حدود $\frac{۱}{۵}$ جمعیت ۷/۵ میلیارد نفری کرهٔ زمین در کشورهای توسعه یافته و $\frac{۴}{۵}$ دیگر این جمعیت در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته زندگی می کنند.

تفاوت بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر وضعیت معیشتی با نگاهی به درآمدهای سرانه این گونه آشکار می‌شود. درآمد سرانهٔ سالانه در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعهٔ فقیر از ۱۶۰۰ دلار کمتر است درحالی که هیچ یک از ۲۰ کشور توسعه یافتهٔ دنیا درآمد سرانهٔ سالانهٔ کمتر از ۴۰۰۰۰ دلار در سال ندارند، برای مثال در سال ۲۰۱۵ تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور سوئیس بیش از ۸۰۶۷۵ دلار و در سودان حدود ۲۲۱ دلار بوده است.

این تفاوت و شکاف عمیق بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به هیچ‌وجه به‌سطح درآمد سرانه محدود نمی‌شود و تقریباً در تمامی‌شاخص‌های توسعه (البته با درجات متفاوت) وجود دارد.

بعضی از این شاخص‌ها را در جدول زیر مشاهده می کنید :

جدول ۲

گروه کشورها	متوسط درصد نرخ باسوادی بزرگسالان (به‌طور متوسط)	متوسط نرخ مرگ ومیر نوزادان (در هر ۱۰۰۰ نفر)	متوسط امید به زندگی در آغاز تولد
۴۳ کشور با توسعه انسانی ضعیف	٪ ۵۷/۱	۸۹/۴	۶۰/۵ سال
۴۹ کشور با توسعه انسانی زیاد	نزدیک به ٪۱۰۰	۶	۸۰/۵ سال

http: //hdr.undp.org/sites/default/files/۲۰۱۵_human_development_report.pdf

فعالیت ۳-۱

با مراجعه به سایت زیر آمار مربوط به کشور ایران را با گروه کشورهای مذکور در جدول بالا مقایسه کنید.

http: //databank.worldbank.org

پیشرفت

برخی کشورها و سازمان‌های بین المللی از معیارها و شاخص‌های توسعه برای تحمیل الگوهای غربی سوء استفاده می‌کنند به‌طوری که گاهی توسعه یافتگی معادل غربی شدن تلقی شده است. از سوی دیگر الگوهای توسعه به‌طور معمول به تفاوت‌های بومی‌و محلی کشورها و همچنین به تاریخ، فرهنگ، باورها و ارزش‌های اجتماعی آنها توجه لازم را ندارند. این مسائل موجب شد تا بسیاری از اندیشمندان از واژه توسعه کمتر استفاده کنند و به دنبال جایگزینی برای آن باشند.

اصطلاح «پیشرفت» انتخاب بسیاری از نخبگان و اندیشمندان دنیا از جمله کشور ما است. در مفهوم پیشرفت، الگوی واحدی برای همه کشورها توصیه نمی‌شود. موقعیت‌های گوناگون مثل وضعیت تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، طبیعی، انسانی، دینی و در نهایت زمانی و مکانی، شاخص‌های پیشرفت را تعیین می‌کند. بنابراین امکان تنوع در الگوها و قبل از آن شاخص‌ها را پیدا می‌کند.

اقتصاددانان برای مقایسه بهتر کشورها و روند تغییرات آنها علاوه بر شاخص‌های توسعه به شاخص‌های دیگر نیز توجه دارند؛ به عبارت دیگر گاهی شاخص‌های رشد و توسعه به اندازه کافی وضعیت هر کشور را معرفی نمی‌کند؛ به‌طور مثال مواردی چون تغذیه، مسکن، بهبود فضای کسب و کار، وضعیت فساد و مبارزه با آن، استفاده از علم و فناوری، ابعاد زیست محیطی و آلایندگی‌ها، دسترسی به ارتباطات و فناوری اطلاعات، بزهکاری، مالکیت و ... در شاخص توسعه انسانی مورد توجه نیست. بنابراین متخصصان همیشه به دنبال شاخص‌های اندازه‌گیری بهتری هستند؛ مانند شاخص رقابت پذیری که ۱۱۰ عامل را در ۱۲ محور مورد اندازه گیری قرار می‌دهد یا شاخص پیشرفت[۱] .

در کشور ما و به‌ویژه در دهه چهارم که به نام «دهه عدالت و پیشرفت» موسوم شد و در بحث الگوی اسلامی ــ ایرانی پیشرفت، به جای واژه توسعه، واژه پیشرفت به‌کار رفت و مورد قبول نخبگان واقع شد.

۱ــ به‌طور مثال مراجعه کنید به http: //www.socialprogressimperative.org

پرسش

۱ــ چرا مطالعهٔ مبحث رشد و توسعهٔ اقتصادی دارای اهمیت بسیار است؟

۲ــ تولید یک کارخانهٔ خودروسازی درسال ۱۳۸۶ ، هشتاد هزار و در سال ۱۳۸۷، نود هزار دستگاه از همان نوع بوده است. به‌نظر شما ، این کارخانه با رشد روبه‌رو بوده است یا توسعه؟ چرا؟

۳ــ برای اندازه‌گیری میزان توسعه انسانی از چه معیارهایی استفاده می‌کنند؟

۴ــ چرا به‌طور قطع نمی‌توان از معیار درآمد سرانه برای اندازه‌گیری توسعه استفاده کرد؟

۵ــ چرا بهتر است به جای توسعه از واژه پیشرفت استفاده کنیم؟



فقر و توزیع درآمد

آیا راه‌حلی برای از بین بردن فقر وجود دارد؟

مقدمه

یکی از اهداف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در هر کشوری دستیابی به عدالت، کاهش انواع نابرابری مثل نابرابری در برخورداری از امکانات (آب سالم، بهداشت، آموزش، امنیت، مسکن و ...)، کاهش فاصلهٔ دهک‌های درآمدی، نابود کردن فقر و تأمین حداقل رفاه اجتماعی برای عموم مردم است.

«رفاه اجتماعی» اصطلاحی است که در پی تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد جمعیت کشور، برخورداری از سلامت در جسم و روح افراد جامعه، کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی، ارتقای توانمندی‌ها، مسئولیت پذیری افراد جامعه در برابر یکدیگر و رضایتمندی، شادکامی افراد است. رفاه اجتماعی با ازبین رفتن فقر و کاهش نابرابری‌ها تحقق می‌یابد.

فقر مطلق و فقر نسبی

فقر یا تهیدستی مطلق به معنای نداشتن حداقل معیشت است. در این رابطه فقیر مطلق کسی است که به نیازهای ابتدایی زندگی مانند آب سالم، تغذیه، خدمات بهداشتی، آموزش، پوشاک و سرپناه

دسترسی نداشته باشد[1]. در هر جامعه، افرادی که درآمد آنها از سطح حداقل معیشتی معین کمتر باشد، زیر «خط فقر» قرار دارند.

نکتهٔ قابل توجه اینکه سطح حداقل معیشت (خط فقر) از یک کشور به کشور دیگر یا از یک زمان به زمان دیگر متفاوت است و این امر منعکس‌کنندهٔ تفاوت در نیازها است. افرادی که در زمانی یا کشوری، فقیر به‌شمار نمی‌روند، چه بسا در زمانی دیگر و یا در کشوری دیگر فقیر باشند. این مفهوم «فقر نسبی» نامیده می‌شود؛ به عنوان مثال فردی که در آفریقای مرکزی بالای خط فقر است، چه بسا در همان زمان در آفریقای شمالی پایین خط فقر قرار بگیرد.

معمولاً با در نظر گرفتن دو شاخص درآمد سرانه و میزان نابرابری در توزیع درآمد می‌توان تصویری از وسعت و اندازهٔ فقر در هر کشور به دست آورد. هر چه سطح درآمد سرانه در کشوری پایین‌تر باشد، میزان فقر عمومی نسبت به کشوری با درآمد سرانهٔ بالاتر، بیشتر است. به‌طور مشابه در هر سطحی از درآمد سرانه، هرچه توزیع درآمد در کشوری نسبت به کشور دیگر ناعادلانه‌تر باشد، نرخ فقیر در آن کشور بیشتر است.

فعالیت ۱-۲

در منطقه‌ای که شما زندگی می‌کنید ، یک خانواده با چه میزان درآمد می‌تواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند؟ در این باره تحقیق کنید .

توزیع درآمد و معیار سنجش آن

یکی از معیارهای سنجش وضعیت توزیع درآمد، شاخص «دهک»هاست. برای محاسبه این معیار، مردم کشور را به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم می‌کنند. در طبقه‌بندی این ده گروه، سطح

نمودار ۱ــ توزیع درآمد(سهم هزینه ده درصد ثروتمندترین جامعه به هزینه ده درصد فقیرترین
ایران بعد از انقلاب اسلامی



۱ــ مسکین در ادبیات اقتصادی وضعی بدتر از فقیر دارد. مسکین کسی است که حتی در صورت دسترسی به امکانات معیشتی، توانایی استفاده از آنها را هم ندارد.

درآمد از کمترین به بیشترین مدنظر قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر، گروه اوّل، که ۱۰ درصد اولیهٔ جمعیت را تشکیل می‌دهند، کمترین درصد درآمد ملی و ۱۰ درصد آخر بیشترین درصد درآمد ملی را دارند. آمارهای مربوط به سهم این دهک‌ها در جامعه، چگونگی توزیع درآمد را نشان می‌دهد.

جدول ۱ بیانگر چگونگی توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷ است.

با محاسبهٔ نسبت دهک دهم به دهک اوّل در کشورهای مختلف، شاخصی به‌دست می‌آید که برای مقایسهٔ وضعیت توزیع درآمد بین آنها به‌کار می‌رود. هر چه این نسبت بیشتر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه نامناسب‌تر است. در جدول زیر دهک دهم حدود شش برابر دهک اول، یعنی معادل سه دهک اول و دوم و سوم از درآمد ملی برخوردار است.

جدول ۱ــ وضعیت توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷

سهم دهک اوّل	۴ درصد
سهم دهک دوم	۵ درصد
سهم دهک سوم	۶ درصد
سهم دهک چهارم	۷ درصد
سهم دهک پنجم	۹ درصد
سهم دهک ششم	۹ درصد
سهم دهک هفتم	۱۰ درصد
سهم دهک هشتم	۱۲ درصد
سهم دهک نهم	۱۵ درصد
سهم دهک دهم	۲۳ درصد
۱۰۰ درصد جمعیت کشور	۱۰۰ درصد درآمد ملی

فعالیت ۲-۲

در کشوری با ده میلیون نفرجمعیت، درآمد ملی معادل ۵۰/۰۰۰ میلیارد ریال است. مطابق با درصدهای مشخص شده در جدول ۱، سهم هر دهک را تعیین کنید.

سیاست کاهش فقر و نابرابری

برای مبارزه با فقر و نابرابری باید سیاست‌های مناسب را به‌کار گرفت. مسلماً برقراری یک

سامانه و نظام مناسب و کارآمد مالیاتی از مهم‌ترین ابزارهای رویارویی با نابرابری توزیع درآمد است. اگر با به‌کارگیری نظام صحیح مالیاتی، توزیع مجدد درآمد به‌گونه‌ای قانونی صورت پذیرد، تفاوت میان درآمد و ثروت یک گروه محدود و اکثریت چشمگیر مردم کاهش می‌یابد.

اصلاح ساختار توزیع درآمد و عادلانه‌تر کردن آن و مقابله با فقر، مستلزم توانمندسازی افراد و به‌ویژه مولد کردن آنهاست. انسان به مثابهٔ مهم‌ترین عامل تولید به آموزش و تأمین اقتصادی ــ اجتماعی نیاز دارد و هرگونه سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها به افزایش بهره‌وری نیروی کار و درپی آن، افزایش درآمد ملی منجر می‌شود. توزیع عادلانهٔ درآمدها و کاهش فقر می‌تواند انگیزهٔ قدرتمند همکاری و مشارکت عموم افراد جامعه را در فرایند توسعهٔ سالم اقتصادی ایجاد کند. در جامعه‌ای که بیشتر افراد آن در فقر به سر می‌برند و به ناامیدی و عدم اعتماد به خود دچارند، حرکت به سمت توسعهٔ اقتصادی با موانع جدی روبه‌رو خواهد شد. اعمال سیاست‌هایی به منظور بهبود وضع نامطلوب زندگی، روحیهٔ امید و اطمینان نسبت به آینده را در مردم تقویت می‌کند و انسجام و همکاری بیشتری در اجرای برنامه‌های توسعه پدید می‌آورد.

فعالیت ۳-۲

شما ، چه راهکارهایی را برای رفع فقر در جامعه پیشنهاد می‌کنید؟ در این مورد در کلاس گفت‌وگو کنید .

پرسش

۱ــ معیارهای رفاه اجتماعی چیست؟

۲ــ مهم‌ترین معیاری را که به‌وسیلهٔ آن می‌توان از سطح رفاه اجتماعی در جامعه آگاه شد، نام ببرید و در مورد آن توضیح دهید .

۳ــ معیار خط فقر چیست و چه چیزی را در جامعه مشخص می‌کند؟

۴ــ از چه معیاری برای سنجش وضعیت توزیع درآمد استفاده می‌شود؟ توضیح دهید.

۵ــ مهم‌ترین ابزاری که با آن می‌توان با نابرابری توزیع درآمد مقابله کرد، کدام است؟

۶ــ برنامه‌ریزان اقتصادی برای رسیدن به توسعه باید به چه عاملی توجه کنند؟ چرا؟

بخش ۴

مدیریت کلان اقتصادی





دولت و اقتصاد

آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند؟

مقدمه

از زمان شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری، نیاز به نهادی که ادارهٔ این جوامع را به‌عهده بگیرد، احساس می‌شد؛ بنابراین به‌تدریج نخستین دولت‌ها[1] به‌وجود آمدند. ماهیت این نهاد و میزان قدرت آن در جوامع مختلف، متفاوت بود؛ امّا با گذشت زمان و تکامل بشر به‌ویژه دستیابی به فنّاوری‌های نوین اجتماعی و کشف قوانین حاکم بر اجتماعات انسانی، محدودهٔ اقتدار دولت نیز وسیع‌تر شده است به‌طوری که در عصر ما، انسان‌ها وجود و حضور دولت را بسیار بیشتر از دوران‌های گذشته احساس می‌کنند.

از سوی دیگر با گسترش حوزهٔ اقتدار دولت‌ها تشکیلات دولتی پیچیده‌تر شد و این نهاد در جوامع بشری نقش مهم‌تر و جدی‌تری را به‌عهده گرفت.

دولت‌ها به تدریج به محدودهٔ اقتصاد جامعه نیز نفوذ، و روابط مالی خود را با شهروندان، پیچیده‌تر کردند؛ این روابط به دو شکل اعمال می‌شد : گرفتن خراج و مالیات از مردم و هزینه کردن این مالیات‌ها به‌صورت‌های مختلف؛ از جمله پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری و سایر هزینه‌های جاری دولت. به علاوه، دولت‌ها در مواقع قحطی و گرانی نیز به اقدامات خاصی دست می‌زدند.

۱ــ منظور از دولت در این کتاب اغلب حاکمیت و کل قوای حکومتی است. هرچند گاه دولت صرفاً معادل قوه مجریه است.

با این حال، نقش اقتصادی دولت‌ها در زمان‌های گذشته در مقایسه با امروز بسیار کمرنگ و محدود به موارد خاص و حالت‌های استثنایی بوده است؛ به این ترتیب، دولت‌ها بیشتر حافظان نظم و امنیت و مدافع ملت‌ها در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند و برای تأمین هزینه‌های مربوط به این فعالیت‌ها به جمع‌آوری مالیات اقدام می‌کردند؛ امّا امروزه دولت‌ها درعرصهٔ اقتصاد فعالیت بسیار گسترده‌ای دارند و حضورشان را دراقتصاد جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. آنها علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظایفی نظیر هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعهٔ پایدار اقتصادی، ایجاد اشتغال، فقرزدایی، کاهش نابرابری و توزیع عادلانه درآمد و ثروت، مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی و نظایر آن را نیز برعهده گرفته‌اند.

فعالیت ۱-۱

۱ــ در مورد ضرورت تشکیل دولت در جامعه گفت‌وگو کنید .

۲ــ نقش اقتصادی دولت را در جوامع گذشته و امروز مقایسه کنید .

نقش اقتصادی دولت

در جامعهٔ امروزی، دولت چه نقشی در اقتصاد دارد و هدفش از حضور در عرصهٔ اقتصاد جامعه چیست؟

اهداف اقتصادی دولت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد :

۱ــ اشتغال کامل : اشتغال کامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن همه عوامل تولید امکان شرکت در فرایند تولید را دارند و هیچ نهاده‌ای ناخواسته، بلااستفاده یا غیرمولد نمانده باشد. یک نوع از اشتغال کامل، اشتغال کامل نیروی کار است. البته اشتغال کامل نیروی کار به معنای صفر بودن نرخ بیکاری نیست. برخی افراد حاضر به کار نیستند (بیکاری داوطلبانه) و برخی دیگر نیز در حال جابه‌جایی از کاری به کار دیگر (بیکاری اصطکاکی) هستند.

معمولاً در جوامع امروزی، مشکل بیکاری وجود دارد و به دلیل آثار سوءِ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، دولت‌ها برای مقابله با این مشکل و مهار آن تلاش می‌کنند.

البته وظیفه دولت در رفع مشکل بیکاری به معنای این نیست که به بیکاران کار دهد و مستقیماً در بدنه دولت اشتغال ایجاد کند، بلکه با مدیریت زمینه‌های ایجاد بیکاری یا اشتغال سعی بر حل مشکل می‌کند؛ به‌عنوان مثال با اصلاح نظام آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها و توانمندسازی مهارتی و فنی و

حرفه‌ای افراد یا با ایجاد مراکز شغل یابی و کاهش هزینه‌های جستجوی کار، و همچنین ایجاد رونق اقتصادی، فرصت اشتغال و امکان جذب بازار کار شدن را افزایش می‌دهد.

از سوی دیگر، چون پیشگیری از درمان بهتر است، دولت سعی می‌کند از بیکار شدن افراد شاغل جلوگیری کند. برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت و مهارت افزایی حین کار و اعطای یارانه‌های تولید از جمله راهکارهای پیشگیری افزایش بیکاری است.

بدین ترتیب برای تحقق این هدف‌ها، دولت‌ها می‌کوشند زمینه رونق اقتصادی را فراهم آورند. در چنین حالتی، فعالیت‌های تولیدی گسترش می‌یابد و تمایل تولیدکنندگان به استخدام نیروی کار جدید بیشتر می‌شود. این به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رسیدن به اشتغال کامل است.

فعالیت ۲-۱

در مورد علت‌های بیکاری در شهر یا منطقهٔ محل زندگی خود تحقیق کنید.

۲ــ ثبات قیمت‌ها: هدف دیگر دولت در عرصهٔ اقتصاد، جلوگیری از افزایش بی رویه و نوسانات قیمت‌ها است. در وضعیت تورّم زیاد، قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور دچار اختلال می‌شود. همچنین، به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات، افراد کم درآمد جامعه معمولاً به همان نسبت تورّم، شاهد افزایش درآمد خود نیستند و لذا برای تأمین کالاهای موردنیاز خود با مشکلات جدّی روبه‌رو می‌شوند؛ در نتیجه، سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد.

در این شرایط، تلاش دولت این است که تا حدّ ممکن از افزایش بی رویه قیمت‌ها جلوگیری، و با در پیش گرفتن سیاست‌های مناسب، تورّم را مهار و رشد قیمت‌ها را تثبیت کند.

فعالیت ۳-۱

برای مبارزه با تورّم، چه راه‌هایی وجود دارد؟ در این‌باره بررسی کنید.

۳ــ رشد و پیشرفت اقتصادی: اقتصادها نیز مانند موجود زنده رشد و پیشرفت دارند. دولت‌ها سعی می‌کنند با افزایش ظرفیت تولیدی و امکانات کشور، اندازه اقتصاد خود (و رفاه مردم) را نسبت به گذشته بیشتر کنند و همچنین در رقابت جهانی از دیگر اقتصادها عقب نمانند.

۴ــ بهبود توزیع ثروت و درآمد[1]: تقسیم برابر فرصت‌ها، توزیع عادلانه ثروت و درآمد،

۱ــ درآمد، متغیری جاری و دارایی یا ثروت، متغیری انباره است؛ به‌طور مثال سود یک شرکت یا حقوق یک کارمند، که ماهانه تحقق می‌یابد متغیری جاری است و اتومبیل یا ساختمان آنها، که دارایی و ثروت است متغیری انباره است و در طول زمان افزوده یا کاسته می‌شود. فرق دارایی و ثروت این است که دارایی در فرایند تولید و مولد بودن و کسب عایدی است؛ اما ثروت راکد است.

مقابله با فقر، ارتقای سطح زندگی اقشار کم درآمد و فقیر جامعه همواره یکی از اهداف مهم و مورد توجه دولت‌ها است.

از دیدگاه اقتصاددانان رفع فقر و حمایت از اقشار کم درآمد، راهی برای گسترش توسعهٔ اقتصادی و افزایش سرعت روند توسعه یافتگی جامعه است؛ زیرا فقر گسترده می‌تواند مانعی بر سر راه پیشرفت همه جانبهٔ کشور باشد. در این زمینه دولت‌ها با توجه به ضرورت مقابله با فقر، معمولاً به طراحی و اجرای سیاست‌هایی می‌پردازند که بتواند ابعاد فقر را در جامعه محدود کند.

منظور از دخالت دولت چیست؟

فعالیت‌های دولت در عرصهٔ اقتصاد را در دو محور عمده می‌توان بررسی کرد :

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات

۲ــ وضع مقررات، سیاست‌گذاری و حکمرانی

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات : دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری در بازار بعضی از کالاها و خدمات وارد شود و به تولید، عرضه و فروش آنها بپردازد. دراین زمینه، دولت با تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات مختلف به فعالیت اقدام می‌کند که به نام شرکت‌های دولتی شناخته می‌شوند.

ممکن است دولت به تولید و عرضهٔ بعضی کالاها مایل باشد و بهره‌برداری از برخی منابع و معادن را خود عهده‌دار شود؛ برای مثال، کشف، استخراج، تصفیه و توزیع فراورده‌های نفتی را به‌عهده بگیرد و با تأسیس یک شرکت، این فعالیت‌ها را انجام دهد؛ به‌این ترتیب، دولت با عرضه و فروش فراورده‌ها، درآمد کسب می‌کند.

همچنین ممکن است در برخی زمینه‌ها مردم و به عبارت دیگر، «بخش خصوصی» حاضر به سرمایه‌گذاری نشوند. دلیل این کار نیز می‌تواند عدم اطمینان از سودآوری، نیاز به‌سرمایهٔ اولیهٔ بسیار زیاد یا عوامل دیگر باشد. در این حالت، دولت ناچار به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌شود و کالاها و خدمات موردنیاز مردم را عرضه می‌کند. ارائه کالاها و خدمات عمومی‌مثل امنیت و آموزش و پرورش و بعضی از شاخه‌های صنعت، که به سرمایهٔ اولیهٔ بسیار زیادی نیاز دارد (انحصارات طبیعی) ــ نظیر تولید فولاد ــ از این نوع است.

علاوه بر این، ممکن است در بعضی حالت‌های خاص، دولت به ناچار برخی مؤسسات تولیدی و تجاری را تحت پوشش بگیرد و بدین ترتیب در بازار تولید و عرضهٔ بعضی کالاها و خدمات درگیر شود. این وضعیت به دلیل بروز جنگ تحمیلی در کشور ما اتفاق افتاد و دولت به ناچار مالکیت و ادارهٔ برخی واحدهای صنعتی و تولیدی را به‌عهده گرفت.

۲ــ وضع مقررات، سیاست‌گذاری و حکمرانی در اقتصاد : دولت برای هدایت اقتصاد در مسیر مطلوب و مورد نظر خود و با هدف ایجاد نظم در عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی و تأمین مصالح جامعه، مقررات اجرایی را وضع، و سیاست‌هایی را طراحی، و با اجرای قوانین و راهبردهای کلان کشور، حکمرانی می‌کند. همچنین برای ریل‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی، لوایح قانونی را به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌کند که پس از تصویب مجلس به عنوان قانون ابلاغ می‌شود. قانون مالیات‌ها، قانون گمرکی، قانون بودجه و قانون برنامه پنجساله از جمله قوانین مهم است.

به‌طورکلی، دولت با در نظر گرفتن تصویری از آیندهٔ اقتصاد و مشخص کردن اهداف آن، می‌کوشد فعالیت‌های اقتصادی جامعه را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت کند.

سیاست‌های اقتصادی دولت

دولت‌ها برای دستیابی به اهداف اقتصادی خود، انواع سیاست‌های اقتصادی را دنبال می‌کنند. سیاست‌های اقتصادی دولت می‌تواند حرکت رو به پیشرفت کشور را کُند سازد یا برعکس بر سرعت آن بیفزاید. بررسی تجربهٔ کشورهای موفق نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها در حرکت آنها به سمت پیشرفت تأثیر بسزایی داشته‌اند و با جدیت تمام برای دستیابی به رشد و توسعهٔ بیشتر، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند.

دولت با سیاست‌هایی نظیر افزایش بهره‌وری و امنیت اقتصادی، بهبود محیط کسب و کار، برنامه‌ریزی در جهت به کارگیری فنّاوری‌های نوین، افزایش فعالیت‌های تولیدی بخش تولید و عرضه را بهبود می‌بخشد. همچنین با اجرای سیاست‌های مناسب تجاری و ارزی سعی می‌کند وابستگی و شکنندگی اقتصادی در مقابل تکانه‌های داخلی و خارجی کاسته، و واردات غیرضروری و مصرف بی‌رویه کالاهای وارداتی را کاهش دهد و صادرات را تشویق کند. بدین ترتیب بخش خارجی را سامان می‌دهد. توجه به زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم کشور هم از جمله سیاست‌های توسعه‌ای به‌شمار می‌رود.

همچنین دولت در کوتاه مدت به کنترل و کاهش نوسانات اقتصادی توجه زیادی دارد. به سیاست‌هایی که دولت برای کاهش نوسانات متغیرهای کلان اقتصادی (اشتغال، تورم و رشد) اعمال می‌کند، «سیاست‌های تثبیت اقتصادی» گفته می‌شود که تقاضای کل اقتصاد را در کوتاه مدت کنترل و تنظیم می‌کنند.

سیاست‌های تثبیت اقتصادی به دو دسته سیاست‌های پولی و سیاست‌های مالی تقسیم می‌شود.

سیاست‌های پولی : به سیاست‌هایی که دولت از طریق بانک مرکزی برای کنترل حجم پول و حفظ ارزش آن اعمال می‌کند، «سیاست‌های پولی» می‌گویند. سیاست‌های پولی معمولاً به دو شکل انجام می‌پذیرد :

۱ــ کاهش حجم پول در گردش (سیاست پولی انقباضی)

۲ــ افزایش حجم پول در گردش (سیاست پولی انبساطی)

زمانی که اقتصاد کشور دچار تورّم می‌شود برای پیشگیری از افزایش قیمت‌ها یا کاهش سرعت آن، بانک مرکزی سیاست کاهش حجم پول در گردش را به‌کار می‌گیرد. در حالت رکود اقتصادی، که سطح تولید کاهش و بیکاری افزایش یافته و تولیدکنندگان انگیزه تولید و ایجاد اشتغال را از دست داده‌اند، بانک مرکزی با سیاست پولی انبساطی می‌تواند برای کوتاه مدت مشکل را حل کند.[1]

یکی از روش‌هایی که بانک‌های مرکزی برای کنترل و تنظیم حجم پول به‌کار می‌گیرند، سیاست بازار باز فروش اوراق مشارکت است. در این روش، بانک مرکزی می‌تواند با فروش اوراق مشارکت به‌طور مستقیم از مقدار پول در دست مردم بکاهد و یا با خرید اوراق مشارکت، پول به جامعه تزریق کند.

سیاست‌های مالی : دولت‌ها برای مدیریت کلان اقتصاد کشور و اجرای وظایف خود بستهٔ «سیاست‌های مالی» اجرا می‌کنند که از دو ابزار درآمدها و مخارج دولت تشکیل شده است. افزایش در مخارج (جاری یا عمرانی) دولت و کاهش در نرخ‌ها یا پایه‌های مالیاتی (سیاست مالی انبساطی) بهترین راه تحریک تقاضای عمومی‌است که در مواقع رکود می‌تواند رونق را به بازار برگرداند. سیاست مالی انقباضی (کاهش مخارج دولت و افزایش مالیات) هم در مواقع تورّم با کاهش تقاضای کل در اقتصاد، موجب ثبات اقتصادی می‌شود. در فصل بعدی در مورد درآمدها و مخارج دولت به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

از طریق طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه پنج‌ساله می‌توان سیاست‌های مناسب را دنبال کرد.

فعالیت ۴-۱

یک واحد دولتی را نام ببرید که تولیدکنندهٔ کالا یا خدمتی است. در مورد علت‌های دولتی بودن این واحد در کلاس گفت و گو کنید.

۱ــ بدیهی است برای حل اساسی مشکل در بلند مدت باید سیاست‌های جانب عرضه (مثل بهبود بهره وری، افزایش سرمایه گذاری و بهبود فضای کسب و کار) را در پیش گرفت.

اختلاف نظر بین اقتصاددانان دربارهٔ نقش دولت در اقتصاد : در کنار نقش آفرینان و بازیگران مهم اقتصادی، دولت نیز یک نقش آفرین جدی و مهم است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که دولت عامل اصلی و محرّک پیشرفت کشور است. تقریباً همه اقتصاددانان در مورد اصل حضور دولت در اقتصاد اتفاق نظر دارند؛ ولی در مورد اینکه دولت در چه مواردی، چقدر، تا چه زمانی و چگونه نقش داشته باشد، اختلاف نظر است؛ ضمن اینکه زمان و شرایط هم بسیار تأثیرگذار است؛ به‌طور مثال در زمان جنگ یا حالت رکود، دولت‌ها معمولاً نقش پررنگ‌تری را ایفا می کنند.

برخی از اقتصاددانان به دولتی شدن اقتصاد به‌طور مطلق نظر دارند و به حضور بخش‌های غیردولتی در اقتصاد خوشبین نیستند. برخی دیگر بر خصوصی سازی تأکید دارند و چنین القا می کنند که حضور دولت هرچه کمتر بهتر! ظاهر امر هم گویی این است که یکی از دو مکتب «اقتصاد آزاد» و یا «اقتصاد دولتی» را در دو سوی طیف باید انتخاب کرد؛ اما در واقع، مسئله اصلی در این زمینه عبارت است از :

ترکیب بهینه دولت و بازیگران غیردولتی (بخش خصوصی، بخش تعاونی، بخش غیرانتفاعی و خیریه، بخش‌های عمومی مثل شهرداری‌ها).

در نتیجه اقتصاددانان در موقعیت‌های مختلف در تقسیم بهینه نقش‌ها، وظایف و تقسیم کار ملی بین دولت و دیگر بخش‌ها سعی دارند؛ برای مثال فرض کنیم قرار است صنعت پتروشیمی کشور یا یک کارخانه خاص را به غیردولتی‌ها واگذار کنیم. جدول زیر یکی از راه حل‌های ممکن را نشان می‌دهد.

جدول ۱

نقش بخش	بخش خصوصی	بخش تعاونی	بخش غیرانتفاعی	بخش عمومی	بخش دولتی
مدیریت اجرایی	٪۱۰۰				
مالکیت	٪۲۰	٪۴۰	٪۱۰		٪۲۰
سیاست‌گذاری				٪۵۰	٪۵۰
حکمرانی					٪۱۰۰

فعالیت ۵-۱

در مورد شیوه‌های دیگر تکمیل جدول (روش‌های غیر دولتی کردن) در کلاس بحث کنید.

در سال‌های اخیر در کشور ما توجه جدی سیاست‌گذاران به ضرورت اقتصاد مردمی و نقش‌آفرینی و مشارکت بیشتر بخش‌های خصوصی و تعاونی و عمومی و افزایش توان و اقتدار آنها جلب شده است. دولت ملزم شده است که با واگذاری بخش مهم از فعالیت‌های خود در عرصهٔ اقتصاد به بخش‌های غیردولتی، که در چارچوب سیاست‌های اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شده است و همین‌طور سپردن ۲۵٪ از اقتصاد کشور به بخش تعاونی، حضور مستقیم خود را در مدیریت و مالکیت اقتصاد کاهش بدهد و موجبات تقویت اقتصاد مردمی‌را فراهم سازد؛ این به معنای حرکت در مسیر دستیابی به ترکیب بهینه از حضور دولت و مشارکت بخش غیردولتی در اقتصاد کشور است.

فعالیت ۶-۱

با مراجعه به سایت مجمع تشخیص مصلحت فهرستی از سیاست‌های کلی نظام را در حوزه اقتصاد تهیه کنید.

پرسش

۱ــ اهداف اقتصادی دولت را فهرست کنید.

۲ــ چرا دولت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها تلاش می‌کنند؟

۳ــ سیاست‌های تثبیت اقتصادی را نام ببرید وبرای هر یک نمونه‌هایی ذکر کنید.

۴ــ نقش دولت را در رشد و توسعهٔ اقتصادی به اختصار توضیح دهید.

۵ــ چرا مقابله با فقر یکی از هدف‌های مهم دولت‌هاست؟

۶ ــ تأثیر چگونگی توزیع درآمد بر توسعهٔ اقتصادی را تجزیه و تحلیل کنید.

۷ ــ دولت فعالیت‌های خود را در اقتصاد به چه صورت‌هایی انجام می‌دهد؟

۸ــ دولت چگونه از طریق وضع مقررات و سیاست‌گذاری می‌تواند در اقتصاد دخالت کند؟

۹ ــ دولت چه وقت می‌تواند قوانینی درست و کارآمد در زمینهٔ اقتصاد طراحی کند؟

۱۰ــ اهمیت اقتصاد مردمی و ترکیب بهینه دولت و بخش غیردولتی را در اقتصاد به اختصار شرح دهید.



بودجه و مالیه دولت

چرا دولت‌ها به تنظیم بودجه اقدام می‌کنند؟

دولت‌ها برای مدیریت کلان کشور، علاوه بر سیاست‌های پولی، از ابزارها و سیاست‌های مالی استفاده می‌کنند. در بخش مالی، دولت‌ها درآمدهایی را از منابع گوناگون کسب می‌کنند که میزان آن در حالت‌های مختلف، متفاوت است. در مقابل برای ادارهٔ جامعه، مخارجی نیز دارند که میزان این مخارج هم در وضعیت‌های مختلف متفاوت است. بدین ترتیب با درآمدها و مخارج خود، امور مالی کل کشور را مدیریت می‌کنند.

از عوامل اصلی تعیین‌کنندهٔ مخارج دولت، میزان درآمد آن است.

تعریف بودجه

دولت‌ها برای تحقق اهداف و مأموریت‌های خود سه نوع برنامه دارند؛ برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت. بودجه، برنامه کوتاه مدت یکساله است که در آن منابع درآمدی و مخارج برنامه‌ای پیش بینی شده است؛ به عبارت دیگر سند پیش‌بینی درآمد ــ مخارج و برنامهٔ کار سال آینده است.

هرگاه مخارج بودجه از درآمدهای آن بیشتر باشد به اصطلاح با «کسری بودجه» روبه‌رو هستیم.

اهمیت بودجهٔ کل کشور : بودجهٔ دولت در واقع مهم‌ترین و اساسی‌ترین سند در دستگاه مالی و اداری کشور است؛ زیرا اهداف و برنامه‌های کشور در آن سال، و مجوزهای قانونی دولت برای کسب

درآمد و هزینه را تعیین می‌کند و نظم مالی کشور را ممکن می‌سازد. همچنین گاهی با بررسی سهم هر برنامه از کل بودجه، میزان اولویت و اهمیت امور را نسبت به هم می‌توان نشان داد. بودجه یکی از ابزارهای کنترلی مجلس بر دولت است.

فعالیت ۱-۲

اگر یک خانواده، سازمان یا کشور بودجه نداشته باشد، با چه مشکلاتی مواجه می‌شود؟

بودجه از آغاز تا انجام : بودجه از زمان تهیه تا اجرا، مراحل چهارگانهٔ زیر را طی می‌کند :

۱ــ تنظیم و پیشنهاد بودجه : در تمام کشورها، قوهٔ مجریه مسئول تهیه و پیشنهاد لایحه بودجه است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، بودجهٔ سالانهٔ کل کشور توسط دولت تهیه، و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود.

متن پیشنهادی بودجه را، که توسط سازمان مسئول امور بودجه تدوین و پس از تصویب هیئت دولت به مجلس تقدیم می‌شود، «لایحهٔ بودجه» می‌نامند. لایحهٔ بودجه شامل یک مادهٔ واحده و چندین تبصره است. مادهٔ واحده رقم کل درآمدها و هزینه‌های یک سال را مشخص می‌کند و تبصره‌ها در بردارندهٔ ضوابط و مقررات خاص مربوط به چگونگی کسب درآمد و صرف هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه است.

۲ــ تصویب بودجه : امروزه در بیشتر کشورها مجلس نمایندگان وظیفهٔ تصویب بودجه را به عهده دارد. در جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق قانون اساسی، تصویب بودجهٔ سالانهٔ کشور از وظایف مجلس شورای اسلامی است.

طبق قانون، دولت موظف است لایحهٔ بودجهٔ سال بعد را تا آذرماه هر سال به مجلس تقدیم کند. لایحهٔ بودجه ابتدا در کمیسیون بودجهٔ مجلس مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در جلسهٔ علنی مجلس مطرح می‌شود.

مجلس نیز طبق قانون، باید لایحهٔ بودجهٔ سال بعد را قبل از پایان سال تصویب کند.

۳ــ اجرای بودجه : پس از به تصویب رسیدن لایحهٔ بودجه در مجلس شورای اسلامی، این لایحه به قانون بودجه تبدیل می‌شود که در تمامی‌دستگاه‌های دولتی لازم‌الاجراست. عملکرد مالی یک

سال بخش دولتی در محدودهٔ بودجهٔ مصوب انجام می‌پذیرد. گفتنی است که در قانون بودجه علاوه بر ماده واحده و تبصره‌ها، بودجهٔ هر دستگاه نیز جداگانه و به ریز مواد وجود دارد. در صورت تصویب مجلس، اعتبارات هر یک از سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی در محدودهٔ بودجهٔ مصوب تخصیص می‌یابد.

۴ــ نظارت بر اجرای بودجه : اگر چه بودجه یکی از اهرم‌های قوی هدایت اقتصاد جامعه است، تصویب آن به تنهایی کفایت نمی‌کند و مجلس شورای اسلامی، که تصویب کنندهٔ بودجه است، باید بر اجرای آن نیز نظارت کند؛ در غیر این صورت، تصویب بودجه اهمیت خود را از دست می‌دهد.

ارقام بودجه به‌طور تخمینی تعیین می‌شود و در پایان سال پس از اجرای بودجه، تفاوت ارقام پیش‌بینی شده با مخارج واقعی تحقق یافته و درآمدهای واقعی وصول شده در سندی به نام «تفریغ[1] بودجه» مشخص می‌شود. این سند، دستیابی به اهداف و پایبندی و یا عدم پایبندی دستگاه‌ها به تکالیف بودجه را مشخص می‌سازد. از این‌رو، در تمام کشورها حق نظارت بر اجرای بودجه برای مجلس نمایندگان شناخته شده است. معمولاً این وظیفه و ارائه سند تفریغ به عهدهٔ دیوان محاسبات است که اعضای آن را مجلس انتخاب می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران به موجب قانون اساسی، دیوان محاسبات مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی است.

این دیوان وظیفه دارد که به تمام حساب‌های وزارت خانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی رسیدگی کند که به گونه‌ای از بودجهٔ کل کشور استفاده می‌کنند، تا هیچ هزینه‌ای از محلّ اعتبارات مصوب تجاوز نکند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد.

فعالیت ۲-۲

قانون بودجه سال جاری را از سایت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور یا مجلس به دست آورید و گزارشی از برخی بندها و تبصره‌ها تهیه کنید.

خزانه داری

خزانه داری به عنوان یکی از ارکان اساسی و بسیار مهم مالی کشور، جایگاه ویژه‌ای در مدیریت نظام بودجه و ساختار مالی جامعه و حاکمیت دارد. به لحاظ اهمیت و جایگاه خزانه، اصل ۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی به این موضوع اختصاص یافته و آورده است : «کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب

۱ــ تفریغ هم خانواده کلمه فراغت است.

قانون انجام می‌گیرد.»

آنچه ماهیت درآمد و عایدی دارد در چارچوب قوانین و مقررات، توسط دستگاه‌ها وصول، و به حساب‌های تعیین شده نزد خزانه‌داری کل واریز می‌شود و خزانه داری کل نیز در قالب قوانین و مقررات، مخارج دولت را تأمین و پرداخت می‌کند. اداره کل خزانه داری در وزارت اقتصاد و امور دارایی است و مدیرکل آن را وزیر اقتصاد تعیین می‌کند.

درآمدهای دولت

۱ــ بهای کالا و خدمات ارائه شده از سوی دولت :یکی از منابع درآمد دولت، بهای بعضی از کالاها و خدماتی است که به مردم ارائه می‌دهد؛ کالاها مانند آب مصرفی و سوخت‌های فسیلی[۱] و خدمات مانند خدمات پستی و انشعابات آب، برق، گاز و تلفن.

۲ــ درآمد شرکتهای دولتی و سرمایه گذاری : گاهی دولت‌ها برای تأمین درآمد به تأسیس شرکت‌های دولتی و یا سرمایه‌گذاری‌های تولیدی اقدام می‌کنند. تمامی درآمدهای حاصل از فروش کالا و خدمات شرکت‌های دولتی به استثنای بانک‌ها و بیمه‌های دولتی و برخی سازمان‌های توسعه‌ای به حساب‌های معرفی شده از سوی خزانه‌داری کل کشور واریز می‌شود.

سرمایه‌گذاری‌های دولتی شامل سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، زیربنایی و اجتماعی می‌شود که اغلب اهداف اجتماعی و ملی دارند. در نتیجه سودآوری و درآمدزایی مستقیم ندارند؛ اما برخی سرمایه‌گذاری‌های تولیدی داخلی یا خارجی دولت با هدف سودآوری است که در این صورت، یکی از منابع تأمین درآمد دولت به شمار می‌رود.

فعالیت ۳ـ۲

تحقیق کنید کدام سازمان‌های توسعه‌ای درآمدهای خود را به خزانه‌داری کل واریز نمی‌کنند.

۳ــ استقراض :اگر منابع درآمدی، تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، دولت می‌تواند برای جبران کسری بودجهٔ خود از داخل یا خارج کشور استقراض کند.

۱ــ نفت خام، ثروت عمومی‌است و همان‌طور که فروش فرش و اثاث خانه، نباید برای خانوار درآمد به‌شمار رود، منابع حاصل از صادرات و فروش نفت نیز درآمد محسوب نمی‌شود. این مطلب چند سالی است در بودجه کشور رعایت می‌شود و با تشکیل صندوق توسعه ملی، وجوه حاصل از فروش نفت خام و گاز طبیعی تولیدشده پس از کسر هزینه‌های تولید، درآمد دولت به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه ناشی از فروش ثروت عمومی‌است و برای زایندگی مستمر و حفظ این ثروت‌های طبیعی باید به سرمایه مولد تبدیل شود.

استقراض برای تأمین هزینه‌های جاری، کار معقولی نیست. اما اگر وجوه قرض گرفته شده خرج سرمایه گذاری و امور مولد شود، می‌تواند راهگشا باشد. بهترین راه استقراض، قرض گرفتن از مردم از طریق فروش اوراق مشارکت است و بدترین آن استقراض از نظام بانکی و بانک مرکزی است که موجب افزایش نقدینگی کشور می‌شود. دریافت وام از کشورهای دیگر و یا سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند موجبات وابستگی کشور را فراهم آورد.

۴ــ مالیات‌ها : در طول تاریخ، مالیات همواره از مهم‌ترین منابع درآمد دولت‌ها بوده و امروزه نیز در بیشتر کشورهای جهان یکی از ابزارهای مؤثر کسب درآمد برای دولت‌هاست. در بیشتر کشورها قانون مالیات به‌وسیلهٔ مجلس نمایندگان وضع می‌شود و در صورتی که عدالت مالیاتی مورد توجه قرار گیرد، مالیات یکی از ابزارهای مؤثر در رفع نابرابری‌های اقتصادی ــ اجتماعی است.

تعریف مالیات : به دو دلیل دولت از مردم مالیات می‌گیرد. اول اینکه دولت بهای برخی از کالاها و خدمات عمومی (مثل امنیت) را مستقیماً از شهروندان دریافت نمی‌کند. دوم، رفع نابرابری بین افرادپردرآمد و کم درآمد را وظیفه خود می‌داند. تمام وجوهی که دولت طبق قانون بابت تأمین این دو هدف از اشخاص حقیقی و حقوقی دریافت می‌کند، مالیات نام دارد.[۱]

در بحث از مالیات باید به چند موضوع توجه کرد : پرداخت کننده مالیات، بار مالیاتی، انواع مالیات، نرخ‌های مالیاتی و پایه مالیاتی.

پرداخت کننده و بار مالیات

پرداخت کننده مالیات (یا مؤدی مالیات) اشخاص حقیقی و حقوقی هستند که طبق قانون به دلایل کسب درآمد، سود، انتقال دارایی، ارث و نظایر آنها به پرداخت مالیات موظف هستند.

گاهی اوقات مؤدی مالیات (تولیدکننده یا فروشنده)، پرداخت کننده اصلی و نهایی مالیات نیست و چه بسا «بار مالیاتی» را به دوش مصرف‌کننده یا فرد دیگری منتقل کند؛ به‌طور مثال چون مسکن کالای ضروری است، اگر دولت برای مسکن استیجاری، مالیات وضع کند، بار مالیات به مستأجر منتقل می‌شود و به وی «اصابت» می‌کند.

پایه مالیاتی : آنچه را مالیات بر آن وضع می‌شود، «پایه مالیاتی» می‌نامند؛ به‌طور مثال از پاره‌ای

۱ــ با دقت بر این دو دلیل وضع مالیات، معلوم می‌شود که فرار مالیاتی اولاً نوعی دزدی است و گویی فرد، کالا و خدمات عمومی‌را دریافت می‌کند و مابه ازای آن را پرداخت نمی‌کند! همچنین عدم مسئولیت پذیری و مشارکت در مسئولیت‌های اجتماعی و کمک به افراد نیازمند است.

روایات بر می‌آید که حضرت علی علیه‌السلام در دوران زمامداری، افزون بر موارد نُه‌گانه[1] بر اسب‌ها نیز زکات بست. در این‌صورت می‌گوییم ایشان پایه مالیاتی زکات را افزایش داده‌اند.

انواع مالیات‌ها

مالیات‌ها براساس پایه مالیاتی به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم، دسته‌بندی می‌شود :

۱ــ مالیات مستقیم : مالیاتی است که به‌طور مستقیم از مؤدیان مالیات دریافت می‌شود. در این نوع مالیات، دولت می‌تواند افراد پردرآمد و کم‌درآمد یا افراد ثروتمند و افراد فقیر را از هم جدا کند و فقط از گروه خاصی مالیات بگیرد؛ زیرا امکان انتقال بار مالیاتی آن کم است. این مالیات‌ها به دو دسته عمده تقسیم می‌شود :

الف) مالیات بردرآمد : این مالیات به انواع درآمدها تعلق می‌گیرد؛ مثل مالیات بر حقوق، مالیات بردرآمد اصناف، مالیات بردرآمد کشاورزی و مالیات بردرآمد املاک.

ب) مالیات بر دارایی و ثروت : این مالیات می‌تواند به انواع دارایی ــ اعم از منقول و غیرمنقول ــ همچون خانه، زمین، اتومبیل و... تعلق گیرد.

۲ــ مالیات غیرمستقیم : مالیات‌هایی که تحقق آن به رفتار یا فعالیت اقتصادی (مانند واردات یا خرید) بستگی دارد، مالیات‌های غیرمستقیم نامیده می‌شود. در این نوع مالیات، پرداخت‌کننده نهایی آن مشخص و معین نیست و امکان انتقال بار مالیاتی بسیار زیاد است. انواع آن عبارت است از :

الف) مالیات بر نقل و انتقالات دارایی : این نوع مالیات، هنگام معاملات دریافت می‌شود. همچنین بر نقل و انتقال دارایی افراد (پس از مرگ آنها) به وراث تعلق می‌گیرد که در این صورت، «مالیات بر ارث» نامیده می‌شود.

ب) حقوق و عوارض گمرکی : این نوع مالیات به کالاهای صادر یا وارد شده تعلق می‌گیرد و در واقع، مالیات بر تجارت خارجی است که علاوه بر ایجاد منبع درآمد برای دولت، می‌تواند یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری تجاری به‌منظور کنترل صادرات و کاهش واردات نیز باشد.

پ) عوارض : انواع عوارض‌ها مثل عوارض مندرج در قبوض و عوارض شهرداری مالیات تلقی می‌شود. شهرداری در مقابل خدماتی که ارائه می‌کند ــ مانند نظافت شهر، آسفالت خیابان‌ها، حفظ زیبایی شهر، ایجاد پارک‌ها و... ــ وجوهی چون عوارض اتومبیل یا عوارض نوسازی دریافت می‌کند. این عوارض در واقع بخشی از بهای خدمات ارائه شده است.

۱ــ این نه کالا عبارت است از نقدین (طلا و نقره)، انعام ثلاثه (گاو و گوسفند و شتر) و غلات اربعه (گندم، جو، کشمش و خرما)

ت) مالیات برفروش : به کالاهایی تعلق می‌گیرد که درمرحله خرده فروشی به دست مصرف کننده می‌رسد. دراین نوع مالیات، فروشگاه‌ها موظف هستند که مبلغ مالیات را جدا از قیمت کالا حساب کنند و در یک رقم جداگانه به‌گونه‌ای که مصرف‌کننده از مبلغ آن اطلاع حاصل کند، دریافت کنند.

علاوه بر هدف درآمدزایی، گاهی دولت‌ها این نوع از مالیات را با هدف افزایش هزینه یک رفتار (مثل مصرف دخانیات یا مصرف کالای خارجی) وضع می کنند تا انگیزه افراد برای آن رفتار را کاهش دهند.

در طبقه‌بندی مالیات‌ها، مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات غیرمستقیم بر مصرف کالاها و خدمات است، این نوع مالیات، چند مرحله‌ای و در هر یک از مراحل تولید و تکمیل تا مصرف نهایی برحسب ارزش افزوده گرفته می‌شود؛ در نتیجه شفافیت مالیاتی را افزایش می‌دهد؛ انگیزه فرار مالیاتی را کاهش می‌دهد و از مالیات گیری چندگانه پرهیز می‌شود؛ چرا که مالیات پرداخت شده تولید کنندگان قبلی از مالیات بر فروش تولیدکننده بعدی کسر می گردد[۱]؛ به عبارت دیگر، مالیات بر ارزش افزوده، نوعی مالیات بر فروش چند مرحله ای است که کالاها و خدمات واسطه‌ای را از پرداخت مالیات معاف می کند.

فعالیت ۴-۲

اگر در میان بستگان شما به تازگی کسی معامله‌ای انجام داده است (خانه یا خودرو)، بررسی کنید که چه مقدار مالیات بر نقل و انتقال دارایی پرداخته است.

انواع نرخ‌های مالیاتی

به طورکلی، دو نوع نرخ مالیاتی وجود دارد :

۱ــ نرخ ثابت : در این نوع مالیات، میزان مالیات پرداختی افراد متناسب با تغییر درنرخ درآمد یا دارایی آنها کم و زیاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، نرخ مالیات در مقادیر مختلف درآمد و دارایی ثابت است و تغییری نمی کند؛ برای مثال، اگر نرخ ثابت مالیات ۱۰ درصد باشد، فردی با درآمد ماهیانهٔ ۱۰۰ هزار ریال، ۱۰ هزار ریال مالیات می‌پردازد و دیگری با درآمد ماهیانهٔ ۱ میلیون ریال، ۱۰۰ هزار ریال خواهد پرداخت.

۱ــ بنابراین ، اعمال مالیات بر ارزش افزوده نیازمند فهرست کردن کل صورت‌حساب‌ها در بنگاه است؛ زیرا هر بنگاه برای دریافت اعتبار مالیاتی باید بتواند شرح مالیات پرداخت شده فروشنده قبلی را ارائه کند. این نیاز ، خریدار را تشویق می‌کند که پرداخت مالیات توسط فروشنده قبلی را مورد توجه قرار دهد.

۲ــ نرخ تصاعدی : در این نظام مالیاتی، نرخ مالیات با افزایش درآمد یا دارایی، زیاد و به عکس با کاهش درآمد یا دارایی، کم می‌شود؛ به عبارت دیگر، افراد با درآمدهای بیشتر با نرخ بیشتر و افراد با درآمدهای پایین‌تر با نرخ کمتری مالیات می‌پردازند. نرخ تصاعدی مالیات در تعدیل درآمد و ثروت افراد جامعه مؤثر است.[۱]

مثال : جدول مالیاتی زیر مفروض است. مالیات پرداختی توسط دو نفر را که اولی ماهانه ۵۵۰۰۰ ریال و دومی ۵۶۰۰۰ ریال درآمد دارند، محاسبه کنید. (اعداد به هزار ریال است)

درآمدهای تا ۲۰۰۰۰	با نرخ	۵ درصد
درآمدهای تا ۴۰۰۰۰	با نرخ	۸ درصد
درآمدهای تا ۵۵۰۰۰	با نرخ	۱۰ درصد
درآمدهای تا و بیشتر ۷۰۰۰۰	با نرخ	۱۲ درصد

پاسخ : براساس این نرخ‌های تصاعدی، میزان مالیات قابل پرداخت توسط فرد اوّل عبارت خواهد بود از :

$$55000\times\frac{10}{100}=\frac{55000\times10}{100}=5500$$ هزار ریال

و مالیات قابل پرداخت توسط فرد دوم بر این اساس عبارت است از :

$$56000\times\frac{12}{100}=6720$$ هزار ریال

همان‌طورکه می‌بینید، چون درآمد شخص اوّل درست در مرز ۵۵۰۰۰ ریال است، تمام درآمدش مشمول نرخ ۱۰ درصد مالیات می‌شود ولی چون درآمد شخص دوم ۱۰۰۰ ریال از ۵۵۰۰۰ ریال بیشتر است، تمام درآمد او مشمول مالیات با نرخ ۱۲ درصد می‌شود.

در روش‌های محاسباتی پیچیده‌تر، بخش اول را با نرخ خودش و مازاد را با نرخ دیگری محاسبه می‌کنند؛ یعنی ۵۵۰۰۰ هزار ریال با نرخ ۱۰٪ و هزار ریال مازاد با نرخ ۱۲٪ حساب می‌شود.[۲]

۱ــ خمس مالیات اسلامی با نرخ ثابت (۲۰٪) است و زکات مالیات اسلامی با نرخ تصاعدی است.

۲ــ این روش را روش تصاعدی طبقه‌ای می‌گویند.

فعالیت ۵-۲

محاسبه مالیات با کدام نرخ، عدالت مالیاتی بیشتری را ممکن می‌سازد؟ در این مورد در کلاس گفت‌وگو کنید.

هزینه‌های دولت

دولت وظایف متعددی برعهده دارد که برای آنها باید هزینه‌هایی صرف کند؛ به این هزینه‌ها، «مخارج عمومی» گفته می‌شود؛ برای مثال، وقتی دولت می‌خواهد کالاها و خدمات اساسی مثل دارو یا آموزش و پرورش را به قیمت مناسب یا رایگان به دست مردم برساند، ناچار است بخشی یا همه هزینه‌های آن را متحمل شود.

انواع مخارج دولتی (مخارج عمومی) : معمولاً هزینه‌های دولت را به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌کنند : هزینه‌های جاری و هزینه‌های سرمایه‌ای.

الف) هزینه‌های جاری یا عادی: هزینه‌هایی است که همیشه هست و متناسب با سیاست‌های دولت تغییر می‌کند. با توجه به رشد جمعیت و افزایش درآمد جامعه در طی زمان، کمتر موردی پیش می‌آید که هزینه‌های جاری سیر نزولی داشته باشد. هزینه‌های جاری را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد :

۱ــ هزینه‌های کارکنان[۱] : این هزینه‌ها شامل حقوق و مزایای تمام کارکنان و کارمندان ادارات دولتی و سایر سازمان‌ها و نهادهای کشوری و لشکری است که برای ارائهٔ خدمات مختلف به مردم به استخدام دولت درمی‌آیند؛ مانند حقوق و مزایای نظامیان، معلمان، قاضیان و نمایندگان مجلس. هزینه‌های پرداخت حقوق که به «هزینه‌های کارکنان» معروف است از اقلام عمدهٔ هزینه‌های دولت به شمار می‌رود.

۲ــ هزینه‌های اداری : هزینه‌هایی است که برای چرخش کار جاری ادارات و نهادها صرف می‌شوند؛ مانند هزینه‌های حمل و نقل، اجاره، آب و برق، تلفن و ملزومات اداری مثل کاغذ و قلم.

۳ــ پرداخت‌های انتقالی : هزینه‌هایی است که دولت بلاعوض و به صورت هدفمند به منظور تأمین اجتماعی، ایجاد توازن اجتماعی، رفع نابرابری‌ها، حمایت از تولید یا گروه‌های خاص پرداخت می‌کند؛ برای مثال دولت پرداخت‌هایی را برای حمایت از تولیدکننده (یارانه تولید) و یا برای حمایت از نخبگان یا آسیب دیدگان ناشی از حوادث طبیعی انجام می‌دهد. پرداخت به روستاییان تحت پوشش طرح

۱ــ واژهٔ مصوب فرهنگستان به‌جای پرسنلی

شهید رجایی[1] و یارانه‌ای که دولت به منظور ثابت نگاه داشتن قیمت‌ها و عرضهٔ کالاهای اساسی مثل نان، قند، شکر و روغن نباتی به قیمت ارزان می‌پردازد، هم مثال‌های دیگری برای پرداخت‌های انتقالی است.

ب) هزینه‌های سرمایه‌ای یا عمرانی[2] : دولت علاوه بر هزینه‌های جاری، هزینه‌های دیگری نیز دارد؛ مانند هزینه‌های ساخت سدها، جاده‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها، خرید ماشین‌آلاتی مانند هموارساز[3] و احداث کارخانه‌هایی چون کارخانهٔ پتروشیمی و فولادسازی. همان‌گونه که می‌بینید، عمر این‌گونه تأسیسات بیش از یک سال است.

به آن دسته از هزینه‌های دولتی که صرف احداث بنا یا خرید کالاهایی می‌شود که با بقای اصل آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند، هزینه‌های سرمایه‌ای دولت می‌گویند.

هزینه‌های سرمایه‌ای را می‌توان به این شرح طبقه‌بندی کرد :

۱ــ سرمایه‌گذاری‌های مولّد : این گونه سرمایه‌گذاری‌های دولتی باعث ایجاد و استقرار کارخانه‌ها و صنایعی می‌شود که خدمات و کالاهای نهایی مورد نیاز مردم را تولید می‌کنند؛ مانند کارخانه‌های نساجی، خودروسازی، تراکتورسازی و موادّ غذایی.

۲ــ سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی : این گونه سرمایه‌گذاری‌ها باعث تقویت توان اقتصادی کشور می‌شود و برای به ثمر رسیدن سایر فعالیت‌های اقتصادی بسیار ضروری است. می‌دانیم که اگر آب نباشد، کشاورزی امکان‌پذیر نیست و بدون برق، صنعت معنایی ندارد. همچنین جاده و خطوط آهن مناسب لازم است تا کالاهای تولید شده به سرعت به دست مصرف کنندگان برسد؛ بنابراین، هزینه‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی که صرف ساخت و احداث جاده‌ها، خطوط راه آهن، شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، سدسازی، ساخت نیروگاه‌ها و کارهایی از این قبیل می‌شود، لازمهٔ تحقق و بهره‌برداری مطلوب از فعالیت‌های اقتصادی است.

۳ــ سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی : این سرمایه‌گذاری‌ها نیز همچون سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی زمینهٔ لازم تولید سایر کالاها را فراهم می‌سازد؛ مانند سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، آموزش عالی[4]، امور فرهنگی و هنر. می‌دانیم که محور تولید، انسان و تفکّر اوست؛ بنابراین در اهمیت سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی همین بس که زمینه را برای تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص را در

۱ــ طرحی است که به موجب آن، طبق قانون، هر ماه مبلغی به صورت غیرنقدی یا نقدی به‌طور بلاعوض به روستاییان بالاتر از ۶۰ سال داده می‌شود.

۲ــ باید توجه کرد که علاوه بر بخش دولتی، بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز به سرمایه‌گذاری مبادرت می‌کنند ولی ما در این فصل فقط به بررسی هزینه‌های عمرانی دولت می‌پردازیم.

۳ــ بلدوزر، مصوّب فرهنگستان

۴ ــ بسیاری از دانشمندان اقتصاد معتقدند که باید تمامی هزینه‌های تربیت نیروی انسانی را به عنوان هزینهٔ ــ نه فقط هزینه‌های ساخت مدارس و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها را ــ سرمایه‌گذاری منظور کنیم.

رشته‌های مختلف فراهم می‌سازد.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت، سرمایه‌گذاری اجتماعی است؛ زیرا بدون داشتن نیروهای متخصص و متعهد، انجام دادن سایر سرمایه‌گذاری‌ها و کسب استقلال اقتصادی فراهم نخواهد شد.

اقتصاددانان، هزینه‌های آموزش و پرورش و یا هزینه‌های علم و فرهنگ را نوعی سرمایه گذاری می‌دانند؛ چرا که مستقیماً باعث افزایش تولید کشور می‌شود. عمده تفاوت کشورهای پیشرفته با کشورهای عقب مانده در درجه اول ناشی از میزان برخورداری از سرمایه‌های انسانی و نیروهای متخصص و در درجه دوم به دلیل گسترش علم و فرهنگ و سرمایه اجتماعی است.

فعالیت ۶ـ۲

آثار اقتصادی ، هزینه‌های صرف شده در آموزش نیروی انسانی (مثلاً برای یک پزشک) کدام است؟

الف) برای فرد

ب) برای جامعه

پرسش

۱ــ به نظر شما ، بودجه و صورت حساب با هم چه تفاوتی دارند؟

۲ــ چگونه می‌توان اهداف دولت را به وسیلهٔ بودجه ارزیابی کرد؟

۳ــ چه تفاوتی بین لایحهٔ بودجه و قانون بودجه هست؟

۴ــ نظارت بر اجرای بودجه به عهدهٔ کدام ارگان است و چگونه صورت می‌گیرد؟

۵ــ ویژگی‌های مالیات غیر مستقیم را ذکر کنید.

۶ــ در مورد بار مالیاتی و پایه مالیاتی توضیح دهید.

۷ــ پرداخت‌های انتقالی چیست و چرا دولت آنها را می‌پردازد؟

۸ ــ چرا عده‌ای معتقدند که سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت است؟

بخش ۵

اقتصاد جهان و ایران





اقتصاد بین‌الملل

آیا کشوری را می‌شناسید که به روابط اقتصادی بین‌المللی نیاز نداشته باشد؟

انسان‌ها به دلیل توانایی‌ها و خواسته‌های گوناگونی که دارند به برقراری ارتباط با یکدیگر نیازمندند. روابط اقتصادی بین آنها نیز براساس همین نیاز شکل می‌گیرد. این روابط گاه به صورت بسیار ساده و در حدّ مبادلهٔ بین افراد در داخل یک کشور و زمانی به شکل پیچیده و در سطح بین‌المللی بروز می‌کند. صادرات و واردات کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری خارجی (یا حرکت سرمایه)، برقراری روابط تجاری با ملت‌های دیگر، تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی و مالی با کشورهای همسایه و اجرای موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی از موارد مطرح در اقتصاد بین‌الملل است.

امروزه علاوه بر مبادلات بین کشورها، شرکت‌های چندملیتی و فراملیتی نیز در دنیا شکل گرفته‌اند که گاهی تولیدات و درآمدهای آنها از بسیاری از کشورها، بیشتر است. همچنین ده‌ها سازمان جهانی و بین‌المللی با هدف هموارکردن تجارت بین کشورها و تنظیم روابط آنها فعالیت می‌کنند.

موانع گسترش تجارت بین‌الملل در گذشته

در زمان‌های گذشته، هرچند بازرگانان، کالاهای مختلفی را از کشوری به کشورهای دیگر برای

فروش می‌بردند، عواملی چند مانع رشد و توسعهٔ تجارت بین‌الملل به شکل امروزی می‌شد. مهم‌ترین این عوامل عبارت بود از :

۱ــ موانع قانونی، ناامنی و ضعف دولت‌ها : در گذشته، ناامنی و ضعف دولت‌ها در حاکمیت بر سرزمین خود مانع می‌شد که افراد با خاطری مطمئن به تجارت بپردازند؛ برای مثال، اگر فردی می‌خواست کالایی را از شهری به شهر دیگر صادر کند با خطر حمله و هجوم دزدها و راهزنان روبه‌رو می‌شد. همچنین، حاکمان محلی با هدف حمایت از صنایع داخلی به هر قیمتی و هرچند غیرعقلانی، هرگونه مراودهٔ خارجی را تهدید تلقی می‌کردند و اجازهٔ گسترش روابط اقتصادی بین‌المللی را نمی‌دادند. مجموعهٔ این مسائل، سبب از بین رفتن انگیزهٔ تجارت خارجی در افراد می‌شد.

۲ ــ هزینه‌های تجارت : نبود وسایل حمل و نقل و راه‌های مناسب، هزینه‌های تجارت را به‌شدت افزایش می‌داد به طوری که به ناچار حمل و نقل کالاها فقط در فواصل کوتاه و نزدیک انجام می‌شد و اغلب، افراد در طول عمر خود به‌ناچار فقط کالاهایی را مصرف می‌کردند که در منطقهٔ محلّ سکونت آنها تولید می‌شد. تولیدکنندگان نیز به‌ناچار همیشه اندازهٔ محدودی کالا تولید، و به بازارهای داخلی عرضه می‌کردند و هرگز از تولیدات دیگران بهره نمی‌بردند.

انقلاب دریانوردی ایرانیان و مسلمانان در قرون ۱۲ــ۱۳ میلادی و سپس اروپاییان در قرن ۱۵، و پیدایش صنعت بخار، حمل و نقل ریلی و هوانوردی و به دنبال آن، پیشرفت دانش فنی بشر، وجود امنیت نسبی در سرزمین‌ها، راه‌های مناسب و مقررات مورد قبول بین‌المللی، موجب شد هزینه‌های تجارت نه تنها در داخل مرزها بلکه در خارج از آن نیز کاهش یابد.



کاروان‌های تجاری در گذشته

به همین سبب، امروزه کالاها به سرعت از مناطق تولید به سرتاسر جهان انتقال می‌یابد و هیچ‌کس از این اتفاق بزرگ شگفت‌زده نمی‌شود. در حالی که در گذشته، هرگز کسی تصور نمی‌کرد که روزی بتواند قهوهٔ برزیل و برنج پاکستان را در فاصلهٔ هزاران کیلومتری از محلّ تولید آنها در خانهٔ خود مصرف کند. هم‌اکنون، روزانه هزاران تُن نفت از محلّ استخراج به سراسر کرهٔ زمین انتقال می‌یابد و کالاهای فاسد شدنی با وسایل حمل و نقل مجهز به سامانه‌های خنک کننده، بدون از دست دادن کیفیت خود در چند ساعت به نقاط مورد نظر حمل می‌شود.

فعالیت ۱-۱

فهرستی از کالاهایی را تهیه کنید که امروزه توسط شما مصرف می‌شود ولی در زمان پدربزرگ و مادربزرگ شما به دلیل نبود تجارت بین المللی مصرف نمی‌شد.

تاجر و تجارت بین‌الملل

تولیدکنندگان معمولاً فرصت، تخصص و امکانات لازم را برای فروش تولیدات خود به مصرف کنندگان کشورهای دیگر ندارند؛ به همین دلیل، این کار را از طریق افرادی انجام می‌دهند که شغل آنها خرید محصول در مرکز تولید، و فروش آن در مناطق مصرف بین المللی است. به این افراد در اصطلاح «تاجر» یا «بازرگان» گفته می‌شود. این افراد و نیز کسانی که امروزه به آنها صادرکننده، واردکننده و «بازاریاب بین المللی» نیز گفته می‌شود، می‌توانند با اطلاع از بازارهای کشورهای دیگر و نیازها و علایق مصرف کنندگان خارجی به تولیدکنندگان داخلی و افزایش رونق اقتصادی کشور کمک شایانی بکنند.

امروزه همراه با گوناگون شدن کالاهای تولیدی و گسترش وسایل حمل و نقل و ظهور بسیاری از تحولات دیگر، تجارت با روش‌های علمی انجام می‌گیرد. در همهٔ دانشگاه‌های دنیا نیز رشته‌های خاصی در زمینه تجارت و بازرگانی وجود دارد و هزاران نفر در این رشته‌ها به تحصیل مشغول هستند؛ بنابراین، هر کشور و سازمانی که نیروهای متخصص و آموزش دیدهٔ بیشتری در اختیار دارد در زمینهٔ تجارت جهانی موفق‌تر است.

فعالیت ۲-۱

در زمینهٔ آموزش بازرگانی در دانشگاه‌های کشور چه رشته‌هایی وجود دارد؟

دراین باره تحقیق کنید.

چرا ملت‌ها به تجارت روی می آورند؟

موقعیت و امکانات طبیعی موجود یا فنّاوری در هر کشور سبب می‌شود که ساکنان آن کشور به تولید کالاهای خاصی بپردازند؛ برای مثال، انار و فرش در اغلب کشورهای دنیا و آناناس در ایران تولید نمی‌شود یا بسیاری از واکسن‌ها در کشورهای همسایهٔ ما، هنوز امکان تولید ندارد؛ در عین حال مردم هر کشور نیازهای گوناگونی دارند که اغلب، امکانات داخلی برای رفع آنها کافی نیست؛ از این‌رو، کشورهای مختلف باید از طریق تجارت بین‌الملل، نیازهای متقابل یکدیگر را برطرف کنند.

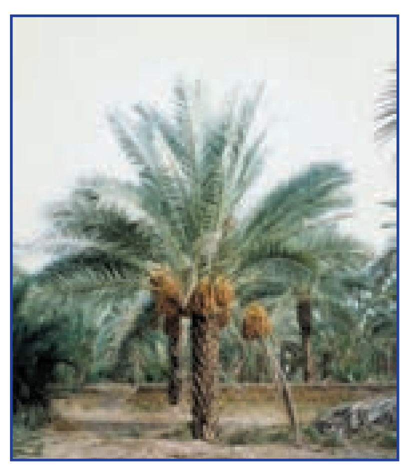
عوامل متعددی موجب روی آوردن کشورها به تجارت بین‌الملل می‌شود که برخی از آنها عبارت است از :

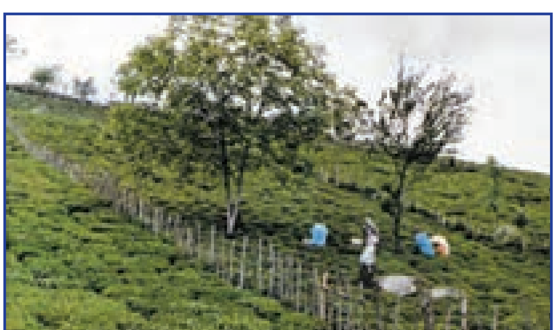
۱ــ یکسان نبودن منابع و عوامل تولید : کشورها از نظر در اختیار داشتن منابع طبیعی، معادن زیرزمینی و سرمایهٔ انسانی متخصص، وضع یکسانی ندارند. بعضی از آنها از زمین‌های حاصلخیز و منابع آبی کافی، برخی از منابع زیرزمینی فراوان و برخی دیگر از نیروی انسانی متخصص بهره‌مندند.

۲ــ یکسان نبودن کشورها از نظر دسترسی به فنّاوری : دستیابی به فنّاوری کار ساده‌ای نیست و کشورهای موفق با تلاش و صرف هزینه‌های فراوان موفق شده‌اند به اختراعات جدید و فنّاوری‌های نوین دست یابند؛ به همین دلیل، آنها یافته‌های خود را به رایگان در اختیار سایر کشورها قرار نمی‌دهند؛ همچنین انتقال فنّاوری هم به‌سادگی ممکن نیست؛ از همین‌رو، در وضعیت حاضر سطح فنّاوری در کشورهای مختلف متفاوت است. بدیهی است که دسترسی به علوم و فنّاوری‌های جدید و موفقیت در به‌کارگیری آنها موجبات افزایش تنوع و کیفیت کالاهای تولیدی و کاهش هزینه‌ها را فراهم می‌آورد.



۳ــ وضعیت اقلیمی متفاوت : تنوع آب و هوایی و وضعیت طبیعی متفاوت در سرزمین‌های





مختلف، باعث می‌شود که هر سرزمین زمینهٔ تولید محصولات خاصی را داشته باشد؛ برای مثال، خشکبار در وضعیت آب و هوایی برخی نقاط ایران و میوه‌های استوایی در موقعیت آب و هوایی کشورهای استوایی به عمل می‌آید.

مزیت مطلق و مزیت نسبی

سه عاملی که در بخش گذشته مطرح شد، توان تولیدی منطقه یا کشوری را در مقایسه با منطقه یا کشور دیگر، تغییر می‌دهد و موجب می شود تولید محصولی نسبت به محصولی دیگر «مقرون به‌صرفه‌تر» شود؛ به عبارت دیگر مزیت اقتصادی ایجاد می کند. دو کشور ایران و برزیل را در نظر بگیرید. برای سادگی، فرض کنید :

- هر دو کشور به یک اندازه از نیروی کار، سرمایه و دانش فنی برخوردارند. فقط غذا و پوشاک با قیمت‌های یکسان تولید می‌شوند.
- هر دو کشور اگر همه عوامل تولیدشان را با اشتغال کامل برای تولید غذا به‌کار بگیرند، ایران ۶۰ واحد و برزیل ۴۰ واحد تولید می کند.
- هر دو کشور اگر همه عوامل تولیدشان را با اشتغال کامل برای تولید پوشاک به کار بگیرند، ایران ۳۰ واحد و برزیل ۷۰ واحد تولید می کند.

در این صورت می گوییم برزیل در تولید پوشاک و ایران در تولید غذا «مزیت مطلق» دارند. در نتیجه بهتر است در محصولی که مزیت دارند، تخصص و تمرکز یابند و محصولات خود را با یکدیگر مبادله کنند. با این تقسیم کار، رفاه مردم دو کشور و نیز مجموع تولید جهان افزایش می‌یابد.

حال کشور دیگری مثل کنیا را در نظر بگیرید که از نظر عوامل تولید با دو کشور ایران و برزیل یکسان است. چنانچه کنیا همه امکانات خود را بر تولید غذا متمرکز کند، می تواند ۲۰ واحد غذا، و اگر به پوشاک تخصیص دهد ۱۰ واحد پوشاک تولید کند. در این مثال ملاحظه می‌شود که کنیا در تولید غذا و پوشاک نسبت به ایران و برزیل مزیت اقتصادی ندارد؛ یعنی، هیچ‌کدام از آن دو کالا را به صرفه تولید نمی کند؛ به عبارت دیگر قیمت تمام شده هر دو کالا در کنیا از دو کشور دیگر بیشتر است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا کشور کنیا به‌هیچ‌وجه امکان تخصصی شدن و حضور در تجارت جهانی را ندارد.

اقتصاددانان در این حالت مفهوم «مزیت نسبی» را به‌کار می برند و می گویند هرچند کنیا در غذا و پوشاک، نسبت به دیگر کشورها مزیت مطلق ندارد در کشور خود در تولید غذا نسبت به پوشاک،

مزیت نسبی دارد (۲۰به ۱۰). بنابراین باید در صنعت غذا متمرکز شود و پوشاک مورد نیاز خود را از برزیل وارد کند.

اگر اصل مزیت‌های مطلق و نسبی رعایت نشود، اولاً منابع و سرمایه‌ها در فضای تولید اسراف و تبذیر می‌شود و ثانیاً با تولید محصولات کمتر و بی کیفیت، رفاه جوامع کاهش می‌یابد.

فعالیت ۳-۱

چرا فرش و پستهٔ ایران به خارج صادر می‌شود؟ در این زمینه تحقیق کنید.

دو مفهوم مزیت مطلق و مزیت نسبی در هر زندگی جمعی اعم از شهری، منطقه‌ای و جهانی مطرح است و خانواده یا کشور را به «تک محصولی شدن»[1] سوق می‌دهد. به همین دلیل اغلب خانوارهای در زندگی اجتماعی شهری، تک محصول است؛ به عنوان مثال یکی قصاب است و دیگری خیاط و هیچ خانواری نمی تواند مستقل و خودکفا از اجتماع باشد. در دنیای بدون تقسیم کار و بدون مبادله، زندگی اجتماعی انسان، معنا ندارد.

آیا تجارت بین الملل دارای منافع است؟

تجارت بین‌الملل برای تمامی کشورها و مؤسسات و افراد، می‌تواند سودآور باشد؛ زیرا اصل مزیت نسبی موجبات تخصص و تقسیم کار بین المللی را فراهم می آورد و کشورها با توجه به برتری یا مزیت نسبی خود در تولید یک یا چند کالا، و انتقال منابع از بخش‌های بدون مزیت به بخش‌های دارای مزیت، کمیت و کیفیت تولید خود را افزایش می‌دهند. در این صورت با تقسیم کار و مبادله، حجم و کیفیت کالاهای تولید شده در جهان افزایش می‌یابد و بنابراین سطح رفاه و زندگی مردم جهان بهبود می‌یابد.

تجارت بین الملل فواید جانبی دیگری هم برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان دارد :

۱ــ تولیدکنندگان

الف) ادامهٔ کار بسیاری از تولیدکنندگان به وارد کردن ماشین‌آلات و لوازم یدکی یا مواد اولیه از دیگر کشورها بستگی دارد.

ب) بازارهای داخلی محدود است؛ به همین دلیل، تولیدکنندگان از طریق صادرات می‌توانند به بازارهای وسیع‌تری دسترسی پیدا کنند و کالاهای اضافی خود را با قیمت مناسب و وضعیت بهتر به

۱ــ اگر عامل اقتصادی چند مزیت داشته باشد، چند محصولی می‌شود.

فروش رسانند.

پ) در نتیجهٔ تجارت بین‌الملل، کالاهای خارجی وارد کشورها می‌شود و اگر این امر هدفمند و با مدیریت صحیح انجام شود، تولیدکنندگان داخلی به منظور رقابت با تولیدکنندگان خارجی به تلاش بیشتر برای تولید بهتر و کارآمدتر وادار می‌شوند.

۲ــ مصرف‌کنندگان

الف) واردات کالاهای خارجی به مصرف‌کنندگان امکان می‌دهد که از کالاهای گوناگون و ارزان استفاده کنند؛ زیرا کالاهای خارجی در صورتی وارد کشور می‌شوند که از کالاهای مشابه داخلی ارزان‌تر و مرغوب‌تر باشند یا مشابه آنها در داخل تولید نشود.

ب) صادرات کالا به خارج سبب می‌شود که مصرف‌کنندگان ارز لازم برای پرداخت بهای کالاهای ضروری وارداتی را به‌دست آورند.

مبادلات بین‌المللی در بازارهای نیروی کار و سرمایه

روابط اقتصادی بین کشورها فقط به تجارت بین الملل (مبادلهٔ کالا و خدمات) محدود نمی‌شود بلکه به مهاجرت نیروی کار و حرکت سرمایه (جابه‌جایی عوامل تولید) از نقطه‌ای از دنیا به نقطه‌ای دیگر که وضع بهتری دارد، نیز اطلاق می‌شود؛ برای مثال، کارگران خارجی در ایران و کارگران ایرانی در خارج به دنبال موقعیت‌های بهتر شغلی هستند. یا هر کشوری در پی جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای کشور خود است تا بدین ترتیب نه تنها پس‌اندازهای داخلی خود بلکه پس‌اندازهای کشورهای دیگر را نیز در جهت رشد و افزایش کارخانه‌ها و بخش‌های تولیدی داخل به‌کار گیرد.

سیاست‌های تجاری

کشورها متناسب با وضعیت اقتصادی خود، سیاست‌های تجاری مختلفی را انتخاب می‌کنند. چه‌بسا، کشوری برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی یا کاهش وابستگی خود به کشورهای دیگر کالاهای وارداتی، انواع موانع تجاری مثل تعرفه‌های گمرکی، عوارض وارداتی یا سهمیهٔ وارداتی وضع کند یا برای تشویق صادرکنندگان داخلی به منظور نفوذ به بازارهای جهانی یا تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در داخل، یارانه‌های مختلف و انواع تسهیلات اقتصادی و حقوقی ارائه کند.

معمولاً کالاها و صنایع راهبردی (مثل صنایع دفاعی، انرژی و گندم) و همچنین صنایع نوزاد (مثل برخی فنّاوری‌های نوین در ایران) که در ابتدای عمر خود هستند و توان رقابت با صنایع خارجی

را ندارند در همهٔ کشورهای دنیا مشمول حمایت می‌شوند.

فعالیت ۴-۱

تحقیق کنید چگونه سیاست نرخ ارز می‌تواند موجب حمایت از واردکنندگان یا صادرکنندگان شود.

چند پرسش اساسی

با توجه به این مطالب ممکن است سؤالاتی ایجاد شود:

- چرا برخلاف الگوی فرضی مطرح شده، تک محصولی شدن کشورها در دنیای واقعی، مطلوب نیست؟
- اگر تحلیل علمی مبتنی بر «مزیت‌های مطلق و نسبی» درست است، آیا تأکید بر «استقلال اقتصادی» و «خودکفایی» و «عدم وابستگی»، غیرعلمی است؟
- چرا بر تولید و مصرف کالای ملی تأکید می‌شود؟
- چرا منافع تجارت بین الملل به کشورهای قدرتمند و زیان آن به کشورهای ضعیف می‌رسد؟

پاسخ این سؤال‌ها ظاهراً با مفهوم مزیت مغایر است. به همین دلیل برخی‌آن را مفهومی استعماری می‌دانند؛ اما واقعیت این است که این مفاهیم، درست و منطقی است. در ادامه با واقعی‌ترکردن مثال ساده ایران و برزیل، نشان می‌دهیم چگونه اقتصاددانان بین منافع ملی و منافع بین‌المللی ترکیب جامعی ایجاد می‌کنند.

محصولات راهبردی[1]

منازعات و جنگ‌های اقتصادی قرن‌های اخیر و رفتار استکباری قدرت‌های جهان موجب شده است اقتصاددانان به اهمیت خودکفایی در بعضی از تولیدات داخلی و عدم وابستگی برای تأمین آنها از خارج تأکید کنند. کالاهای ضروری مثل دارو و غذا و محصولات کشاورزی، حوزه انرژی (اعم از نفت و هسته‌ای و انرژی‌های نو) و صنایع نظامی و دفاعی می تواند موجب بهانه جویی و سلطه دشمن یا رقیب، و ضعف و وابستگی کشور شود، این کالاها و خدمات را که تولید آنها بدون توجه به میزان سود، هزینه و بازار و ... انجام می‌شود «محصولات راهبردی» می‌نامند؛ بدین ترتیب اقتصاددانان به «مزیت نسبی راهبردی» و منافع سیاسی و غیراقتصادی هم توجه می کنند.

۱ــ استراتژیک.

خلق ارزش بهتر از بیکاری

هرچند اصل بر رعایت مزیت‌های مطلق و نسبی و عدم تخصیص امکانات تولید به حوزه‌های غیرمزیتی است، اما اگر در کوتاه مدت برای عوامل تولید (مثل نیروی کار بی‌مهارت) اشتغالی ممکن نباشد، تولید و خلق ارزش افزوده حتی در محصولی غیرمزیتی و کم، از بیکاری بهتر است.

احیا و خلق مزیت اقتصادی

محیط جغرافیایی و طبیعت، مزیت‌های اقتصادی را در اختیار هر کشور می گذارد. اما نباید به آن مزیت‌های بالفعل بسنده کرد. «احیای مزیت‌های بالقوه» (مانند محصولات کشاورزی جدید و پرمحصول یا صنایع جدید دریایی) و «خلق مزیت‌های اقتصادی جدید» به‌ویژه در عرصه خدمات، علم و فناوری و صنایع فرهنگی (تمام محصولات نرم)، می تواند کشورها را از مسیر عقب ماندگی قبلی برهاند. به همین دلیل اقتصاددانان بر سرمایه انسانی، نوآوری و اقتصاد دانش بنیان تأکید می کنند. بسیاری از منابع ثروت و موفقیت کشورهای پیشرفته، ناشی از مزیت‌هایی است که تا چند قرن پیش فاقد آنها بوده‌اند و اکنون دارای آن هستند.

علاوه بر این کشورهای موفق، پیوسته در حال انتقال از مزیت‌هایی با ارزش افزوده کمتر به مزیت‌های با ارزش افزوده بیشتر هستند. کشورهایی که زمانی به دلیل صنعتی بودن، پیشرفته به شمار می‌رفتند، امروزه صنایع خود را به کشورهای دیگر منتقل می کنند.

حمایت از صنایع نوزاد و گلخانه‌ای

مزیت داشتن یا نداشتن، مفهومی ایستا و دائمی نیست؛ به عبارت دیگر اگر کشوری به دلیل محدودیت‌های طبیعی، مزیت اقتصادی نداشته باشد به این معنی نیست که نمی‌تواند به مزیت دست یابد. اگر محصولی با هزینه تمام شده زیاد و کیفیت کم تولید شود با حمایت دولت یا مصرف‌کنندگان از آن (خرید کالای ملی)، می‌تواند مزیت به دست آورد. بدیهی است این حمایت‌ها باید مشروط، گام به گام و در محدوده زمانی معین باشد.

علاوه بر آن، پیشرفت‌های علم و فناوری موجب شده است امروزه دیگر محدودیت‌های طبیعی مانع کسب مزیت اقتصادی نباشد؛ به‌طور مثال چه بسا کشوری که دریا ندارد با فناوری می تواند محصولات شیلات تولید کند!

«صنایع نوزاد» و «صنایع گلخانه‌ای» به صنایعی گفته می‌شود که با حمایت دولت و مردم در

مسیر کسب مزیت اقتصادی است.

تولید فراملیتی و چند ملیتی

امروزه تولید اغلب کالاها به ویژه تولید کالاهای الکترونیکی، فرامرزی شده است و عباراتی مانند « ساخت ژاپن » معنایی ندارد. اقتصادهای هوشمند با تأسیس مؤسسات چندملیتی و فراملیتی، مزیت‌های اقتصادی کشورهای دیگر را به خود اختصاص می‌دهند[1] (و یا در حالت خوشبینانه آنها را هم در تولید مشارکت می‌دهند). کارگر در برخی کشورها از کشورهای دیگر بسیار ارزان‌تر است. به همین دلیل مارک‌های تجاری معروف دنیا، اغلب کارخانه خود را به آن کشورها منتقل می‌کنند (مانند تولید پوشاک مارک‌دار انگلیسی در بنگلادش).

قیمت‌گذاری ناعادلانه

در مثال قبلی، تجارت بین ایران و برزیل منافع دوسویه ای داشت؛ اما این منفعت به قیمت مبادله بستگی داشت؛ به عنوان مثال اگر قیمت جهانی پوشاک ده برابر غذا باشد، تجارت بین ایران و برزیل، دیگر برای ایران سودآور نخواهد بود. قیمت گذاری ناعادلانه قدرت‌های اقتصادی، ارزش‌های نابرابری بین محصولات کشورهای قوی و ضعیف برقرار می‌کند و در نتیجه انرژی، محصولات کشاورزی، غذا، و اغلب محصولات خام و فاقد فناوری قوی در دنیا ارزان است. در مقابل محصولات با فناوری بالا[2] و دانش بنیان، گران ارزش‌گذاری می شود.

بنابراین تجارت جهانی منافع را افزایش می دهد به شرط اینکه منافع حاصل از تجارت، عادلانه تقسیم شود و از سوی برخی کشورهای قدرتمند مصادره نشود.

ضرورت تعاملات بین المللی و حضور جهانی

تأکید بر استقلال اقتصادی و خودکفایی یا تولید ملی و جایگزینی واردات به معنای قطع روابط تجاری و اقتصادی با دنیا و انزوا و گوشه‌گیری از اقتصاد بین‌الملل نیست. نباید نادیده گرفت که عرصهٔ تجارت بین‌المللی، عرصهٔ تلاش و رقابت است و در فضای رقابتی، فقط کسانی برنده‌اند که ضمن شناسایی و افزایش توانمندی‌های تولیدی خود (مزیت نسبی)، فرصت‌های بین‌المللی را نیز به‌خوبی بشناسند

۱ــ یکی از شیوه‌های استعمار نوین، انتقال صنایع مونتاژ، صنایع کثیف (صنایع آلاینده) و یا تأسیس صنایع متناسب با منابع طبیعی در کشور مقصد است. این روش با اعطای وام و یا سرمایه گذاری خارجی انجام می‌شود و معمولاً کشور مقصد آن را برای خود موفقیت به شمار می‌آورد.

۲ــ Hi-tech

و با هوشمندی و کوشش فراوان و افزایش همکاری‌های دوجانبهٔ بین المللی از آنها بهره‌مند شوند.

فعالیت ۵-۱

چگونه می‌توان در فضای بین المللی حضور داشت و از منافع آن استفاده کرد؟
در کلاس گفت‌وگو کنید.

شکنندگی و آسیب‌پذیری اقتصادی

هرچند زندگی عموم انسان‌ها در جامعه شهری بر تک محصولی مبتنی است و لذا هر فردی با تخصص خود به یک شغل و حرفه مشغول است. به دلایلی که بیان شد در فضای جهانی، اقتصاد تک‌محصولی، اقتصادی شکننده و آسیب‌پذیر است. زیرا اقتصاد تک محصولی در مواقع بحرانی، امکان تاب آوری و انعطاف پذیری مقابل تکانه‌ها، مشکلات و تحریم‌ها را ندارد. کشور تک محصول و یا فاقد زنجیره کامل خلق ارزش[۱]، همیشه در رقابت و جنگ اقتصادی محکوم به شکست است.

بدین ترتیب، اگر کشوری راه‌های تأمین کالاهای وارداتی یا بازارهای فروش کالاهای صادراتی خود را گوناگون کند و از وضعیت تک محصولی فاصله بگیرد و با خلق مزیت‌های جدید اقتصادی امکان تأمین بعضی نیازها را در داخل فراهم کند و به علم و فناوری و اقتصاد دانش بنیان توجهی بیشتر داشته باشد به وضعیت استقلال و استحکام اقتصادی نزدیک‌تر می‌شود.

کشور ما در گذشته به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بود و کشوری تک محصولی به‌شمار می‌رفت. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از جنگ تحمیلی، دولت‌ها تلاش کردند تا منابع درآمدی کشور تا حدّ امکان گوناگون بشود و وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش بیابد. هر چند هنوز هم اقتصاد ما به درآمدهای نفتی وابستگی دارد، میزان درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی به‌سرعت افزایش یافته است؛ به عبارت دیگر، درآمدهای صادراتی کشور گوناگون‌تر شده و از وضعیت تک محصولی فاصله گرفته است.

از سوی دیگر با تلاش فراوان در عرصهٔ علم و فنّاوری و تجاری سازی فناوری‌های نوین و تأسیس شرکت‌های دانش بنیان، سعی شده است توان فنی کشور افزایش یابد و امکان تأمین نیازهای صنایع کشور در داخل فراهم بشود. در حال حاضر کشور ما با ساخت ماهوارهٔ امید با فناوری کاملاً بومی

۱ــ زنجیره خلق ارزش به تمامی مراحل ایجاد ارزش افزوده می‌گویند. کشورهای توسعه نیافته صرفاً بخشی از کالا را تولید می‌کنند و بنابراین همه خلق ارزش و منافع تولید کالای نهایی نصیب آنها نمی‌شود.

و قراردادن آن در مدار، پیشرفت چشمگیری در دانش هوا و فضا کسب کرده است. همچنین در بیوتکنولوژی، انرژی هسته‌ای، فناوری نانو، لیزر، یاخته‌های[1] بنیادین، صنایع دفاعی و نظامی و.....، جزو چند کشور اول دنیا قرار گرفته است و بدین طریق در مسیر قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ و رسیدن به مرحلهٔ استقلال اقتصادی، گام برداشته‌ایم.

تحریم اقتصادی

یکی از ابزارهای رقابت و یا جنگ اقتصادی، «تحریم اقتصادی» است. کشورهای زورگو با اهداف اقتصادی (کسب منافع بیشتر)، سیاسی (براندازی یا اعمال فشار) و یا حتی به عنوان ابزارمکمل جنگ نظامی از تحریم اقتصادی استفاده می کنند. تحریم اقتصادی، موجب افزایش هزینه مبادله و سختی صادرات و واردات می‌شود به گونه‌ای که کشور تحریم شونده مجبور می‌شود کالای مورد نیاز خود را با قیمتی گران‌تر و از بازار سیاه تهیه کند.

تحریم‌های اقتصادی دو دسته است :

۱ـ تحریم تجاری (مانع تراشی در مقابل صادرات و واردات کالا، خدمات و عوامل تولید مثل سرمایه)

۲ـ تحریم مالی (مانع تراشی در مقابل مبادلات مالی، بانک‌ها و بیمه‌ها)

در گذشته تحریم‌های تجاری بیش از تحریم‌های مالی رایج بود؛ اما امروزه جهانی شدن اقتصاد، موجب شده است روز به روز از میزان تأثیرگذاری دسته اول تحریم‌ها یعنی تحریم‌های تجاری کاسته شود. در مقابل، شبکه گسترده و یکپارچه پولی و مالی، که بعد از جنگ جهانی دوم برپا شد،موجب شد کشورهای تحریم کننده از فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی، و نهادهای مالی و پول‌های بین المللی (دلار و یورو) استفاده کرده و تحریم‌های بانکی و بیمه‌ای اعمال کنند.

تحریم‌ها هزینه‌هایی را بر کشور تحریم شونده تحمیل می کند؛ اما برخلاف تصور اولیه، کشور تحریم‌کننده و سایر کشورها نیز از تحریم زیان می‌بینند. همچنین برخلاف تصور عمومی، تحریم می‌تواند منافعی نیز داشته باشد[2]. تحریم موجب می‌شود که کشور تحریم شونده با اتکا به نیروهای داخلی به تولید دست بزند و مزیت‌های اقتصادی و رقابتی کسب کند. با اجرای صحیح این سیاست، اقتصاد درون‌زا تحقق می یابد.

۱ــ واژهٔ مصوب فرهنگستان به‌جای سلول

۲ــ متخصصان اقتصاد تحریم با مطالعه بیش از ۱۴۰ نمونه تحریم اقتصادی در یک صدسال گذشته معتقدند به طور متوسط پس از چهار سال کفه هزینه ــ فایده، تحریم به سمت فایده و منافع کشور تحریم شونده چرخیده است.

کشور ما، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با بلوکه شدن اموال و دارایی‌های خود، مشمول تحریم‌های امریکا شد. در طول جنگ تحمیلی هم از سوی دشمنان، شدیدترین تحریم‌های نظامی و غیر نظامی علیه ما به اجرا گذاشته شد. در سال‌های اخیر هم کشورمان به بهانه‌های واهی تحریم‌های مختلف نفتی[1]، دارویی، هواپیمایی، فناوری‌های مهم و بانکی و بیمه‌ای را نیز تجربه کرده است. هر چند اقتصاد ایران به دلیل تحریم دچار هزینه هایی شد، تحریم کننده‌ها به اهداف خود نرسیدند؛ ضمن اینکه این تحریم‌ها منافعی برای بخش‌هایی از کشور به همراه داشت و نشان داد که اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای مشابه بسیار مقاوم است.

فعالیت ۶-۱

در مورد تأثیرات مثبت و منفی تحریم اقتصادی در اقتصاد کشورها در کلاس گفت‌وگو کنید.

اتحادیه‌های اقتصادی و سازمان‌های بین المللی

کشورها در اعمال سیاست‌های تجاری خود بین کشورهای دوست و شریکان تجاری با سایر کشورها یکسان عمل نمی کنند؛ با برخی از کشورها، روابط تجاری و اقتصادی بیشتر از دیگران برقرار می کنند و با تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی یا بلوک‌های تجاری، سعی در افزایش مبادلات تجاری بین خود و اعضای آن اتحادیه و کاهش موانع تجاری دارند.

بازرگانیِ منطقه‌ای که امروزه در بسیاری از مناطق جهان صورت می گیرد براساس همین قاعده است؛ برای مثال، کشورهای اروپایی با تشکیل اتحادیهٔ اقتصادی و حتی انتخاب پول واحد، بازرگانی کل اروپا را تقریباً به‌صورت بازرگانی داخلی درآورده‌اند. اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا معروف به آسه‌آن (ASEAN[2]) با ده عضو، پس ازامریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا چهارمین منطقه قدرتمند تجاری



اجلاس سران کشورهای اسلامی ـ تهران ۱۳۷۶

۱ــ از دیرباز اقتصاددانان ایران آرزو می‌کردند تا دولت‌ها کمتر از درآمدهای نفتی استفاده کنند. تحریم نفت، موجب شد سهم درآمدهای نفتی در بودجه جاری کشور کاهش یابد و دولت بیشتر به اقتصاد و تولید ملی و رونق اقتصادی بیندیشد.

۲ــ Association of South East Asian Nations

در جهان به‌شمار می‌رود. سازمان کنفرانس اسلامی با فکر گردهم آوردن دولت‌های اسلامی و ایجاد نوعی اتحاد میان کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۲ میلادی تشکیل شد. هر چند این سازمان نهادی صرفاً اقتصادی نیست، نهادهای فرعی اقتصادی مثل مرکز اسلامی توسعهٔ تجارت، بانک توسعهٔ اسلامی و اتاق صنعت و بازرگانی اسلامی دارد.

گسترش مبادلات و تعاملات جهانی در قرن گذشته، ضرورت وضع مقررات و قوانین جهانی و تأسیس سازمان‌های تنظیم کننده و ناظر بر امور اقتصادی و مالی را بیش از پیش مطرح کرد؛ ضمن اینکه قدرت‌های برتر نیز به دنبال اعمال حکمرانی جهانی بودند. در این وضعیت، سازمان‌های بین‌المللی شکل گرفت و گسترش یافت. بانک جهانی، صندوق بین المللی پول (IMF[1]) و سازمان تجارت جهانی (WTO[2]) از مهم‌ترین سازمان‌های تأثیرگذار بر اقتصاد کشورها و اقتصاد جهانی به‌شمار می‌روند.

فعالیت ۷-۱

در مورد نقش مثبت و منفی اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در کلاس گفت‌وگو کنید.

پرسش

۱ـ به نظر شما، چرا کشورها به تجارت بین‌الملل روی می‌آورند؟

۲ـ محدودیت‌هایی را ذکر کنید که درگذشته مانع رشد و توسعهٔ تجارت بین‌الملل می‌شد.

۳ـ عواملی که انگیزهٔ تجارت بین‌الملل را در افراد ایجاد می‌کند یا آن را از بین می‌برد، برشمرید.

۴ـ مزیت مطلق و مزیت نسبی چیست؟

۵ـ وضعیت اقلیمی چگونه بر تجارت بین‌الملل تاثیر می‌گذارد؟

۶ـ مصرف‌کنندگان از تجارت بین‌الملل چه سودی می‌برند؟

۷ـ انواع سیاست‌های تجاری را نام ببرید؛ در چه مواردی از آنها باید بهره جست؟

۸ـ تحریم اقتصادی چیست و چگونه بر اقتصاد کشور تأثیر می‌گذارد؟

۱ـ International Monetary Fund

۲ـ World Trade Organization



اقتصاد ایران

اقتصاد ایران چه مسیری را طی کرده است؟

دولت در مسیر تاریخی اقتصاد ایران

در طول چند قرن اخیر، کشور ما از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فراز و نشیب‌های مهمی را پشت سر گذاشته و مسیر دشواری را طی کرده است. زمانی که جوامع اروپایی با پشت سرگذاشتن مراحل اولیهٔ انقلاب صنعتی در مسیر توسعه و پیشرفت‌های سریع قدم برمی‌داشتند، ایران به دلیل وضعیت خاص اجتماعی ــ سیاسی خود در مسیری نامناسب قرار گرفت و مدت‌ها از توسعه و تحول بازماند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که دولت در جریان توسعهٔ ایران در چند قرن اخیر چه نقشی داشته است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان این بخش از تاریخ معاصر ایران را به سه دورهٔ متمایز تقسیم کرد :

الف) اقتصاد ایران در سال‌های قبل از ۱۳۰۰هـ.ش :

اقتصاد ایران به دلیل وسعت و پهناوری جغرافیایی، برخورداری از منابع طبیعی و قرار گرفتن در چهارراه بین المللی و تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا از دوران باستان جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد جهان داشته است. وجود حکومت‌ها و سلسله‌های بزرگ، لشگرکشی‌ها و جنگ‌ها و پهناوری مرزهای

ایران باستان، جاده ابریشم و تجارت با چین و امپراتوری روم از اهمیت اقتصاد ایران در آن دوران، و بزرگی اقتصادی نشان دارد که توانسته بود نیازهای آن زمان کشور را تأمین کند. طی هفت قرن دوران شکوفایی تمدن اسلامی، جلوه‌هایی از پیشرفت اندیشه اقتصادی[1]، تأمین مالی تولید علم، عمران و آبادانی و ساخت زیرساخت‌ها و موقوفات را می توان در اقتصاد ایران و جهان اسلام مشاهده کرد. متخصصان تاریخ اقتصادی دنیا، این دوره زمانی را مورد مطالعه قرار می‌دهند که چگونه احکام اقتصادی اسلام پایه قواعد و مقررات اقتصادهای موفق آسیای میانه، آسیای غربی و جنوب غربی، شمال آفریقا و حتی جنوب اروپا قرار گرفته است.[2] البته شکوفایی اقتصادی ایران در آن دوران، الزاماً به معنای عادلانه بودن آن نبود و حکومت‌های محلی آن زمان، گاه در دریافت خراج و تحمیل هزینه‌های خود بر مردم مشکلاتی را به‌وجود می‌آوردند.

رونق و آبادانی اقتصاد ایران را تا سلسله زند و اواسط حکومت صفویه می‌توان از زیربناها و عمران بندرها، بازارها، مدارس علمی، کاروانسراها، مساجد باقیمانده و فعالیت‌های عام المنفعه مشاهده کرد. در نیمه اول حکومت صفویه، علاوه بر یکپارچگی سیاسی، اقتصاد یکپارچه و مستقلی شکل گرفت که با سایر لایه‌های دینی و اجتماعی و فرهنگی کشور هماهنگی مناسب داشت. اما دوره پایانی حکومت صفویه، حمله افغان و حتی کشورگشایی نادر و دست اندازی به اقتصاد هند، اقتصاد ایران را تضعیف، و از کانون تحولات دور کرد. حاکمان وقت از موقعیت جهان و وظایف خطیر تاریخی خود تصور درستی نداشتند و بدین دلیل نتوانستند با انتخاب روش درست و بهره‌برداری از اوضاع خاص آن زمان، جریان پیشرفت و نوسازی را آغاز کنند.

این وضعیت با تغییر و تحول سریع در اروپا و شکل‌گیری قدرت‌های بزرگ در آن قاره مصادف بود. دولت‌های اروپایی با تجهیز ناوگان خود به رقابت شدید نظامی و تجاری با یکدیگر و استعمار پرداختند. این رقابت و همچنین استعمار موجب تسریع جریان پیشرفت این کشورها شد. آنها از یک سو با چنگ انداختن بر دارایی‌های سایر ملت‌های جهان به ثروت‌اندوزی پرداختند و از سوی دیگر در رقابت با یکدیگر به نوسازی سریع صنایع و تولیدات خود اقدام کردند.

در دوران قاجار، بی‌کفایتی و عیاشی حکام به اوج رسید و ایران فرصت طلایی خود را برای جبران عقب‌ماندگی نسبت به اروپا ــ که در آن زمان هنوز چشمگیر نشده بود ــ از دست داد. تلاش حاکمان

۱ــ به‌طور مثال می‌توان به اندیشه‌های اقتصادی ابن سینا و ابن مسکویه اشاره کرد. متأسفانه این بخش از تاریخ اقتصادی بشر در کتاب‌های درسی مطالعه نمی‌شود.

۲ــ به عنوان مثال در موقعیتی که در اروپا بربریت حاکم بود و زنان حتی حق مالکیت نداشتند، وقف نامه‌های باقیمانده از زنان مسلمان ایرانی، حجم عظیمی از مالکیت و سرمایه‌گذاری و مشارکت ایشان را در تولید نشان می‌دهد.

صرف تحکیم پایه‌های حکومت خود، افزودن بر خزانه از طریق غارت دسترنج مردم و اعطای امتیازات به وابستگان و خادمان خود و نیز تأمین هزینه‌های گزاف دربار، سفرهای خارجی و تجملات می‌شد.

از دست دادن بخش‌های مهمی از سرزمین و منابع ایران، هزینه‌های شکست در جنگ، عهدنامه‌های ننگین و مبالغ جریمه‌های گزاف آنها، بی‌توجهی به سرمایه‌های انسانی و اجتماعی، سیاست‌های رکودی و انقباضی (افزایش بیش از حد مالیات)، نبودن برنامه‌ریزی و قانونگذاری اقتصادی، اعطای امتیازها به شرکت‌ها و کشورهای استعماری، تأسیس بانک‌های روسی و انگلیسی و سیل کالاهای خارجی، صدمات جدی بر ساختار اقتصاد ایران وارد کرد. معدود حرکت‌های مذهبی و ملی مثل دارالفنون و نظم مالی و اداری امیرکبیر، تأسیس شرکت اسلامیه و تحریم کالاهای خارجی توسط علمای اصفهان، تحریم تنباکو و لغو قرارداد رژی توسط مرحوم میرزای شیرازی، توصیه‌های علما به شاهان قاجار برای توجه به صنایع و پیشرفت‌های علمی جدید[1] و بیانیه‌های حمایت از تولید ملی، متأسفانه در اقتصاد ایران نتیجه لازم را به بار نیاورد.

برای مطالعه

دفاعی تاریخی از اقتصاد اسلامی ــ ایرانی

اقدامات بزرگان و علما نظیر فتوای تحریم تنباکو در مقابل امتیاز رژی و نیز بیانیه جمعی از علمای اصفهان در ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری نمونه‌هایی از تلاش برای حفظ اقتصاد ایران بود. این بیانیه که در زیر آمده بسیار خواندنی است.

«این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما امکن بعد ذلک تخلف ننماییم...

اولاً : قبالجات و احکام شرعیه از شنبه به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضا نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیر ایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم؛ ماها به این روش متعهدیم.

ثانیاً : کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه‌های دیگر ایرانی باشد، متعهد

۱ــ به‌طور مثال می‌توان به مرحوم آخوند خراسانی (ره) اشاره کرد. وی تأکید داشت که برای جبران عقب ماندگی ممالک اسلامی باید علوم نوین و فنون جدید رواج یابد و نهادهای لازم تمدنی ایجاد شود. شیوه‌های فراگیری دانش توسط کودکان را در مکاتب و مدارس اصلاح نمود و انواع مورد نیاز زبان خارجه فرا گرفته شود. وی در زمینه اقتصاد نیز بر اقتصاد داخلی و تقویت آن اهمیت می‌داد و شرکت اسلامیه را با شدت تمام تأیید می‌کرد.

شده‌ایم برآن میت، ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوة بر آن میت بخواهند ماها را معاف دارند.

ثالثاً : ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما امکن، هر چه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیرایرانی را نپوشیم و احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیرایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم حتی‌المقدور بعد از این تاریخ، ملبوس خود را از منسوج ایرانی بنماییم. تابعین ماها نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد. آنچه از سابق پوشیده و داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً : مهمانی‌ها بعد ذلک ولو اعیانی باشد، چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد یک پلو و یک خورش و یک افشره. اگر زاید بر این کسی تکلف دهد، ماها را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش مهمانی می‌نماییم. هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود».

ب) اقتصاد ایران از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ : روند افول اقتصاد ایران با حکومت رضاخان و تشکیل سلسلهٔ پهلوی تشدید شد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت.

ویژگی عمدهٔ این دوره، جدا شدن اقتصاد ایران از ابعاد هویتی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و دینی خود بود؛ ضمن اینکه اقتصاد ایران به جای تکیه بر پایه های بومی و درونزای داخلی و ملی خود به بیرون از مرزها و قدرت‌های بزرگ متکی شد. با این حال، حتی ایجاد زمینه های قانونی (مثل قانون تجارت، قانون تعاونی‌ها و...) و زیرساخت‌های مواصلاتی (مانند خط آهن، پل، راه)، امنیت نسبی، گسترش مدارس و دانشگاه‌ها و بهبود بهداشت هم نتوانست اقتصاد ایران را از ضعف ساختاری و هویتی برهاند. تعدّی حکومت پهلوی بر موقوفات و مالکیت‌های خصوصی و عمومی، واگذاری منابع نفتی و معدنی به بیگانگان، اجرای برنامه موسوم به انقلاب سفید، که آخرین لطمه را بر بدنه کشاورزی و اقتصاد روستایی ایران زد بر بیماری اقتصاد ایران افزود. نوسازی و توسعهٔ ایران در این زمان به‌صورتی ظاهری و سطحی و با صنایع مونتاژ انجام شد و درآمدهای نفتی هم با تبدیل ایران به بازار مصرفی کالاهای کشورهای پیشرفته، وابستگی دولت به آن و غفلت از اقتصاد مردمی، بیماری اقتصاد ایران را تشدید کرد. در این دوران، دولت حضوری گسترده در عرصهٔ اقتصاد کشور داشت و توانست سازمان و تشکیلات خود را نوسازی کند و شکل جدیدتری به خود بگیرد؛ در عین حال، نظام نوینی در مالیات‌گیری و بودجه‌بندی کشور پدید آمد و برخی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی بهبود یافت. از سوی

دیگر در نتیجهٔ افزایش درآمدهای نفتی، قدرت اقتصادی دولت افزایش یافت. در این زمان، دولت با هدف ایجاد توسعهٔ نمایشی به اجرای طرح‌های عمرانی متعدد در کشور پرداخت و بدین‌ترتیب، بخشی از درآمدهای نفتی کشور، صرف ساخت‌و ساز شد. کارخانه‌ها و مؤسسات زیادی شکل گرفت و دولت به عنوان کارفرمای بزرگ در عرصهٔ اقتصاد مطرح شد.

فعالیت ۱ـ۲

در مورد تحولات اقتصادی ایران از سال ۱۳۰۰ تا زمان پیروزی انقلاب گفت‌وگو کنید.

پ) اقتصاد ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی : با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، ملت ایران بر سرنوشت خود حاکم شد؛ بساط حاکمان وابسته به بیگانه را از کشور برچید و با تصمیم و عزم خود و با توکل به نصرت الهی، حرکت به سمت پیشرفت را آغاز کرد.

بعد از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، آنچه مورد نظر رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام‌خمینی(ره) و خواسته ملت بود در قانون اساسی کشور تجلی یافت و تصویری از خطوط کلی اقتصاد مطلوب ایرانی ــ اسلامی نیز در آن درج شد. برای شناخت ویژگی‌ها و بایسته‌های اقتصاد انقلاب اسلامی ایران لازم است به بخش‌های مهم آن توجه شود.

اقتصاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی در هر کشوری چارچوب کلی نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن را معلوم می‌سازد. تمام قوانین و ضوابط در آن جامعه براساس روح حاکم بر قانون اساسی تدوین می‌شود؛ بدین‌ترتیب، نوع نگاه جامعه به اقتصاد و قوانین حاکم بر آن در اصول اقتصادی قانون اساسی آن کشور جلوه‌گر می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که در سال ۱۳۵۸ تدوین شده است در موقعیتی مطرح شد که انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و با پایمردی بی‌نظیر مردم و حمایت همه جانبهٔ آنان در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده و مقدمات تأسیس حکومتی بر پایهٔ آموزه‌های اسلامی فراهم شده بود. خواست عمومی مردم از یک سو، برچیده شدن روابط غلط اقتصادی در دوران رژیم سابق و از سوی دیگر، طراحی نظام اقتصادی ــ اجتماعی بر پایهٔ اصول انسان‌ساز اسلام بود. قانون اساسی با رعایت هر دو خواستِ مردم تدوین شد.

فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که شامل اصول چهل و سوم تا پنجاه و پنجم می‌شود با عنوان اقتصاد و امور مالی به مسائل اقتصادی کشور پرداخته و چارچوب کلی نظام اقتصادی مطلوب خود را ترسیم کرده است. البته مباحث مرتبط با اقتصاد در قانون اساسی به این اصول محدود نمی‌شود و اصول دیگری هم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با مسائل و امور اقتصادی مرتبط است. (مثل تأمین اجتماعی در اصل ۲۹)

در اینجا محورهای کلی و ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور از دید قانون اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

مقدمه : اقتصاد وسیله است نه هدف

در مقدمهٔ قانون اساسی آمده است :

«در تحکیم بنیان‌های اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله، انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف، نمی‌توان داشت.»

اصل ۴۳ : اقتصاد مردمی و رد سلطه بیگانگان

در اصل چهل و سوم قانون اساسی آمده است :

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می شود :

۱ــ تأمین نیازهای اساسی : مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲ــ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳ــ تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر

فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴ ــ رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.

۵ ــ منع اضرار به غیر[۱] و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

۶ ــ منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷ ــ استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸ ــ جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹ ــ تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.»

اصل ۴۴ : محدوده فعالیت بخش‌های اقتصادی

اصل چهل و چهارم قانون اساسی با تعیین سه بخش مهم در اقتصاد، گستره فعالیت آنها را مشخص می‌سازد :

«نظام اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»

۱ــ ضرر زدن به دیگران

فعالیت ۲-۲

با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گزارش مختصری از اصل ۴۴ به کلاس ارائه کنید.

اصل ۴۵ : منابع مالی حکومت برای ایفای وظایف

«انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.»

اصول ۴۶، ۴۷ و ۴۹ : حقوق اقتصادی شهروندان

مطابق اصل چهل و ششم، «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.» همچنین اصل چهل و هفتم تأکید می کند : «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می کند.» بدین ترتیب بنیان‌های حقوق اقتصادی شهروندان و فعالان اقتصادی در این دو اصل تعیین شده است.

در زمینه مبارزه با ثروت‌اندوزی از روش‌های غیرقانونی و نامشروع و بازگرداندن ثروت‌های ناشی از این گونه اعمال در اصل چهل و نه آمده است : «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

اصل ۴۸ : عدالت منطقه‌ای و استانی

مطابق اصل چهل و هشتم : «در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در

سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد.»

اصل ۵۰ : توسعه پایدار و عدالت بین نسلی

در اغلب کشورهای توسعه یافته، پیشرفت‌ها به بهای تخریب شدید محیط‌زیست بوده است درحالی که جریان توسعه و رشد اقتصاد کشور باید به گونه‌ای سازماندهی شود که به محیط‌زیست آسیبی وارد نشود؛ زیرا اگر رشد اقتصادی به همراه تخریب محیط‌زیست باشد، امکان تداوم رشد در سال‌های بعد از بین می‌رود و به عبارتی، امکان دستیابی به پیشرفت و توسعهٔ پایدار و مداوم وجود نخواهد داشت. اصل پنجاهم تأکید دارد :

«در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

فعالیت ۳-۲

کشورها برای حفاظت از محیط زیست خود، صیانت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی آب و هوا، چه اقداماتی را انجام داده‌اند؟ در این مورد گفت‌وگو کنید.

اصول ۵۱ تا ۵۵ : مالیه دولت

پنج اصل به مباحث مالی دولت شامل دریافت‌ها و درآمدهای دولت، بحث بودجه و نهادهای تصویب کننده و ناظر بر حسن اجرای آن تأکید دارد، که در فصل پیشین به آنها پرداختیم و از تکرار خودداری می‌کنیم.

دولتی شدن اقتصاد ایران

دولتی‌شدن بیش از حد اقتصاد ایران در پایان حکومت پهلوی و با افزایش درآمدهای نفتی شکل گرفت. در سال‌های اوّل بعد از پیروزی انقلاب نیز به دو دلیل نقش دولت و حضور آن در اقتصاد افزایش یافت :

۱ــ به دنبال اعلام قانون ملی شدن بعضی از فعالیت‌های اقتصادی، ادارهٔ تعداد قابل توجهی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی ــ تجاری به دولت سپرده شد؛ دو مسئله باعث این کار شد :

اول، این کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی ــ تجاری عمدتاً به وابستگان دربار متعلق بود و آنها با غارت ثروت ملت،مالکیت این واحدها را تصاحب کرده بودند.

دوم، این افراد در ماه‌های آخر حکومت پهلوی با استقراض از بانک‌ها بسیاری از ذخایر کشور را به خارج منتقل کردند و خود نیز گریختند و در نتیجه، کارخانه‌های ورشکسته و مقروض آنان به‌تملک بانک‌ها و دولت درآمد.

۲ــ سهم دولت در اقتصاد در وضعیت جنگی در همه کشورها افزایش می یابد. از این‌رو در اقتصاد ایران هم با آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران ــ که با حمایت قدرت‌های بزرگ جهان شکل گرفت ــ و نیز محاصرهٔ اقتصادی ایران ــ که با هدف تضعیف توان اقتصادی و دفاعی کشور انجام گرفت ــ وضعیتی (جنگ نظامی و جنگ اقتصادی) پدید آمد که دولت به ناچار و ناخواسته در عرصهٔ اقتصادی کشور حضور یافت و با هدف جلوگیری از کنترل بحران‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی به فعالیت در این عرصه پرداخت.

پس از جنگ، سعی شد تا دولت به نقش و وظایف اصلی خود بازگردد و مشارکت بخش‌های خصوصی و مردمی را افزایش دهد.

فعالیت ۴-۲

در مورد تحولات اقتصادی ایران از پیروزی انقلاب تا پایان دههٔ اول انقلاب گفت‌وگو کنید.

پرسش

۱ــ اقتصاد ایران در دوران صفویه چه ویژگی‌هایی داشت؟

۲ــ چه عواملی موجب تضعیف اقتصاد ایران در دوران قاجار شد؟

۳ــ آسیب‌های برجای مانده بر پیکر اقتصاد ایران از دوره پهلوی را نام ببرید.

۴ــ ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دیدگاه قانون اساسی فهرست کنید.

۵ ــ در اصل چهل و سوم قانون اساسی برای رسیدن به استقلال اقتصادی بر چه نکات محوری تأکید شده است؟

۶ــ قانون اساسی، مشروع بودن مالکیت را چگونه مورد توجه قرار داده است؟

۷ــ قانون اساسی برای رفع تبعیض بین مناطق کشور، دولت را به چه کارهایی مکلف کرده است؟

۸ــ در قانون اساسی به منظور حفظ محیط‌زیست و توسعهٔ پایدار چه تدبیری اندیشیده شده است؟



اقتصاد ایران در مسیر پیشرفت

چه تصویری از اقتصاد پیشرفته ایران دارید؟

در حال حاضر، تحقق عدالت و پیشرفت اقتصادی برای تمامی جوامع، هدفی مهم به شمار می‌رود. کشورهای عقب مانده یا عقب نگاه داشته شده، می‌کوشند خود را از قید و بند موانع داخلی و خارجی برهانند و با دستیابی به پیشرفت اقتصادی، وضع مناسبی را برای زندگی افراد جامعه فراهم کنند.

در این موقعیت، دولت‌ها در صف مقدم اقدام برای پیشرفت همه جانبه کشور خود هستند و با جدیت تمام تلاش می‌کنند تا حرکت به سمت عدالت و پیشرفت را در جامعه آغاز کنند یا آن را سرعت بخشند.

هر چند دولت‌ها به عنوان قوه مجریه کشور با داشتن بودجه و سیاست‌گذاری و مقررات گذاری اقتصادی و مالی، نقش اساسی در برنامه ریزی اقتصادی دارند، این به معنای نادیده گرفتن اهمیت قوه مقننه و قوه قضاییه در تحقق اهداف اقتصادی نیست.

اصولاً ریل گذاری قانونی، تأیید و تصویب برنامه‌ها بر عهده قوه مقننه و برقراری نظم، سلامت، پیشگیری و برخورد با مفاسد و اقدامات غیرقانونی با قوه قضاییه است. اجرای قوانین و برنامه ها نیز

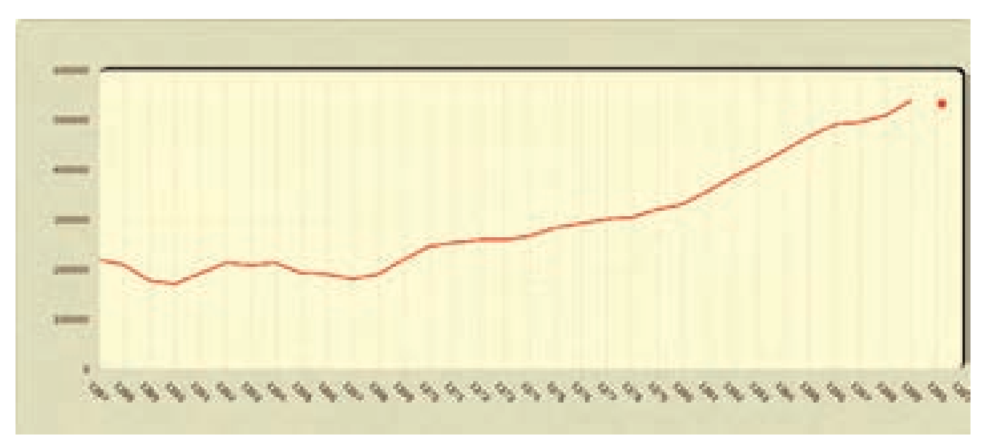
بر عهده قوه مجریه است؛ بنابراین همه ارکان و قوای کشور در تحقق عدالت و پیشرفت نقش مهمی ایفا می کنند.

حرکت به سوی پیشرفت اقتصادی

در دهۀ دوم عمر انقلاب اسلامی، عزم کشور بر حل مشکلات اقتصادی برجای مانده از زمان پهلوی و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بود. همچنین برای آغاز جهش اقتصادی و پر کردن عقب‌ماندگی‌ها، نیازمند زیرساخت‌های اقتصادی لازم مثل راه و ترابری، بندر و اسکله، نیروگاه برق، صنایع پایه مثل فولاد، مخابرات، پتروشیمی، بهداشت، سلامت و افزایش دانشگاه‌ها بودیم؛ بنابراین دوره سازندگی اقتصادی شکل گرفت.

این روند در دهه سوم انقلاب نیز ادامه داشت، ضمن اینکه به ثمر رسیدن بسیاری از طرح‌های اقتصادی و مولد، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه کشور را بهبود بخشید. در نمودار زیر مشاهده می‌شود که چگونه تولید و درآمد سرانه کشور بعد از جنگ افزایش یافته است :

نمودار ۱ ــ روند درآمد سرانه ایرانیان به قیمت‌های ثابت



همچنین در این ایام دولت با بازنگری نقش خود در عرصۀ اقتصاد، کاهش برخی فعالیت‌های غیرضروری خود در اقتصاد و دادن آزادی عمل بیشتر به بخش خصوصی، تلاش‌هایی را آغاز کرد. از آن زمان تاکنون، سیاست کلی دولت، تشویق مردم به فعالیت هر چه بیشتر در عرصۀ اقتصاد و واگذاری

کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی بود که این روند همچنان ادامه دارد؛ به این ترتیب، زمینۀ لازم برای افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم، و حرکت به سمت رشد و توسعۀ اقتصادی واقعی امکان‌پذیر شد؛ بدین ترتیب دولت کوشید تا بر کارآمدی خویش بیفزاید. تلاش افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش کارایی و بهره‌وری در عرصۀ اقتصاد به‌ویژه در چارچوب سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی، همچنان ادامه یافته است.

به‌رغم این تلاش‌ها و پیشرفت‌ها، ساختار اقتصادی ایران از تمامی مشکلات برجای مانده از دوران قاجار و پهلوی رها نشد. رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی و بهره وری ضعیف عوامل تولید، اصلاح فرهنگ غلط مصرفی مردم، کاهش بروکراسی (دیوان‌سالاری) اداری و رفع نابرابری ها، هنوز نیازمند کار و تلاش بیشتر بود. از سوی دیگر دشمن بعد از ناکامی در جنگ‌های نظامی، انتظامی، امنیتی و فرهنگی، جنگ اقتصادی را تشدید کرد.

با قرار گرفتن اقتصاد ایران در بین کشورهای در حال پیشرفت و ورود به رقابت‌های اقتصادی منطقه‌ای و علم و فناوری، دهه چهارم انقلاب با عنوان دهه عدالت و پیشرفت و با مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های راهبردی مثل جهاد اقتصادی، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش بنیان و اقتصاد مردمی آغاز شد. با تأکید هوشمندانه مقام معظم رهبری از ابتدای دهه ۸۰، اقتصاد در اولویت مسائل کشور قرار گرفت. سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، طرح شعارهای سال ــ که اغلب مضامینی اقتصادی داشت ــ ابلاغ بیش از سی سیاست کلی، تدوین سند نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و مطالبه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از جمله اقدامات دامنه‌داری است که نوید معماری اقتصادی نوین و پیشرفته را می‌دهد.

اولویت‌های اقتصادی سال

در ابتدای هر سال با توجه به مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل کشور، یک «راهبرد سال» به پیشنهاد نخبگان کشور و توسط مقام معظم رهبری تعیین می‌شود. شعار سال در واقع نشان‌دهنده گفتمان و راهبردی است که در آن سال از بیشترین اولویت برخوردار است؛ هر چند بعد از پایان سال نیز باید نسبت به آن حساسیت و مراقبت لازم به عمل آید. در جدول صفحه بعد نام‌گذاری‌های اقتصادی سال‌های مختلف را می‌توان مشاهده کرد:

سال	شعار سال	سال	شعار سال
۱۳۷۰	مجاهدت عمومی برای سازندگی کشور	۱۳۸۴	همبستگی ملی و مشارکت عمومی
۱۳۷۲	عدالت اجتماعی	۱۳۸۷	نوآوری و شکوفایی
۱۳۷۳	وجدان کار و انضباط اجتماعی	۱۳۸۸	اصلاح الگوی مصرف
۱۳۷۴	انضباط اقتصادی و مالی	۱۳۸۹	همت مضاعف و کار مضاعف
۱۳۷۵	مبارزه با اسراف و زیاده‌روی	۱۳۹۰	جهاد اقتصادی
۱۳۷۶	کنار گذاشتن اسراف	۱۳۹۱	تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۱۳۷۷	صرفه‌جویی	۱۳۹۲	حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی
۱۳۸۰	اقتدار ملی و اشتغال	۱۳۹۳	اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی
۱۳۸۲	نهضت خدمت‌رسانی به مردم	۱۳۹۵	اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

فعالیت ۱-۳

چند مورد از شعارهای سال را انتخاب کرده و در کلاس در مورد ضرورت‌ها و آسیب‌هایی که به طرح این راهبردها منجر شده است، بحث کنید.

با دقت در جدول مشخص می‌شود که بیش از نیمی از شعارهای سال (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) به موضوع «اقتصاد» مربوط است؛ به‌طور مثال در سال ۱۳۹۰و ۱۳۹۱ به ترتیب بر مسئله «جهاد اقتصادی» و «تولید ملی» تأکید شده است. منظور از «جهاد اقتصادی» این است که در اقتصاد به‌طور جهادی (تلاش خالصانه بیشتر و بهتر) عمل کنیم.

توجه به «تولید ملی» آثار مطلوبی بر اقتصاد کشور دارد؛ مانند افزایش درآمد دولت، افزایش اشتغال، کاهش تورم و... بنابراین خرید محصولات (کالا و خدمات) ایرانی، اقتصاد کشور را شکوفا

خواهد کرد. استفاده از محصولات ایرانی نشان دهنده حساسیت و غیرت ملی ما نسبت به آنها است و بیانگر رفتاری ارزشمند است. بدون تردید همه کسانی که کشور خود را دوست دارند، محصولات ایرانی را بر «کالای خارجی دارای مشابه داخلی» ترجیح می‌دهند و با افتخار از آنها استفاده می‌کنند.

ریل‌گذاری اقتصاد

سیاست‌های کلی کشور، مسیر اصلی اقتصاد را مشخص می‌کند. تاکنون بیش از ده سیاست کلی در زمینه اقتصاد توسط مقام معظم رهبری مشخص و ابلاغ شده است. توجه به این سیاست‌ها موجب می‌شود قطار اقتصاد در ریل خود حرکت کند و به مقصد نهایی برسد. جدول زیر، عناوین سیاست‌های کلی اقتصادی را نشان می‌دهد:

عنوان ابلاغیه	سال
سیاست‌های کلی «امنیت اقتصادی»	۱۳۷۹
فرمان «مبارزه با مفاسد اقتصادی»	۱۳۸۰
سیاست‌های کلی «انرژی»	۱۳۸۹
سیاست‌های کلی «اصل ۴۴ قانون اساسی»	۱۳۸۴
سیاست‌های کلی «بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی»	۱۳۸۵
سیاست‌های کلی «برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران»	۱۳۸۷
سیاست‌های کلی «اصلاح الگوی مصرف»	۱۳۸۹
سیاست‌های کلی «تشویق سرمایه گذاری»	۱۳۸۹
سیاست‌های کلی «اشتغال»	۱۳۹۰
سیاست‌های کلی «تولیدملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی»	۱۳۹۱
سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»	۱۳۹۲
سیاست‌های کلی «محیط زیست»	۱۳۹۴

چشم انداز اقتصاد

اقتصاد کشور باید پیوسته رشد و شکوفایی مستمر داشته باشد. برای دستیابی به این منظور، لازم است تمامی فعالان اقتصاد کشور تصویر مطلوبی از آینده داشته باشند. بیشتر کشورها این هماهنگی بین نخبگان، مردم و فعالان اقتصادی را با تدوین سند چشم انداز به‌دست می‌آورند. در «سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران» نیز وضعیت اقتصادی در افق سال ۱۴۰۴ هـ.ش. توصیف و مشخص شده است؛ به عبارت دیگر، در سال ۱۴۰۴ هـ.ش. اقتصاد کشور در وضعیت و موقعیت (مقصد) تعیین شده بدین صورت خواهد بود :

«کشوری با جایگاه اول اقتصادی در سطح منطقه آسیای جنوب غربی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه، رسیدن به اشتغال کامل و.... لازم است که شاخص‌های کمی کلان برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه مانند میزان سرمایه گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، میزان اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه باید متناسب با این سند چشم انداز تنظیم و تعیین شود.»

فعالیت ۲-۳

با مراجعه به سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مورد رابطهٔ سیاست‌های ابلاغی فوق و تحقق چشم‌انداز بحث کنید.

اقتصاد مقاومتی ضامن پیشرفت

برای تداوم پیشرفت اقتصادی، علاوه بر ارتقای توان تولید به عنوان عنصر اساسی پیشرفت، مقاوم‌سازی اقتصاد و آسیب‌ناپذیری آن از فشارها و تکانه‌های مختلف الزامی است. اقتصاددانان با اصطلاحاتی مانند «ثبات اقتصادی»، «استحکام اقتصادی»، «ضد شکنندگی»، «تاب آوری اقتصاد»، و «پایداری» مسئله مقاوم سازی اقتصاد را پیگیری و اجرا می کنند.[۱]

اقتصاد ایران در یک صدسال اخیر به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، همواره از سوی دشمنان دچار آسیب و تحریم و فشار بوده است. از سویی دیگر شتابی که در سال‌های اخیر داشته، مستلزم مقاوم سازی بیشتر و تقویت ساختارهاست و از این رو اقتصاد کشور برای حفظ و برطرف سازی موانع پیشرفت و شتاب بیشتر باید در مقابل بحران‌های داخلی و خارجی، مصون و مقاوم باشد.

۱ــ بدیهی است از نظر اقتصاددانان، مقاوم سازی اقتصادی با سیاست انقباضی موسوم به «ریاضت اقتصادی» هیچ ربطی ندارد.

در این وضعیت بحث از اقتصاد مقاومتی از سوی کارشناسان، نخبگان و مقام معظم رهبری مطرح، و سیاست‌های کلی آن به عنوان یک سند ملی پذیرفته شده توسط مسئولان و نخبگان کشور ابلاغ شد. این سند شامل مجموعه توصیه‌هایی است که در صورت رعایت، اقتصاد کشور را در مقابل آسیب‌ها مصون می‌سازد و پیشرفت اقتصادی را تضمین می‌کند.

اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است پیشرفته، مردمی و دانش بنیان که در برابر تهدیدات و تکانه‌های داخلی و بیرونی آسیب ناپذیر است و با اتکا به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های داخلی و استفاده از فرصت‌های بیرونی، نیازها و مشکلات اقتصادی را رفع می‌کند و با تحریم‌ها و تهدیدات متوقف نمی‌شود. اقتصاد مقاومتی، تضمین کننده عزت و پیشرفت کشور در بلندمدت و رفع کننده مشکلات جاری در کوتاه مدت است.

فعالیت ۳-۳

تحقیق کنید در چه کشورهایی و چگونه برنامه مقاوم سازی اقتصادی اجرا شده است؟

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی را به طور خلاصه می‌توان در ده محور بررسی کرد:

۱ــ درونزایی: عوامل اصلی تولید در اقتصاد کشور به عنوان محرک اصلی پیشرفت باید از درون کشور نشأت بگیرد؛ زیرا اگر عوامل اصلی پیشرفت اقتصادی کشور به بیرون وابسته باشد در وضعیت بحرانی مثل تحریم دشمن عوامل اصلی پیشرفت کشور را محدود می‌سازد و کشور با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌گردد. سرمایه گذاری خارجی در صورتی می‌تواند به پیشرفت کشور کمک کند که عوامل داخلی تولید را تقویت کند؛ در غیر این صورت سرمایه گذاران خارجی در زمان بحران ممکن است تصمیم به خارج کردن سرمایه بگیرند و اگر رشد اقتصادی منبع درونی نداشته باشد با خروج منابع خارجی متوقف خواهد شد.

۲ــ برونگرایی و گسترش ارتباطات: رشد اقتصادی کشور وقتی تضمین می‌شود که آنچه در درون کشور تولید می‌شود، در سطح گسترده توسط کشورهای مختلف مورد استفاده قرار گیرد. از این رو صادرات محصولات با ارزش افزوده بالا به کشورهای متعدد در سراسر جهان، با اولویت کشورهای همسایه و شرکای تجاری، به مقاوم سازی اقتصاد کشور می‌انجامد.

۳ــ پیشرو،مولد و فرصت ساز : پیشرفت اقتصادی برای ماندگاری، نیازمند خلق فرصت‌های جدید است. خلق فرصت‌های جدید براساس قدرت تولید و انتخاب عرصه مناسب فرصت ساز برای پیشرفت صورت می‌گیرد. افزایش قدرت تولید و انتخاب زنجیرهای اقتصادی دارای مزیت باید به عنوان محور حرکت اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

۴ــ مدیریت مصرف و بهره وری حداکثری : اقتصاد مقاوم همچنان که در مقابل موانع بیرونی استحکام لازم را حفظ می‌کند، باید به برطرف کردن ضعف‌های درونی نیز بپردازد. قدرت تولیدی و پیشرفت اقتصادی با چگونگی استفاده از منابع و میزان بهره‌وری ارتباط زیادی دارد. بهینه بودن نوع،میزان و زمان مصرف و همچنین بهره‌برداری حداکثری از منابع به تولید کمک شایانی می‌نماید.

۵ــ اقتصاد دانش بنیان : دانش، منبعی درونی و پایان ناپذیر است. به هر میزان تولید کشور بر پایه دانش بنا شود، مقاومت اقتصادی بیشتر محقق می‌شود.از طرفی به میزان بالاتر بودن سطح دانش در تولید کالاها و خدمات، ارزش افزوده آنها بیشتر، و درآمد بیشتری نصیب اقتصاد کشور می‌شود. علاوه بر تولید دانش بنیان، فراگیر شدن دانش در تمام سطوح تولیدی و به کارگیری آن توسط تمامی تولیدکنندگان، کاهش هزینه‌ها و افزایش درآمدهای ملی را به ارمغان می‌آورد.

فعالیت ۴ـ۳

یک شرکت دانش‌بنیان را معرفی کنید و در مورد فعالیت‌های دانش بنیان آن بحث کنید.

۶ــ اقتصاد مردمی : برنامه‌ریزی مناسب برای مقاوم سازی اقتصاد، مستلزم توانمند سازی مردم در همه ابعاد است؛ زیرا پیشرفت اقتصاد هر کشور در گروی پیشرفت اقتصادی آحاد مردم است. رشد اقتصادی بیش از اینکه به رشد سرمایه‌های فیزیکی وابسته باشد، بهتر است به رشد توانمندی (سرمایه انسانی) و ارتقای قدرت تولیدی عموم مردم استوار گردد تا پیشرفت اقتصادی مطمئن‌تری را درپی داشته باشد. در اقتصاد مردمی، برنامه‌های دولت، زمینه ساز افزایش مشارکت مردم در اقتصاد است.در اثر رشد توانمندی‌های اقتصادی مردم، اقتصاد کشور با شتاب، استحکام، گستردگی و عمق بیشتر پیشرفت می‌کند.

۷ــ توزیع عادلانه ثروت و درآمد : توزیع عادلانه ثروت و درآمد علاوه بر در اختیار قرار دادن فرصت‌های برابر به‌منظور تولید برای عموم مردم یکپارچگی و توازن اقتصادی را ایجاد، و به حفظ پیشرفت اقتصادی کمک شایانی می‌کند.

۸ــ مقاوم سازی در برابر فشارها و تهدیدات : اقتصاد کشور باید در وضعیتی قرار گیرد که در صورت وارد شدن آسیب، توان برطرف کردن آن را در کوتاه‌ترین زمان ممکن داشته باشد و نه تنها در فشارها کمترین آسیب را متحمل شود بلکه تهدیدات اقتصادی را نیز به فرصت تبدیل کند و توانمندتر از گذشته به حرکت خود ادامه دهد. اقتصاد در عرصه بین الملل همواره با پیچیدگی‌ها و تنش‌هایی همراه است. علاوه بر تحریم‌ها، بحران‌ها و بیماری‌های اقتصادی کشورهای دیگر نیز در فضای بین‌المللی قابل انتقال به اقتصاد کشور است. همان‌طور که لازم است انسان در مقابل بیماری‌ها واکسینه شود، اقتصاد کشور نیز باید در برابر فشارها و تهدیدات، تمهیدات لازم را بیندیشد.

۹ــ توان تحریم شکنی : در اقتصاد بین الملل نمی‌توان وضعیتی را تصور کرد که هیچ تنشی برای کشور ایجاد نشود. بعد از پیروزی انقلاب، اهداف و آرمان‌های والای توحیدی و انسانی جمهوری اسلامی ایران، همواره با خصومت‌ها و دشمنی‌های استکبار جهانی روبه‌رو بوده است. تحریم اقتصادی، همان‌طور که از ابتدای انقلاب اسلامی ابزار اعمال فشار دشمنان کشور بوده است، در آینده نیز مورد استفاده دشمنان قرار می‌گیرد. بر این اساس توان تحریم شکنی اقتصاد کشور برای کشور اهمیت حیاتی دارد و آگاهی دشمنان از این توانایی موجب می‌شود که از تحریم اقتصادی دست بردارند.

فعالیت ۵-۳

فهرستی از کالاها و فناوری‌هایی را ارائه کنید که در دوران تحریم، متخصصان ایرانی توانستند جایگزین کنند.

۱۰ــ کاهش اتکای بودجه و تراز تجاری به درآمدهای نفتی : اگر اقتصاد کشور را به درخت یا گیاه در حال رشد تشبیه کنیم به هر میزان ریشه‌های گیاه در خاک عمیق‌تر و پراکندگی بیشتری داشته باشد، مقاومت آن در مقابل طوفان‌ها و فشارهای بیرونی افزایش می‌یابد. در مقابل، اقتصادهای تک محصولی همانند گیاهان و درختان تک ریشه، مقاومت و ماندگاری کمتری دارد و به راحتی از جای کنده می‌شود.

بنابراین هرچه منابع درآمدی کشور گوناگون‌تر باشد، مقاومت و در پی آن پیشرفت کشور بیشتر تضمین می‌شود. تأکید بر اصلاح نظام مالیاتی، افزایش صادرات غیر نفتی و حرکت به سمت فروش فراورده‌های نفتی به جای نفت خام به تنوع منابع درآمدی کشور کمک می‌کند.

پرسش

۱ــ منظور از ریل‌گذاری اقتصادی چیست؟

۲ــ چه تصویری از اقتصاد ایران در چشم انداز ۱۴۰۴ ارائه شده است؟

۳ــ چند مورد از مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی را نام ببرید.

۴ــ اقتصاد مردمی را توضیح دهید.